



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حکایت

زینب از طایفه

درس‌های بیت
سلسله چهارم

کتابخانه ملی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حلقه دهم : سلسله درس‌های مهدویت : انتظار فرج

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	حلقه دهم : سلسله درس‌های مهدویت : انتظار فرج
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	بخش اول: اهمیت و تعریف انتظار
۲۱	اشاره
۲۳	فصل ۱ - وجوب انتظار
۲۳	درس اول: وجوب انتظار
۲۳	انتظار، شرط قبولی اعمال
۲۷	وجوب انتظار قائم علیه السلام
۲۸	عوامل ایجاد کننده انتظار
۳۵	فصل ۲ - انتظار ظهور
۳۵	درس دوم: انتظار ظهور
۳۵	غیر قابل توصیف بودن انتظار
۳۷	تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن
۴۳	فصل ۳ - انتظار فرج
۴۳	درس سوم: انتظار فرج
۴۳	انتظار، ضد یأس
۴۸	انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن
۵۳	پرسشهای مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۵۵	بخش دوم انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن
۵۵	اشاره

۵۷	فصل ۱ - انتظار فرج امام عصر علیه السلام
۵۷	درس چهارم: غیبت امام علیه السلام، بزرگترین گرفتاری عصر
۵۷	رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری
۶۲	محرومیتهای ناشی از غیبت
۶۶	درس پنجم: مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور
۶۶	اشاره
۶۶	برطرف شدن اندوه ها و گرفتاریها
۶۸	گرد آمدن بر محور دین حق
۷۰	کامل شدن عقول
۷۳	درس ششم: اهمیت احساس درد
۷۳	اشاره
۷۳	شکایت از غیبت
۷۶	شکایت همراه با رضا
۷۹	ظهور موفور السرور
۸۵	درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم
۸۵	اشاره
۸۵	برطرف شدن ظلم به دست امام عصر علیه السلام
۸۷	اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین
۸۸	اندوه امام صادق علیه السلام از ظلم به یک شیعه
۹۳	پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷
۹۵	فصل ۲ - انتظار فرج منتظر
۹۵	درس هشتم: انتظار فرج کامل
۹۵	صاحب بالاترین درجه ایمانی
۹۶	صاحب شدیدترین گرفتاری

۹۷	سپرده شدن هدایت خلق به امام علیه السلام
۱۰۶	درس نهم: برترین منتظر
۱۰۶	اطلاق «منتظر» بر امام عصر علیه السلام در احادیث
۱۱۵	فصل ۳ - مراتب انتظار فرج
۱۱۵	درس دهم: جایگاه «نیت» در عبادات
۱۱۵	ارزش عمل به نیت آن است
۱۲۱	مراتب قصد قربت
۱۲۸	درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر علیه السلام
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	انتظار فرج بدون قصد قربت
۱۳۱	انتظار فرج با قصد قربت
۱۳۳	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ و ۱۱
۱۳۴	درس دوازدهم: مراتب انتظار فرج براساس منزلت آن که فرجش را انتظار می کشیم
۱۴۵	درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت
۱۴۵	اشاره
۱۴۵	رابطه محبت با انتظار فرج
۱۴۸	محبت امام عصر علیه السلام
۱۵۷	درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر علیه السلام
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	دعای قنوت امام عسکری علیه السلام در فرج فرزند خود
۱۶۱	دو نمونه از دعاهاى امام عصر علیه السلام در تعجیل فرج خودشان
۱۶۳	عالی ترین رتبه فرج امام عصر علیه السلام
۱۶۷	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۴
۱۶۹	بخش سوم انتظار لحظه به لحظه

۱۶۹ اشاره
۱۷۰ فصل ۱ - بدء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن
۱۷۰ درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور
۱۷۰ اشاره
۱۷۲ اعتقاد به بدء
۱۸۳ درس شانزدهم: بدء پذیر بودن علائم ظهور
۱۸۳ اشاره
۱۸۸ علائم محتو هم بدء پذیرند
۱۹۳ پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۵ و ۱۶
۱۹۵ فصل ۲ - ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام
۱۹۵ درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب
۱۹۵ اشاره
۱۹۵ شبیه حضرت موسی علیه السلام
۱۹۸ امیدوارتر باش
۲۰۰ حیرت امام علیه السلام
۲۰۳ درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱)
۲۰۳ یأس از فرج در هنگام فرج
۲۰۹ نقد نظریه «ظهور صغری»
۲۱۴ درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲)
۲۱۴ اشاره
۲۱۴ تجلیات امام عصر علیه السلام در گذشته
۲۲۲ درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور
۲۲۲ اشاره
۲۲۵ نزدیک شمردن ظهور

۲۲۹ پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۲۳۱ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۴۹-۰ ؛ ۳۱۰۰۰ ریال : ج.۳ : ۳-۱۵۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۲-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۴ : ۴-۱۵۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۳-۰ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج.۵ : ۵-۲۰۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۴-۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۶ : ۶-۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۵-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷ : ۷-۲۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۶-۰ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۸ : ۸-۲۱۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۷-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹-۲۱۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۸-۰ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۱۰-۲۱۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۵۹-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۱ : ۱۱-۲۱۵-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۶۰-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۲ : ۱۲-۲۱۶-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۶۱-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳ : ۱۳-۲۱۷-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۶۲-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۴ : ۱۴-۲۱۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۱۶۳-۰

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فای)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی. - ج.۲. منزلت امام. - ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام. - ج.۴. لوازم معرفت. - ج.۵. نعمت امام

علیه‌السلام. - ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام. - ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام. - ج.۸. راز غیبت. - ج.۹. رمز ظهور. - ج.۱۰.

انتظار فرج. - ج.۱۱. برکات انتظار. - ج.۱۲. دعا و اجابت. - ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام. - ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص: ۱

فهرست مطالب

- بخش اول: اهمیت و تعریف انتظار
فصل اول: وجوب انتظار - ۱۵
انتظار، شرط قبولی اعمال - ۱۵
وجوب انتظار قائم علیه السلام - ۱۹
عوامل ایجاد کننده انتظار - ۲۰
فصل دوم: انتظار ظهور - ۲۷
غیر قابل توصیف بودن انتظار - ۲۷
تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن - ۲۹
آمادگی برای ظهور امام علیه السلام - ۳۱
فصل سوم: انتظار فرج - ۳۵
درس سوم: انتظار فرج - ۳۵

انتظار، ضد یأس - ۳۵

انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن - ۴۰

انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی - ۴۳

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳ - ۴۵

بخش دوم: انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن

فصل اول: انتظار فرج امام عصر علیه السلام - ۴۹

درس چهارم: غیبت امام علیه السلام، بزرگترین گرفتاری عصر

رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری - ۴۹

گرفتاری غیبت - ۵۱

محرومیت های ناشی از غیبت - ۵۴

درس پنجم: مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور - ۵۸

برطرف شدن اندوهها و گرفتاریها - ۵۸

گرد آمدن بر محور دین حق - ۶۰

کامل شدن عقول - ۶۲

درس ششم: اهمیت احساس درد - ۶۵

شکایت از غیبت - ۶۵

شکایت همراه با رضا - ۶۸

ظهور موفور السرور - ۷۱

غفلت از درد غیبت امام - ۷۳

درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم - ۷۷

برطرف شدن ظلم به دست امام عصر علیه السلام - ۷۷

اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین - ۷۹

اندوه امام صادق علیه السلام از ظلم یک شیعه - ۸۰

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷ - ۸۵

- فصل دوم: انتظار فرج منتظر - ۸۷
- درسی هشتم: انتظار فرج کامل - ۸۷
- صاحب بالاترین درجه ایمان - ۸۷
- صاحب شدیدترین گرفتاری - ۸۸
- سپرده شدن هدایت خلق به امام علیه السلام - ۸۹
- گرفتاری امام عصر علیه السلام به سبب گرفتاری شیعیان - ۹۱
- درس نهم: برترین منتظر - ۹۸
- اطلاق «منتظر» بر امام عصر علیه السلام در احادیث - ۹۸
- دعای عبرات - ۱۰۰
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۸ و ۹ - ۱۰۶
- فصل سوم: مراتب انتظار فرج - ۱۰۷
- ارزش عمل به نیت آن است - ۱۰۷
- قصد قربت در نیت - ۱۰۹
- مراتب قصد قربت - ۱۱۳
- درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر علیه السلام - ۱۲۰
- انتظار فرج، بدون قصد قربت - ۱۲۰
- انتظار فرج با قصد قربت - ۱۲۳
- درس دوازدهم: مفهوم انتظار فرج براساس منزلت آن که فرجش را انتظار می کشیم - ۱۲۶
- انتظار فرج چه کسی؟ - ۱۲۶
- درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار - ۱۳۷
- متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت - ۱۳۷

- رابطه محبت با انتظار فرج - ۱۳۷
- محبت امام عصر علیه السلام - ۱۴۰
- نشانه های محبت خالص - ۱۴۴
- درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر علیه السلام - ۱۴۹
- دعای قنوت امام عسکری علیه السلام در فرج فرزند خود - ۱۴۹
- دو نمونه از دعاهاى امام عصر علیه السلام در تعجیل فرج خودشان - ۱۵۳
- عالی ترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام - ۱۵۵
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۴ - ۱۵۹
- بخش سوم: انتظار لحظه به لحظه
- فصل اول: بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن - ۱۶۳
- درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور - ۱۶۳
- وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است - ۱۶۳
- اعتقاد به «بداء» - ۱۶۴
- علم به بدائیات، مخصوص خداست - ۱۶۸
- ائمه: وقتی برای ظهور تعیین نکرده اند - ۱۷۲
- مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند - ۱۷۵
- علائم محتوم هم بداء پذیرند - ۱۸۰
- نیازی به علائم نیست - ۱۸۳
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۵ و ۱۶ - ۱۸۵
- فصل دوم: ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام - ۱۸۷
- درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب - ۱۸۷

ص: ۱۰

شبيه حضرت موسى عليه السلام - ۱۸۷

اميدوارتر باش - ۱۹۰

حيرت امام عليه السلام - ۱۹۲

درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱) - ۱۹۵

يأس از فرج در هنگام فرج - ۱۹۵

ظهور به طور ناگهانی محقق می شود - ۱۹۹

نقد نظريه «ظهور صغری» - ۲۰۱

درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲) - ۲۰۶

تجلیات امام عصر عليه السلام در گذشته - ۲۰۶

علائم حتمی ظهور چه می شود؟ - ۲۱۰

درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور - ۲۱۴

يأس از ظهور، یک لحظه هم پذیرفته نیست - ۲۱۴

نزدیک شمردن ظهور - ۲۱۷

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰ - ۲۲۱

فهرست منابع - ۲۲۳

بخش اول: اهمیت و تعریف انتظار

اشاره

از مباحث حلقه های پیشین قطره ای از دریای معرفت امام عصر علیه السلام چشیدیم، هم که او حجت خدا در زمین، چشم خداوند در میان خلق، نور هدایت پروردگار، کشتی نجات، چشمه حیات و در یک کلام، بزرگترین نعمت الهی است که برتر از توصیف و تصور ماست. (اشاره به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت، بحار الانوار، جلد ۲۶، ص: ۲).

چنین نعمتی قرنهایست که از ما پنهان شده و ما از فیض ظهور او محرومیم.

در این میان آن چه به سبب گشایش امر ما محرومان و گرفتاران می باشد، «انتظار» آن عزیز است که باید هر چه بیشتر مورد تأمل قرار گیرد تا دقائق آن، فهم و سپس به کار بسته شود.

در این بخش ابتدا به اهمیت انتظار و جایگاه آن در دین اشاره کرده و سپس با توجه به وجدانی بودن حال انتظار به تعریف آن پرداخته ایم. توضیح این که چرا انتظار، فرج، بالاترین عبادت خداوند و محبوب ترین عمل نزد اوست، در همین بخش آمده است.

فصل ۱ - وجوب انتظار

درس اول: وجوب انتظار

انتظار، شرط قبولی اعمال

هر عمل دینی برای آن که عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می شود. اینها همان اموری است که گاهی به عنوان «دین» از آن یاد می شود، دین صحیح و مطابق خواست خداوند. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام به این حقیقت اشاره شده است که هیچ کار خوبی از غیر شخص دیندار پذیرفته نیست:

ایها الناس! دینکم! دینکم! تمسکوا به و لایزینکم احد عنه. لان السیئه فیہ خیر من الحسنه فی غیره. لان السیئه فیہ

تغفر و الحسنه فی غیره لا تقبل. (۱)

ای مردم! مراقب دین خود باشید! مراقب دین خود باشید، به آن تمسک کنید و کسی شما را از آن خارج نسازد و برنگرداند. زیرا کار بد در دین، از کار خوب در غیر دین بهتر است. چون کار بد در دین بخشوده می شود، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی شود.

پس قبل از انجام هر عملی، باید دینی را که شرط پذیرفته شدن همه اعمال است، بشناسی و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می گردد.

فردی در حالی که نوشته ای همراه خود داشت، خدمت حضرت باقر العلوم علیه السلام رسید. ایشان پیش از آن که او نوشته اش را باز کند، فرمودند:

هذه صحيفة مخاصم يسأل عن الدين الذي يقبل فيه العمل.

این، نوشته بحث کننده ای است که سؤال می کند درباره آن دینی که عمل در آن پذیرفته است.

آن شخص گفت: خدا شما را رحمت کند. این همان چیزی است که ن می خواهم. آن گاه حضرت فرمودند:

شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً صلى الله عليه و آله عبده و رسوله، و تقر بما جاء من عند الله، و الولاية لنا اهل البيت، و البراءة من عدونا، و التسليم لامرنا، و الورع، و

التواضع، و انتظار قائمنا، فان لنا دولة اذا شاء الله جاءتها. (۱)

گواهی دادن به توحید پروردگار و این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار به آن چه از جانب خداوند آمده و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت علیهم السلام، و بیزاری جستن از دشمن ما، و تسلیم شدن نسبت به امر ما، و ورع، و فروتنی، و در انتظار قیام کننده ما بودن، چون برای ما دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد، آن را محقق می سازد.

طبق این بیان، انتظار قائم اهل بیت علیهم السلام از ارکان دینی است که عمل در آن پذیرفته می شود.

در حدیث دیگری ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان روزی چنین فرمودند:

الا خبركم بما لا يقبل الله عزوجل من العباد عملاً الا به؟

آیا شما را خبر ندهم به آن چه خدای عزوجل هیچ عملی را از بندگان جز به سبب آن نمی پذیرد؟

ابوبصیر عرض می کند: بله، بفرمایید. آن گاه حضرت چنین توضیح می دهند:

شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً صلى الله عليه و آله عبده و [رسوله]، و الاقرار بما امر الله، و الولاية لنا، و البراءة من اعداءنا، یعنی

الائمة خاصة - و التسليم لهم، و الورع و الاجتهاد، و الطمانينة و الانتظار للقائم عليه السلام. (۲)

۱- ۱ اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۱۳.

۲- ۲. الغيبة، نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

گواهی دادن به توحید پروردگار و این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده (و فرستاده) اوست، و اقرار به آن چه خداوند دستور فرموده، و ولایت ما، و بیزاری جستن از دشمنان ما - منظور خصوص ائمه علیهم السلام است - و تسلیم شدن نسبت به ایشان، و ورع، و کوشش (در راه عمل به شرع)، و طمأنینه، و در انتظار حضرت قائم علیه السلام بودن.

بنابراین هیچ عملی در دین، بدون حالت انتظار مهد موعود علیه السلام مقبول در گاه الهی نیست. منظور از مقبول شدن این است که آن عمل، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرب شخص به پیشگاه الهی شود.

پاداشهایی که برای انجام یک عمل خاص در کتاب و سنت آمده است، همگی بر عمل مقبول، مترتب می شود و اگر آن عمل، حائز شرایط قبولی نباشد، انجام دهنده آن استحقاق هیچ گونه پاداشی از جانب خداوند ندارد. با این وصف بدون حال انتظار قائم علیه السلام استحقاق هیچ خبر و پاداشی بابت انجام عبادات برای انسان پدید نمی آید.

البته اگر خداوند بخواهد از روی فضل و کرم خویش، یک عبادت ناقص و فاقد بعضی شرایط را از بنده ای بپذیرد، بحث دیگری است، ولی آن چه طبق وعده های الهی و براساس مقررات وضع شده، سبب قبولی اعمال است، همان شرایط اعلام شده می باشد.

وجوب انتظار قائم علیه السلام

در احادیث متعددی از معصومین علیهم السلام، قیام کننده از اهل بیت علیهم السلام که انتظار ظهورش از ارکان دین به شمار آمده، دقیقاً معرفی شده است.

به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

ان القائم منا هو المهدي الذي يجب ان ينتظر في غيبته. (۱)

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السلام) همان مهدی علیه السلام است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است. تعبیر وجوب، در فرمایش حضرت جواد علیه السلام نشان دهنده ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام علیه السلام می باشد. نتیجه ای که از کل این بحث گرفته می شود این است که دینداری و بندگی خدا جز به شرط تحقق این رکن مهم - یعنی انتظار قائم علیه السلام - امکان ندارد و کسی که به دنبال عبادت پروردگار است، نباید از این امر واجب غفلت بورزد.

اما نکته ای که در این جا به صورت سؤال یا اشکال مطرح می شود این است که: مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که بتواند متعلق وجوب قرار گیرد؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است؟

هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد، تصدیق می کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجود شود، «انتظار» قهراً حاصل می شود و نیاز به امر و دستوری در مورد آن نیست.

بنابراین می توان گفت: اصل حالت انتظار داشتن بسان افعالی چون

خوردن و آشامیدن، اختیاری انسان نیست. اگر کسی طالب ایجاد این حال باشد، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، حالت انتظار خو به خود به وجود می آید. پس امر به انتظار و و وجوب آن، در حقیقت به ایجاد آن مقدمات بر می گردد.

البته انتظار دارای شدت و ضعف می باش و هر درجه ای از آن، مقدمات خاص خود را دارد. پایین ترین درجه انتظار وقتی است که انسان احتمال وقوع چیزی را بدهد. شدت انتظار بستگی به قوت این احتمال دارد. احتمال بالاتر، انتظار قویتری را موجب می گردد و قوت انتظار منشأ پیدایش آثاری در فرد منتظر می شود که این آثار در مراتب پایین تر به چشم نمی خورد. بحث فعلی ما به درجات پایین انتظار که اثر چندانی در فرد ندارد، ناظر نیست. بر این اساس، مقدماتی که حال انتظار را در فرد به درجه قابل توجه و مؤثری می رساند، در چهار عامل خلاصه می کنیم:

عوامل ایجاد کننده انتظار

اول: یقین داشتن به وقوع چیزی. یعنی این که انسان واقع شدن چیزی را به طور قطع و یقین بداند و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باشد. در این صورت انتظار وقوع آن خود به خود در شخص حاصل می گردد. هر قدر این علم و یقین قویتر باشد، انتظار وقوع آن هم شدیدتر است.

دوم: نزدیک شدن وقوع آن چیز. ممکن است واقع شدن چیزی را انسان با قطع و یقین بداند، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند. در این صورت حالت انتظار برای آن واقعه ضعیف است. هر قدر وقوع آن را نزدیکتر ببیند، انتظارش در مورد آن بیشتر خواهد بود.

سوم: دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد. انسان هر اندازه چیزی را که خبر از وقوعش داده اند بیشتر دوست بدارد، حالت انتظارش نسبت به آن شدیدتر می شود. چه بسا خبر قطعی از واقع شدن چیزی به انسان داده شود ولی آن چیز مطبوع و محبوب او نباشد، در این صورت قطعاً انتظارش نسبت به آن کمتر و ضعیف تر می باشد.

چهارم: دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده اند. اگر انسان به آمدن کسی یقین داشته باشد، هر قدر او را بیشتر دوست بدارد، آمدنش را بیشتر انتظار می کشد.

اگر این چهار عامل در مورد وقوع چیزی موجود باشد، قهراً و قطعاً انتظار وقوع آن هم قابل توجه خواهد بود و هیچ نیازی به امر نسبت به آن نیست. به کسی که این مقدمات برایش حاصل شده، لازم نیست گفته شود که: «منتظر باش!» چون او قطعاً منتظر هست. حتی نمی توان گفت: «منتظر نباش!» زیرا با وجود این عوامل، او نمی تواند منتظر نباشد.

در مورد انتظار ظهور امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است. ۱.

۱. البته انتظار ظهور یک مصلح جهانی در غیر اسلام هم مطرح بوده است ولی مبنای ما در این کتاب بحث انتظار در فرهنگ امامیه (شیعیان دوازده امامی) است که در آن، منجی بشر شخص حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و انتظار را صرفاً نسبت به ظهور ایشان مطرح می کنیم.

برای آن که حال انتظار ایشان در کسی پیدا شود، باید مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق محقق باشد، انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست. و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنش نیست. مهمترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است:

اول: یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. اگر خدای ناکرده شك و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

یقین قوی و محکم در این مسئله رابطه مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ تر و عمیق تر شود، خود به خود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد.

دوم: نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می شود. ولی اگر آن چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است، امر ظهور را دور نپنداریم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آن گاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می گردد. این که در دعای عهد می خوانیم:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً. (۱)

آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام علیه السلام را دور می بینند، ولی ما آن را نزدیک می بینیم. برای این است که حالت انتظار در ما شدیدتر گردد. چنین اعتقادی خو به خود درجه انتظار را در انسان بالاتر می برد. البته نزدیک دانستن ظهور با «استعجال» که در روایات مذمت شده

کاملاً متفاوت است و لازمه آن پیشگویی در مورد زمان ظهور هم نیست.

سوم، دوست داشتن ظهور امام علیه السلام، کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام صد در صد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا این که نه تنها از آن نترسند بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

در قرآن و سنت، بشارتهای متعددی در مورد نعمتهای بی نظیر زمان ظهور ذکر شده است که در بخش دوم کتاب به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. اعتقاد و باور محکم نسبت به این بشارتها، خودبه خود انتظار مؤمن را نسبت به آن بالا می برد.

چهارم، دوست داشتن خود امام عصر علیه السلام: هر کس محبت و علاقه اش به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، ظهور ایشان را بیشتر دوست می دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدوم ایشان بیشتر و قویتر خواهد بود.

با وجود این چهار عامل، انتظار نسبت به ظهور امام علیه السلام خود به خود به وجود می آید و در صورت نبود یا ضعف این عوامل، انتظار هم ضعیف و کم اثر می شود. هر چه این مقدمات قویتر باشد، انتظار هم شدیدتر می شود.

بنابراین برای عمل به وظیفه انتظار حضرت قائم علیه السلام باید این

مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر به ایجاد اینهاست و اگر بعضی از اینها هم اختیاری نباشند، باید مقدمات آنها را فراهم کرد.

مثلاً محبت به امام علیه السلام به محض اراده انسان و اختیارش حاصل نمی شود و ایجاد آن هم احتیاج به مقدماتی دارد، زیرا چنین نیست که به محض اراده انسان، محبت نسبت به چیزی یا کسی در او به وجود آید.

باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم کم زمینه های ایجاد آن را فراهم کرد تا خداوند لطف کند و محبت انسان را نسبت به امامش بیشتر کند.

به طور کلی شاید بتوان مهمترین عامل را در ایجاد محبت نسبت به امام عصر علیه السلام و ظهور ایشان معرفت آن عزیز دانست که در محل خود درباره زمینه های اختیاری آن بحث شده است. (۱)

در مورد عامل اول و دوم نیز آشنایی بیشتر با کتاب و سنت و بشارتهای مذکور در آنها، از طریق مطالعه کردن و جدی گرفتن و اهمیت دادن و... که همه، افعال اختیاری هستند، می تواند زمینه ساز علم و ایمان قویتر و باور محکمتر باشد. به طور کلی عمل به وظایف اهل معرفت امام علیه السلام در زمان غیبت ایشان، در این خصوص می تواند بسیار مؤثر باشد که توضیح آنها در محل مناسب خود آمده است. (۲)

ناگفته نماند که امر به انتظار و به طور کلی همه امور غیر اختیاری که در شرع موارد متعددی از آنها به چشم می خورد، باعث می شود که توجه مکلف نسبت به آن جلب شود و فکر و دل او را به خود مشغول

۱-۱. درباره این بحث در حلقه سوم این سلسله درسها سخن گفتیم.

۲-۲. این موضوع در حلقه چهارم مورد بحث واقع شده است.

نموده، آن را مهم بشمارد و برای تحقق بخشیدن آن به فکر و تلاش بیفتد و این خود یک عامل اصلی برای به وجود آمدن آن حالت غیر اختیاری است. پس او امری که در دین نسبت به امور غیر اختیاری (از جمله انتظار) وارد شده است. در تحقق آنها بسیار مؤثر می باشد.

فصل ۲ – انتظار ظهور

درس دوم: انتظار ظهور

غیر قابل توصیف بودن انتظار

در معنای انتظار، توصیفات و توضیحات مختلفی ذکر شده که هیچ کدام بیان کننده اصل معنای آن نیستند. اگر در معنای آن گفته شود که انتظار یعنی «چشم به راه بودن»، این صرفاً ترجمه لفظ از عربی به فارسی است و نمی تواند به عنوان تعریف تلقی شود. اگر بخواهیم توصیف صحیحی از انتظار ارائه کنیم، باید از اموری غیر خود آن کمک بگیریم، و گرنه صرفاً ترجمه ای از لفظ آن را ارائه کرده ایم. ولی آیا چنین کاری ممکن است؟ آیا می توانیم مفهوم انتظار را با تحویل به مفاهیم دیگری توضیح دهیم؟ آیا انتظار، قابل تحویل و تحلیل به مفاهیم دیگر می باشد؟

اگر خوب دقت کنیم. در خواهیم یافت که «انتظار» یک امر کاملاً وجدانی است و اگر کسی واقعیت آن را وجدان نکرده باشد، هرگز با توصیفات ذهنی، حقیقت آن را نمی فهمد. انتظار یک معنای پایه و بسیط است. پایه است چون قابل «تحویل» به مفاهیم دیگر نیست و بسیط است چون قابل تجزیه و «تحلیل» به مفاهیم ساده تر نمی باشد. تنها راه درک آن، وجدان حقیقت آن می باشد.

این ویژگی در مورد همه شناخته‌های پایه ای انسان وجود دارد. به عنوان مثال معرفت‌های وجدانی از قبیل گرسنگی و تشنگی، شادی و خشم، حب و تشنگی، گرسنه و تشنه شدن است. تنها راه فهمیدن شادی و خشم، عصبانی شدن می باشد و تنها راه درک محبت، محب شدن.

اگر کسی محبت را وجدان نکرده باشد، با هیچ تعریف و توصیفی نمی توان محبت را به او شناساند و از هیچ معنای دیگر نمی توان برای درک محبت کمک گرفت. تمام شناخته‌های پایه و بسیط، دارای این ویژگی هستند. معنای انتظار هم فقط برای شخص منتظر، روشن و آشکار می شود.

اگر کسی هیچ گاه حالت انتظار را نچشیده باشد، با توصیف و توضیح، نمی توان معنای انتظار را برایش روشن کرد. حتی ممکن است توضیحات زیاد، باعث ابهام بیشتر در مفهوم آن را می فهمد. به چنین شخصی می توان یادآوری کرد که: «آن زمانی که یکی از عزیزانت به سفر رفته بود و تو از او خبر نداشتی و گفته بود تا فلان موقع بر می گردم و ...» قبل از آمدن او چه حالی داشتی؟ آن حال وجدانی «انتظار» نام دارد. بدین

ترتیب برای یادآوری مفهوم انتظار، یک سری نشانه‌ها به مخاطب می‌دهیم تا حال انتظار خود را به یاد آورد و یا اگر در حال انتظار می‌باشد، به آنچه دارد، متذکر گردد و آن را تصدیق نماید.

تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن

همان گونه که در فصل گذشته اشاره شد، پیدایش حالت انتظار مترتب بر تحقق مقدمات آن است. اگر آن مقدمات حاصل شود، حال انتظار خود به خود به وجود می‌آید. بنابراین برای تذکر درباره این حال، می‌توان از تذکر به آن مقدمات (عوامل چهارگانه ای که در فصل قبل بیان شد) استفاده کرد. «انتظار» لازمه تحقق آن عوامل است که البته نقش مؤثر «امر به انتظار» را هم در تحقق آن نباید نادیده گرفت. از همه این شرایط و زمینه‌ها می‌توانیم به عنوان «ملزومات انتظار» یاد کنیم. این یکی از راههای تعریف وجدانی انتظار است و ما در فصل گذشته برای توضیح «وجوب انتظار» از آن بهره بردیم. گاهی هم برای تنبه به امور وجدانی، برخی از لوازم و آثار آنها را بیان می‌کنیم تا مخاطب از روی لوازم به ملزوم آنها پی برد. این آثار و لوازم غیر از خود آن حال وجدانی است، ولی بیان آنها به معرفت آن حال کمک می‌کند. به عنوان مثال اگر بخواهیم درباره مفهوم محبت توضیح بدهیم، می‌توانیم بگوییم که اگر کسی را زیاد دوست داشته باشید، از او زیاد یاد می‌کنید، آرزوی دیدن او را می‌کنید، اگر مدتی او را نبینید برایش دلتنگی می‌کنید و ... این امور هیچ کدام خود محبت نیستند، ولی جزء لوازم و آثار آن می‌باشند. کسی که این اوصاف را می‌شنود، اگر بیشتر خود

محبت را چشیده باشد، این قبیل لوازم آن را هم فهمیده است و لذا از روی اینها، خود محبت برایش یادآوری می شود. در مورد انتظار هم یک امر پایه و وجدانی است، همین مطلب صدق می کند. منتظر بودن هم لوازمی دارد که اگر کسی اصل آن را وجدان کرده باشد، به لوازمش هم پی برده است، و لذا با تذکر به لوازم آن، حال انتظار برایش تداعی می شود. نوع تعاریفی که از انتظار می شود، از قبیل تذکر دادن به لوازم آن می باشد و این دومین راه تعریف انتظار است. به تعریفی که یکی از منتظران واقعی امام عصر علیه السلام مطرح کرده اند، توجه کنید:

معنی الانتظار... هو کیفیت نفسانیة ینبعث منها التهیو لما تنتظره ... فکلما کان الانتظار اشد کان التهیو آکد. الا تری انه اذا کان لک مسافر تتوقع قدومه، از داد تهیو ک لقدومه کلما قرب حینه. (۱)

معنای انتظار عبارت است از یک حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که در انتظارش هستی، بر می آید... پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آماده شدن هم بیشتر می شود. آیا نمی بینی که وقتی مسافری داشته باشی که منتظر آمدنش هستی، هر چه زمان آمدنش نزدیکتر شود، آمادگی تو برای این امر بیشتر می شود.

در این بیان، انتظار یک حالت قلبی و نفسانی معرفی شده و درباره حقیقت آن توضیحی داده نشده است، ولی یکی از مهمترین لوازم آن را

بیان کرده اند که عبارت است از آماده شدن برای پذیرایی از کسی که منتظر آمدنش هستیم.

این آماده شدن یک حالت قلبی است، ولی آثار خارجی هم پیدا می کند. که منتظر آمدن عزیز سفر کرده خویش است، خودش را برای آمدن او آماده می کند. منزل را مطابق خواست او مرتب و منظم می نماید، هر چیزی را به صورتی که عزیزش می پسندد، می آراید، لباسهایی را که دوست دارد به تن خود و بچه ها می کند، غذایی را که او میل دارد آماده می کند، کسانی را که او دوستشان دارد، برای استقبال از او به منزل دعوت می کند و ...

اینها همه لوازم و آثار انتظار است که در یک کلمه «تهیؤ» در عبارت کتاب شریف مکیال المکارم جمع شده است.

آمادگی برای ظهور امام علیه السلام

«تهیؤ» به معنای آماده شدن و لازمه انتظار است. کسی که منتظر ظهور امام عصر علیه السلام می باشد، لازمه انتظارش این است که خود را برای ظهور ایشان آماده سازد. چگونه؟ آماده شدن به این است که انسان زندگی خود را در همه ابعادش مطابق میل و خواست امام علیه السلام قرار دهد و معلوم است که خواسته ایشان این است که فرد دقیقاً مطابق احکام دین عمل کند.

آمادگی، به این است که انسان به گونه ای باشد که اگر امامش امروز ظاهر شد، هیچ دل مشغولی و دغدغه ای که او را از استقبال امامش و پیوستن به ایشان باز دارد، در زندگی اش نباشد. بهترین معیار برای شناخت ابعاد گسترده آمادگی، این است که اگر کسی به طریقی بفهمد

که امامش قرار است دور روز دیگر ظهور فرماید، در این دو روز به چه کارهایی می پردازد؟ قطعاً اگر واجبی از واجبات دینی به گردش باشد آن را ادا می کند، اعم از حق الله و حق الناس. اگر عیب و نقصی در رفتار فردی و اجتماعی اش باشد، آن را برطرف می سازد. مسلماً توجه قلبی اش نسبت به امام زمانش در این دو روز، بسیار زیاد است و همه نگرانی اش این است که مبادا به خاطر نقصی که در دینداری اش وجود دارد، آن حضرت در هنگام ظهور به او توجهی نکنند و آن گاه که به سراغ ایشان می رود، بابتی اعتنایی حضرت مواجه شود. او از هر چیزی که این نگرانی را ایجاد می کند، دوری کرده، سعی در اصلاح گذشته خویش می نماید.

در این دو روز وقت زیادی برای امور دنیوی و زندگی حیوانی خو صرف نمی کند و هم و غم خود را گذران دنیا قرار نمی دهد. خلاصه این که از هر جهت خود را آماده می کند تا وقتی حضرت ظهور فرمودند، بتواند جزء کسانی باشد که به ایشان می پیوندند و از یاران امام علیه السلام قرار می گیرند.

«تهیؤ» که لازمه انتظار است، چنین چیزی است و انصافاً باعث تغییر کلی و عمیق در انسان می شود. به همین جهت مرحوم صاحب مکیال به دنبال فرمایش خود درباره «تهیؤ» اضافه کرده اند:

فالمؤمن المنتظر لقدم مولا، كلما اشتد انتظار ازداد جهده في التهيؤ لذلك بالورع والاجتهاد و تهذيب نفسه عن الاخلاق الرذيلة و اقتناء الاخلاق الحميدة. (۱)

پس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر می شود، تلاشش در آماده شدن برای این امر - از طریق ورع و اجتهاد و پاک کردن نفس خود از اخلاق ناپسند و کسب اخلاق پسندیده - افزایش می یابد.

منتظر ظهور برای کسب این آمادگی حدود شرعی را که ائمه علیهم السلام به رعایت آنها سفارش فرموده اند، کاملاً رعایت می کند. اگر انسان به بهانه آماگی برای ظهور و حتی به نیت خالصانه برای این منظور، دست به کای بزند که مورد نظر شرع و تأیید ائمه علیهم السلام نیست، هم چون کسی است که منتظر آمدن مسافر خود و استقبال از او می باشد، اما برای استقبال، کاری را که او دوست ندارد انجام می دهد، مثلاً همراه با ساز و برگ موسیقی و آلات لهو و لعب به استقبال مسافرش می رود در حالی که می داند او از این امور حرام به شدت غضبناک می شود.

بنابراین، حوزه و قلمرو و آمادگی برای ظهور حضرت، انجام همان اموری است که ایشان می پسندند و پدرانشان اجازه فرموده اند، نه آن چه که به نظر قاصر ما می رسد.

تا این جا سعی شد که معنای انتظار با توجه به ملزومات (چهار عامل مقدماتی) و برخی از لوازم آن («تهیؤ» با ظهور امام زمان علیه السلام) روشن شود. در فصل آینده راه سوم در تعریف انتظار که تکمیل کننده دو راه گذشته است، توضیح داده می شود.

فصل ۳ – انتظار فرج

درس سوم: انتظار فرج

انتظار، ضد یأس

یکی از راههای شناخت چیزی، شناخت ضد آن است، تا آن جا که گفته اند: «انما تعرف الاشياء باضدادها». «جز به ضد، ضد را نمی نتوان شناخت». آری، قطعاً شناخت ضد هر چیز، در شناخت حقیقت آن مؤثر و مفید است.

این قاعده در مورد «انتظار» هم صدق می کند، به طوری که برای شناخت انتظار از ضد آن کمک می گیرند. در کتاب شریف مکیال المکارم، پس از ذکر «تهیؤ» که از لوازم انتظار است، برای تکمیل آن تعریف، از ضدش – که یأس می باشد – کمک گرفته شده است.

یأس به معنای ناامیدی، نقطه مقابل انتظار است که امید در آن موج می زند. اگر انتظار به معنای «انتظار ظهور» باشد، ضد آن «یأس از

ظهور» می باشد که مفهوم آن کاملاً وجدانی است. اما بسیاری اوقات انتظار به معنای «انتظار فرج» به کار رفته است که در این صورت ضد آن یأس از امداد و کمک الهی می باشد. چنین یأسی از بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است. برای شناخت معنای دقیق «انتظار فرج» قدری در مورد آن توضیح می دهیم.

در قرآن کریم، سفارش حضرت یعقوب به فرزندان در مورد یافتن حضرت یوسف نقل شده است که فرمود:

وَلَا تَيْأَسُوا مِنَ اللَّهِ ۚ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۱)

در احادیث وقتی گناهان کبیره را بر شمرده اند، بعد از «شُرک به خدا» که بزرگترین گناه است، «یأس از رحمت خدا» را دومین گناه بزرگ محسوب کرده اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

اکبر الكبائر - الشُرک بالله ... وبعده الیاس من روح الله. لان الله عزوجل يقول: «و لا تیاسوا...» (۲)

بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست ... و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا. زیرا خای عزوجل می فرماید: «و لا تیاسوا...». انسان اگر در گرفتاری واقع شود، چه این گرفتاری، مصیبت و سختی

۱- ۱. یوسف، ۸۷.

۲- ۲ عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، ص: ۲۸۵ و ۲۸۶.

دنیوی باشد و چه گرفتاری معنوی و روحی که بر اثر ابتلا به معاصی برایش حاصل می شود، نباید از کمک خداوند و رحمت او ناامید شود.

ناامیدی از رحمت و دستگیری خداوند، گناهی است بالاتر از هر گناه دیگری که انسان گناهکار را گرفتار کرده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

اعظم البلاء انقطاع الرجاء. (۱)

بزرگترین گرفتاری، ناامید شدن است.

پس هر قدر گرفتاری انسان شدید باشد، ناامیدی از رحمت خداوند، از آن شدیدتر و سخت تر است. هیچ گاه امید انسان به دستگیر خداوند نباید از بین برود، زیرا چه بسا از طریقی که انسان تصورش را نمی کند، رحمت الهی شامل حالش گردد. لذا فرموده اند:

کن لما لا ترجوا ارجی منك لما ترجو. (۲)

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری، از آن چه امید (وقوعش را) داری، امیدوار باش.

اگر کسی امیدش به دستگیری پروردگار باشد، چه بسا در زمانی که به لحاظ محاسبات عادی هیچ گونه امیدی نمی رود، باب فرج و گشایشی برایش باز شود که وقتی روی حسابهای معمولی امید آن می رفت، باز نشده باشد. هر قدر اعتماد به «توحید» در انسان قویتر باشد، امیدش به دستگیری خداوند در گرفتاریها بیشتر و ناامیدی اش از رحمت الهی کمتر است. این امر در مورد همه گرفتاریها، چه مادی

۱- ۱. غرر الحکم، حکمت ۱۳۲۳.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص: ۱۳۴، حدیث ۹.

و چه معنوی، صدق می کند.

فرض کنید برای کسی یک گرفتاری مالی پیدا می شود. رفع این گرفتاری به چیست؟ اگر آن فرد مؤمن موحد باشد، کاملاً توجه دارد که رفع این گرفتاری فقط و فقط به دست خداود است. او باید موجبات و اسباب رفع این گرفتاری را فراهم کند. تا خداوند اراده نکند، تلاش هیچ کس در این زمینه به جایی نمی رسد. البته به اسباب و وسائط رجوع می کند، ولی آنها را فقط وسیله می داند و کار را تنها و تنها به خداوند می سپارد.

همین طور، اگر فرزند انسان بیمار شود، باید به پزشک مراجعه کند. ولی موحد کسی است که مراجعه به پزشک را صرفاً سبب و وسیله ای می داند که عقلاً و شرعاً مؤظف به انجام آن است و رفع بیماری و گرفتاری را فقط و فقط به دست خداوند می داند. در مقابل، غیر موحد یا موحدی که عقیده دارد ولی در عمل از اعتقادش، غافل است و درجه بالایی در توحید ندارد، در هنگام گرفتاری، بدون توجه به این که رفع آن فقط به دست خداوند است، به اسباب و وسائط رجوع می کند و به آنها دل می بندد، یعنی به صورت ناآگاهانه و از روی غفلت، برای غیر خداوند (مخلوقات) به نوعی استقلال در تأثیر قائل می شود. این همان شرکی است که متأسفانه بیشتر اهل ایمان گرفتارش هستند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱)

این شرک البته غیر از شرک در عبادت و بندگی خداست و انسان را از دایره توحید به کلی خارج نمی کند، ولی البته نشان دهنده ضعف در اعتقاد به توحید می باشد که اکثر مؤمنان از روی غفلت و بی توجهی - و البته ضعف اعتقادی - به آن مبتلا می گردند. هر چه انسان اعتقادش به توحید قویتر شود، امیدش در گرفتاریها به خداوند بیشتر و به غیر او کمتر می شود. بالاترین حد مطلوب این است که انسان فقط و فقط به خدای خود امید داشته باشد. رئیس موحدان در این باره فرموده اند:

اجعلوا کل رجائکم لله سبحانه و لا ترجوا احداً سواه. (۱)

همه امیدتان به خدای سبحان باشد و جز او به کسی امید نداشته باشید.

بسیاری از انسانهای با ایمان، اگر گرفتاری بزرگی پیدا کنند، بیشتر و عمیق تر به خدا امید می بندند. ولی همین افراد اگر گرفتاری کوچکتری داشته باشند، کمتر به خدا توجه می کنند و بیشتر به اسباب دل می بندند.

اگر کسی بیماری سرما خوردگی پیدا کند، کمتر به یاد خدا و دستگیری او می افتد و بیشتر به دارو و معالجات پزشکی امید می بندد. ولی همین شخص اگر به سرطان مبتلا شود، چون امید زیادی به تأثیر معالجات پزشکی ندارد، بیشتر و عمیق تر به یاد خدا می افتد و با انقطاع بیشتری نسبت به اسباب، از خداوند کمک می خواهد.

ولی موحد واقعی این طور نیست. او در هر گرفتاری - چه سخت و چه سبک - به یک اندازه، فقط و فقط به خدا امید می بندد و در کنار خداوند و در عرض او، غیر او ناامید است. او به این حقیقت به طور

کامل توجه دارد که: گرفتاری سخت و آسان برای ما انسانها تفاوت می کند و نسبت به خداوند فرقی بین اینها نیست. شفای سرماخوردگی برای خداوند از شفای سرطان ساده تر نیست.

بنابراین چه اسباب و وسایل عادی فراهم باشد یا نباشد، باید یکسان به خداوند - آن هم به طور کامل و صد در صد - امیدوار بود و از غیر خدا هم ناامید. مود کامل کسی است که خود را در همه حال - حتی وقتی ظاهراً هیچ گرفتاری هم ندارد - به یک اندازه محتاج و فقیر نسبت به خدا خود ببیند، نه این که اگر زمانی گرفتاری خاصی ندارد، توجه و امید و اتکالش به خداوند در آن زمان نباشد یا کمتر باشد. او با همه وجودش اعتقاد دارد که در یک چشم به هم زدن ممکن است سخت ترین گرفتاریها را پیدا کند و اگر خدایش او را به حال خود رها سازد، به انواع و اقسام بلاها، مبتلا می شود.

البته چنین افرادی بسیار کم یافت می شوند، ولی ارزش آنها بسیار زیاد است. انتظار ضد یأس است و «انتظار فرج» دقیقاً به این معناست که انسان در گرفتاریهایش هر قدر هم سخت و شدید باشد، از رحمت و دستگیری خداوند ناامید و مأیوس نباشد. همین انتظار است که بالاترین عبادت خداوند می باشد.

انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن

با توضیحات گذشته می توان تصدیق کرد که «انتظار فرج» محبوب ترین عمل نزد خداوند می باشد، چون نشان دهنده بالاترین مرتبه توحید در انسان است و ارزش هر عملی در اسلام با معیار توحید سنجیده می شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

انتظروا الفرج. ولا تيأسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج مادام عليه المؤمن. (۱)

منتظر فرج (از جانب خدا) باشید. و از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند.

«فرج» یعنی گشایش و راحتی و در گرفتاریها معنا دارد. کسی که گرفتاری ندارد، فرج برایش بی معناست، چون فرج به معنای رفع گرفتاری است. انتظار فرج یعنی امید به رحمت خداوند در گرفتاریها.

هر قدر اعتقاد به توحید در انسان قویتر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و شدیدتر می شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبعوض ذات مقدسش می باشد، انتظار فرج، محبوب اوست. چون آن یأس به شرک منتهی می شود که مبعوض ترین عمل در پیشگاه خداوند است، انتظار فرج - که ضد آن می باشد - محبوب ترین اعمال نزد او به شمار می آید.

سخن دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام «انتظار فرج» را بالاترین عبادت مؤمن دانسته است:

افضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله. (۲)

برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است.

«فرج الله» یعنی «فرج من الله» گشایشی از جانب خداوند. بالاترین

۱- ۱. الخصال، جلد ۲، ص: ۶۱۶.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۳۱، حدیث ۳۲.

عبادت مؤمن، انتظار فرج از جانب خداوند است. این عبادت یک عمل قلبی می باشد که ارزش آن از همه عبادات دیگر بیشتر است. ممکن است انسان عبادتهای زیادی انجام دهد، ولی روح و اساس همه عبادتها «توحید» و اعتقاد قوی به خداوند است که در گرفتاریها عمق آن روشن می شود. تا وقتی کسی گرفتار نشده است، معلوم نیست اعتقادش به خداوند - به عنوان تنها نقطه امید - چقدر است و حتی خودش هم نمی داند. در گرفتاریها - به خصوص گرفتاریهای سخت - خودش و دیگران، قوت اعتقادش دست و پنجه نرم کند، ولی هیچ گاه صبر خود را از دست ندهد و رضای قلبی خود را نسبت به قضای الهی حفظ کند، آن گاه معلوم می شود که مؤمن واقعی است.

وقتی کسی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «بأی شیء يعلم المؤمن بانه مؤمن»: به چه چیزی معلوم می شود که شخص مؤمن است؟ حضرت در پاسخ می فرماید:

بالتسليم لله و الرضا فيما ورد عليه من سرور او سخط. (۱)

به تسلیم خدا بودن و راضی بودن به آن چه برایش پیش می آید اعم از شادی با ناراحتی.

اگر آن چه در زندگی برای انسان پیش می آید، همیشه شادی بخش باشد، راضی بودن از قضای الهی کار سختی نیست. ولی اگر اموری باعث ناراحتی انسان گردند، آن وقت حفظ رضا بسیار مشکل می شود.

انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی

بی جهت نیست که در مذهب اهل بیت علیهم السلام بالاترین عبادت خدا، صبر و رضا نسبت به قضای الهی می باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

رأس طاعة الله الصبر و الرضا عن الله فيما احب العبد او كرهه. (۱)

شر طاعت خداوند، صبر و خشنودی از خداست در آن چه بنده دوست می دارد یا ناپسند می شمارد.

«سر» در انسان شریف ترین و مهمترین عضو است، زیرا حیات و بقای بقیه اعضا، به بقا و حیات سر او بستگی دارد. اگر سر در بدن کسی نباشد، او مرده ای بیش نیست و دیگر اعضا و جوارحش فایده ای به حال او ندارند.

حیات معنوی انسان نیز همین طور است. زندگی واقعی انسان، به ایمان و بندگی کردن او در پیشگاه خداوند می باشد. هدف از خلقت انسان، بندگی کردن اوست. روح بندگی - که حیات معنوی انسان به وجود آن بستگی دارد - همانا صبر در گرفتاریها و رضا نسبت به خداوند به خصوص در اموری است که برای انسان مکروه و ناپسند می باشد.

مؤمن موحد با همه وجودش معتقد است که سر نخ همه گرفتاریها به دست خداست و او خود بنده اش را به گرفتاری مبتلا می کند تا میزان بندگی او را بیازماید. همه ما باید امتحان بندگی خدا را بدهیم. باید

معلوم شود که هر کس چقدر واقعاً بنده است. بهترین نشانه بنده بودن این است که انسان در هر حالی فقط و فقط به خدای خود متکی و امیدوار باشد، نه خوشیها انسان را از این که خود را حقیقتاً بنده خدا بداند خارج کند و نه ناخوشیها صبر و رضا را از کف او بریاید.

بهترین بندگی خدا به این است که در گرفتاریها انتظار فرج را از دست ندهیم بلکه هر چه گرفتاری شدیدتر می شود، انتظار فرج در ما بیشتر و شدیدتر گردد. روح بندگی خدا و رأس طاعات، همین عبادت قلبی است که ریشه در اعتقاد عمیق و قوی به توحید پروردگار دارد.

پس می توانیم تصدیق کنیم که برترین و بالاترین عبادت مؤمن، انتظار فرجی است که در گرفتاریها از خدای متعال دارد و این عبادت قلبی، روح همه عبادات دیگر می باشد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱. مطابق فرمایش امام باقر علیه السلام که در آن، عمل پذیرفته می شود، چیست؟
۲. منظور از مقبول شدن عمل چیست؟
۳. با توجه به این که حالت انتظار داشتن، یک حالت غیر اختیاری است، چگونه امر به آن صحیح است؟
۴. چه عواملی سبب ایجاد و تقویت انتظار امام عصر علیه السلام می شود؟
۵. آیا حالت انتظار قابل تعریف است؟ چرا؟
۶. سه راه برای تذکر به حالت انتظار را بیان کنید. (ملزومات - لوازم - ضد).
۷. شخص منتظر چگونه آمادگی برای ظهور امام عصر علیه السلام را به دست می آورد؟
۸. فرمایش «کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو» را توضیح دهید.
۹. منظور از «انتظار فرج» چیست؟ چگونه است که انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن دانسته شده است؟
۱۰. رابطه «انتظار فرج» با «تسلیم» و «رضا» را توضیح دهید.

بخش دوم انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن

اشاره

در بخش پیشین جهت تعریف «انتظار» از ملزومات، لوازم و ضد آن، سخن گفتیم. هم چنین به معنای کلی «انتظار فرج» و فضیلت آن در روایات اشاره کردیم. حال در این بخش می خواهیم در خصوص انتظار فرج امام عصر علیه السلام سخن بگوییم و معنای دقیق آن را با توجه به این که بزرگترین گرفتاری ما غیبت ایشان می باشد، مورد تأمل قرار دهیم.

هم چنین گوشه ای از انتظار سوزان آن حضرت نسبت به فرج خودشان را تعیین کنیم. در آخرین فصل نیز مراتب مختلف انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مورد بحث قرار می دهیم.

فصل ۱ – انتظار فرج امام عصر علیه السلام

درس چهارم: غیبت امام علیه السلام، بزرگترین گرفتاری عصر

رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری

همان طور که گذشت، معمولاً انسانها در گرفتاریهای سخت تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می شود. هر چه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر باشد، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف تر می گردد. پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است.

نکته دیگر این که: گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد، یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند. این بستگی دارد به این که شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس العملی نشان دهد. لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت گرفتاری را معین می کند و عامل مهمتر، تأثیر روحی شخص از آن بیماری است.

پس به طور کلی میزان گرفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می کند. هر چه این تعلقات عمیق تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسئله وقتی است که فرزند کوچک انسان ریض می شود. در این حالت، هر چند که پدر یا مادر خودشان مریض نشده اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زماين است که خود آنها بیمار می شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می باشد، بیماری خودش را بسیار راحت تر تحمل می کند تا بیماری فرزندش را. در این مورد هر چه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قویتر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودکش رنجور می شود، طاقت فرساتر و سخت تر است. مادر حقیقتاً آرزو می کند که ای کاش خود او به جای فرزندش بیمار شده بود و به واقع در بیماری فرزند، خودش هم بیمار می شود.

علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و در آن جا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد، چنان نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می بیند، چنان گرفتار نمی شود و اگر بشنود یک کودک به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می رود و آن مسئله زندگی عادی او را به هم نمی زند و فکرش را مشغول نمی سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می رود و تا وقتی کودکش بهبود نیافته، از فکر ناراحتی اش بیرون نمی رود.

این مسئله، مخصوص اطرافیان انسان که رابطه نسبی نزدیک با او دارند، نمی باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی، رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی ها و گرفتاریهای او، ناراحت و گرفتار می شود.

گرفتاری غیبت

با این مقدمه می توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم، در بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» مهمترین عامل این است که بینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنا دار می شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت. هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش،

می تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچ گونه احساس گرفتاری نکند و اصلاً برایشان مسئله آن قدر مهم نباشد که ذره ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره این درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر علیه السلام مطرح می شود؟!

همین افراد، اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می شوند و فکرشان مشغول می شود که چه کار کنند، از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و... این نگرانی و دل مشغولیس حداقل دقایقی طول می کشد، ولی آیا تاکنون دوری از امام زمان علیه السلام به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری بر می آید؟!

هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن برایش سخت تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می سازد. تحمل بعضی گرفتاریها، چنان برای انسان مشکل می شود که خواب و آسایش را از او می گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می سازد.

شاید هر کس در زندگی خود کمابیش این مسئله را چشیده باشد و درگیری با آن را این گونه تجربه نموده باشد. ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السلام چند درصد شیعیان را چنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت، راحتی و آسایش خویش را - هر چند موقت و محدود - از دست داده اند؟

برای کدا یک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت علیه السلام نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تاکنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شده اند و چرا این مصیبت تاکنون بیش از ۱۱۷۰ سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟

اگر متوجه شویم که خدای ناکرده به بیماری سرطان گرفتار شده ایم، ناگهان همه غم ها و غصه های عالم بر دلمان می نشیند و به فکر فرو می رویم که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم. ولی از وقتی شنیده ایم که امام زمان ما علیه السلام به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده اند، چقدر غصه خورده ایم؟ چقدر اندیشیده ایم که این بلا از کجا به سرمان آمد و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ فرمایش امام باقر علیه السلام را شنیده ایم که فرمودند:

إذا غضب الله تبارك و تعالی علی خلقه نحانا عن جوارهم. (۱)

هر وقت خدای تبارك و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.

معنای این سخن آن است که دوری از امام علیه السلام نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. اگر چنین است، باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است.

محرومیتهای ناشی از غیبت

برای این که عمق درد برایمان بیشتر آشکار شود، از این جا شروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمتهایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره های شخصی از وجود ایشان می توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یک از ما امکان دسترسی عادی و سهل به حضور امامان داشتیم، چه مشکلاتی دامنگیر ما نمی شد و چه سرگردانی ها و بلا تکلیفی هایی پیدا نمی کردیم؟

گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی چنان مشکل می شود و آراء مختلف در یک مسئله آن قدر زیاد می گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شرعی خویش منصرف شده، راه بی خیالی و لاابالی گری را پیش می گیرند و آنها که عقیده محکمتری دارند، جداً حیران و سرگردان می مانند. در صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسر بود، به این گرفتاریها دچار نمی شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می کردند.

در مسائل اعتقادی، بلا تکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسانها در برخورد با نظریه ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می دانند و نظریات دیگر را رد می کنند - توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیتهای مقبول خود می کنند، یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریه پی می برند، در حالی که باید

عکس این مطلب باشد. (۱)

«سختموه» در بسیاری از کتابها - از جمله «مفاتیح الجنان» - به اشتباه «اسختموه» آمده، است در حالی که در منابع موجود از این زیارت بدون استثناء «سختموه» ذکر شده. علاوه بر این که «اسختموه» ذکر شده. علاوه بر این که «اسختموه» یعنی «آن را ناخشنود ساختید» که هیچ مناسبتی با معنای عبارت زیارت ندارد.

به فرموده حضرت امیر علیه السلام:

ان دین الله لا يعرف بالرجال بل بأیة الحق. فاعرف الحق تعرف اهله. (۲)

همانا دین خدا نه از طریق شخصیتها بلکه با نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کند، بلکه درست عکس آن را انجام می دهند و از طریق شخصیتهای افراد به حقانیت چیزی معتقد می شوند. افراد متخصص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می رسند. گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادله - قرآن و سنت - یا در برداشتهای

۱- ۱. البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشانه حقانیت و ناخشنودیشان نشانه بطلان می باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «الحق ما رضیتموه. و الباطل ما شخطتموه». حق آن چیزی است که شا از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آن چه مورد ناخشنودی شماست. احتجاج

طبرسی، جلد ۲، ص: ۳۱۷، بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۸۲.

۲- ۲. امالی طوسی، ص: ۶۲۵.

عقلی و نظری خود، اختلاف دارند.

به هر حال حداکثر دارایی ما در زمان غیبت امام علیه السلام، علاوه بر عقل که در حد بدیهیات و مستقلات عقلیه حجیت قطعی و ضروری دارد - ادله نقلی و متون کتاب و سنت است که در معرض تفسیرها و برداشتهای مختلف و گاه متعارض قرار می گیرند و چیزی بیش از سیاهی روی سپیدی نیستند، تعبیری که رسول خاتم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر مؤمنان علیه السلام برای مؤمنان آخر الزمان به کار برده اند:

یا علی، و اعلم ان اعجب الناس ایماناً و اعظمهم یقیناً قوم یکنونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجبتهم الحجة فامنوا بسواد علی بیاض. (۱)

ای علی، بدان که شگفت انگیزترین ایمانها در مردم و بزرگترین یقینها در ایشان، از آن گروهی است در آخر الزمان که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند و امام علیه السلام هم از دیدگانشان پوشیده است و ایمان آنها به واسطه سیاهی روی سپیدی است. ایمان از طریق سیاهی روی سپیدی، براساس اعتماد و اتکال بر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد که تنها مرجع صحیح برای دینداری است. چنین ایمانی به دلیل سختی و دشواری اش، ارزش و قیمت زیادی دارد و درست به همین دلیل بسیار کمیاب است، تا آن حد که خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن گاه که با وصی خود حضرت امیر علیه السلام سخن از زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام مطرح کردند، فرمودند:

ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبتہ، لا عز من الکبریت الاحمر. (۱)

همانا ثابت قدمها بر اعتقاد به او (حضرت قائم علیه السلام) در زمان غیبتش از گوگرد سرخ کمیاب تر هستند. گوگرد سرخ مثلی است برای چیزهای بسیار کمیاب. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام دینداران صرفاً با تکیه بر سیاهی های روی سبیدی (یعنی نوشته ها) باید ایمان خود را حفظ کنند و لذا تعداد ایشان بسیار بسیار اندک خواهد بود و ثابت قدمان بر عقیده به امام غایب از گوگرد سرخ کمتریافت می شوند.

همه اینها از عوارض و لوازم غیبت امام علیه السلام می باشد که دامنگیر امت ایشان شده و متأسفانه عمق این بلا و گرفتاری برای بسیاری از شیعیان هنوز ناشناخته مانده است. محرومیت از ظهور امام علیه السلام در اجتماع و طولانی شدن این درد، کم کم مسئله را برای بسیاری از مردم حتی دوستان و شیعیان حضرتش - عادی ساخته و چنان به آن خو گرفته اند که ناخودآگاه می پندارند گویی باید همیشه چنین باشد و کمتر احساس خلأ از حضور علنی امام عصر علیه السلام برای ایشان پیدا می شود.

درس پنجم: مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور

اشاره

برای این که میزان حرمان و بیچارگی شیعه در زمان غیبت امامش بیشتر روشن شود، یکی از بهترین راهها مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور ایشان است و توجه کردن به این که پس از ظهور چه برکاتی آشکار می شود و چه نعمتهایی از طرف خداوند بر کل عالم سرازیر می گردد، نعمتها و برکاتی که رنگ عالم را به کلی با زمان غیبت متفاوت می سازد.

برطرف شدن اندوه ها و گرفتاریها

به عنوان نمونه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمودند:
اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل من شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد. (۱)

وقتی قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، خدای عزوجل امراض و ناراحتی را از شیعیان ما دور می کند و دل‌های ایشان را هم چون پاره های آهن می گرداند.

یکی دیگر از بشارت‌های زمان ظهور این است که امام عصر علیه السلام، شیعه را از گرفتاریها و تنگناهای سخت نجات می دهند. به فرموده حضرت صادق علیه السلام.

هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد و بلاء طويل و جور. فطوبى لمن ادرك ذلك الزمان. (۱)

اوست برطرف کننده گرفتاری و پریشانی شیعیانش پس از بینوایی و بدبختی سخت و بلای طولانی و ستم. پس خوشا به حال کسانی که آن زمان را درک کنند.

بیچارگی و بدبختی سخت و بلای طولانی شیعیان، مربوط به زمان غیبت امام علیه السلام است که در فشار و تنگنا زندگی را سپری می کنند. با ظهور امام علیه السلام همه این ناراحتی ها رفع می شود و مؤمنان در همه عالم به آسایش و راحتی می رسند. به همین جهت یکی از اوصاف حضرت در دعاها «مزیل الهم» (۲) برطرف کننده ناراحتی است.

۱-۱. کمال الدین، باب ۵۵، حدیث ۸.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۲.

گرد آمدن بر محور دین حق

یکی دیگر از القاب ایشان «جامع الکلمة علی التقوی» (۱).

گردآورنده اعتقاد بر محور تقواست. براساس این صفت اعتقادات مختلف که بعضاً به خاطر غرض ورزیها و سوء استفاده ها، با یکدیگر تعارض پیدا کرده اند، همگی بر محور تقوا و اساس خدایی گردآورده می شوند و تنها عقیده حق و قول مرضی خداوند بر دلها و افکار حاکم می گردد. امام صادق علیه السلام در توصیف همین ویژگی فرموده اند:

اما تحبون ان يظهر الله تبارك و تعالى الحق و العدل في البلاء و يجمع الله الكلمة و يؤلف الله بين قلوب مختلفة و لا يعصون الله في ارضه؟! (۲)

آیا دوست ندارید که خداوند متعال حق و عدالت را در همه سرزمینها آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) به وجود آورد و بین دلهای جدا و پراکنده الفت برقرار نماید و هیچ کس خداوند را در زمینش نافرمانی نکند؟!

با ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، ادیان و مذاهب ساختگی و منحرف همگی از بین می روند و مردمان بر محور دین حق - اسلام - اتفاق عقیده پیدا می کنند. خدای متعال فرموده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳)

۱- ۱. دعای ندبه الاقبال ص: ۲۹۷.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الحجة، باب نادر فی حال الغیبة، حدیث ۲.

۳- ۳. برائت، ۳۳.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر قسمت اول آیه چنین فرمودند:
هو الذی امر رسوله بالولایة لوصیه. و الولایة هی دین الحق.

اوست آن که فرستاده خود را به ولایت وصی خویش فرمان داد. و ولایت همان دین حق است.
و در توضیح ادامه آن اضافه کردند:

یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام. (۱)

دین حق را هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بر همه ادیان چیره می گرداند.

در توضیح همین مطلب امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحداً. كما قال جل ذکره: «ان الدین عندالله الاسلام». (۲)،
(۳)

ای مفضل، به خدا قسم آن حضرت از آئین ها و مذاهب رفع اختلاف می کند و دین (خدا) یکی خواهد بود. همان گونه که
خداوند - جل ذکره - فرموده: همانا دین خداوند اسلام است.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فیہ نکت و نتف من التنزیل فی الولایة، حدیث ۹۱.

۲-۲. آل عمران، ۱۹.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۴.

با ظهور امام عصر علیه السلام همه اختلافها و سوء برداشتها و کج فهمی ها و انحرافات دینی و اخلاقی از بین می رود و انسانها در روی کره زمین به وحدت کلمه و عقیده بر محور حق و دین صحیح نائل می شوند و به این وسیله راه بندگی صحیح خدا برای همه خلائق هموار می گردد.

کامل شدن عقول

در عصر ظهور، عقل و ایمان مردم به کمال می رسد و راه رسیدن به کمالات اخلاقی بر ایشان به طور کامل فراهم می گردد. حضرت باقر علیه السلام در این باره فرموده اند:

إذا قام قائمنا، وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم. (۱)

آن گاه که قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و به این وسیله عقلهای ایشان را جمع می گرداند و اخلاق ایشان را کامل می فرماید.

آن قدر عقلها کامل می شود که مؤمنان دیگر برای امور مادی و دنیوی ارزشی قائل نمی شوند و به خاطر پول و مقام با یکدیگر به نزاع و اختلاف بر نمی خیزند و کینه ها از دلهای ایشان رخت بر می بندد و رأفت و گذشت بین آنها حاکم می شود.

امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

لو قد قام قائمنا ... لذهبت الشحاء من قلوب العباد. (۱)

آن گاه که قائم ما قیام کند... کینه از دل‌های بندگان رخت بر می بندد.

در فرمایش دیگری امام باقر علیه السلام آن زمان را چنین توصیف می کنند:

إذا ظهر القائم ... یجیء اصحاب الزکاء بزکاتهم الی المحاوِیج من شیعتہ فلا یقبلونها فیصرونها و یدورون فی دورهم فیخرجون الیهم فیقولون: لا حاجة لنا فی دراهمکم. (۲)

آن گاه که حضرت قائم علیه السلام آشکار شوند... آنها که زکات بر عهده دارند، زکات خود را به نزد نیازمندان شیعه می برند ولی آنها نمی پذیرند. پس زکات‌ها را در کیسه می کنند و به در خانه های آنها می برند ولی آنها (از خانه) خارج می شوند و می گویند: ما نیازی به پولهای شما نداریم.

آن گاه که حرص پول و مقام و دنیا از انسان رخت بر بندد و هر کس فقط به اندازه مایحتاج خود از امکانات مادی بهره برد و به همان قناعت ورزد، راه برای ایمان کامل بندگان هموار می گردد.

فرد عاقلی خدمت امام صادق علیه السلام عرض می کند: می ترسیم که مؤمن نباشیم. حضرت می فرماید: چطور چنین می گویند: عرض می کند: برای این که ما در میان مؤمنان، کسی را سراغ نداریم که ارزش برادر ایمانی اش نزد او از پول بیشتر باشد و همواره در میان ما (مؤمنان معتقد به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام) پول مهمتر و عزیزتر از برادر دینی مان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۱۶، حدیث ۱۱.

۲- ۲. همان، جلد ۵۲، ص: ۳۹۰، حدیث ۲۱۲.

است، حضرت در پاسخ می فرمایند:

کلا، انکم مؤمنون، ولکن لا تکملون ایمانکم حتی یخرج قائمنا، فعندها یجمع الله احلامکم فتکونون مؤمنین کاملین. (۱)

چنین نیست، شماها مؤمن هستید، ولی ایمانتان را به کمال نمی رسانید تا وقتی که قائم ما ظهور فرماید. در آن هنگام خداوند خردهای شما را جمع می کند، پس به ایمان کامل می رسید.

بیان این احادیث صرفاً باز کردن روزنه ای بود به سوی عصر طلایی ظهور تا بتوانیم بین آن شرایط ایده آل و دوست داشتنی با آن چه در زمان غیبت، گریبانگیر شیعه و اهل ایمان است. مقایسه ای به عمل آوریم و از این طریق به محرومیت و ناداری خود بیشتر پی ببریم و آن گاه برایمان روشن شود که چه گوهر گرانبقدر و چه ذخیره ارزشمندی سالهای سال بلکه قرنهایست در پس پرده غیبت به سر می برد. همو که با ظهورش دنیا را بهشت و گلستان می کند، چگونه غریبانه در حجاب ظلمانی غیبت پنهان گشته است. از طرف دیگر انسانهای محتاج و تشنه را می بینیم که چگونه سرگردان و حیران، جستجوی آب زلال و چشمه حیاتبخش را رها کرده و به سراپی دل خوش کرده و راضی شده اند.

درس ششم: اهمیت احساس درد**اشاره**

در دو درس گذشته از گرفتاریها و محرومیت‌های زمان غیبت سخن گفتیم و آن را با نعمتها و برکات زمان ظهور مقایسه کردیم. اگر برکات وجودی این امام همام و این دردانه الهی برای ما بیشتر آشکار شود، درد دوری و محرومیت از ایشان را بیشتر و عمیق تر حس می کنیم و تنها در این صورت است که واقعاً گرفتاری خود را می یابیم و آن گاه کم کم «انتظار فرج» واقعی در ما ایجاد می شود. اگر مصیبتها و گرفتاریهای خود را در غیبت امامان درک نکنیم، هیچ گاه سوز انتظار فرج در ما به وجود نمی آید و از ژرفای دل به درگاه خداوند شکایت نمی بریم.

شکایت از غیبت

تعبیر «شکایت» از غیبت امام زمان علیه السلام در بعضی دعاهاى مأثور به ما تعلیم داده شده است. در دعایی که نایب اول حضرت، جناب شیخ

عمروی املا فرموده اند و مرحوم سید بن طاووس سفارش زیادی به خواندن این دعا در عصر روز جمعه داشته اند. (۱)

به درگاه خداوند این گونه عرضه می داریم:

اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبه و لنا و شدة الزمان علينا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الاعداء علينا و كثرة عدونا و قلة عددنا. اللهم

ففرج (فافرغ) ذلك بفتح منك تعجله و نصر منك تعزه و امام عدل تظهره، اله الحق رب العالمين. (۲)

خدایا، به درگاهت شکایت می بریم از فقدان پیامبران و غیبت سرپرستان و سختی روزگارمان و گرفتار شدنمان به فتنه ها و همدستی دشمنان علیه ما و زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان.

پروردگارا، از طریق پیروزی از جانب خودت که هر چه زودتر نصیب (ما) می گردانی و یاری خودت که عزیزش می داری و

پیشوای عدالت که او را ظاهر می فرمایی فرج و گشایشی (از این گرفتاریها) قرار ده. ای معبود حق، ای پروردگار جهانیان.

در دعای دیگری که از نایب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در اعمال ماه مبارک رمضان به ما رسیده نیز، همین تعبیر به چشم می خورد.

اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبه

۱-۱. ایشان فرموده اند که: اگر نسبت به خواندن همه آن چه در تعقیبات عصر روز جمعه آوردیم، عذری داشتی، مبادا در خواندن

این دعا سستی بورزی. هر آینه این امر را از فضیلتهای اختصاصی خداوند در حق خود می دانیم، پس بر آن اعتماد کن. جمال

الاسبوع، ص: ۳۱۵.

۲-۲. جمال الاسبوع، ص: ۳۱۸، کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۳.

ولینا (امامنا) و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا. فصل علی محمد و آله (و آله محمد) و اعنا علی ذلک بفتح تعجله (کله منک بفتح تعجله) و بضر تکشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمه منک تجللناها و عافیه تلبسناها، برحمتک یا ارحم الراحمین. (۱)

خدایا به درگاهت شکایت می بریم از این که پیامبران را از دست داده ایم و سرپرست (امام) ما پنهان است و از زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان و سخت شدن فتنه ها بر ما و هماهنگی و (قدرتهای) روزگار علیه ما. پس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل ایشان درود بفرست و ما را در برابر (همه) اینها از جانب خودت یاری فرما از طریق پیروزی که هر چه زودتر نصیب می فرمایی و با رفع پریشانی و بدحالی از جانب خود و یاری کردنی که عزیزش می داری و غلبه سیطره حق که آن را آشکار می فرمایی و رحمتی از جانب خودت که ما را با آن می پوشانی و عافیتی از ناحیه خودت که لباس ما قرار می دهی، (امید ما) به رحمت تو (است) ای ارحم الراحمین.

شکایت در هنگام بلا و گرفتاری مطرح می شود. انسان از چیزی که برایش رنج آور و دردناک است، به پیشگاه خداوند شکوه می کند. این دعاها از ناحیه مقدس خود امام زمان علیه السلام به ما رسیده است. بنابراین چنین شکایتهایی به درگاه الهی نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نشان

دهنده درک و فهم صحیح دعا کننده در غیبت امام علیه السلام است که احساس بلا و مصیبت از دوری مولایش می کند و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می نماید.

در این عبارات به گوشه ای از گرفتاریهای زمان غیبت اشاره شده است. فتنه های سخت و فشارهای روزگار بر شیعه و «ضُر» که به معنای پریشانی و بدحالی مؤمن است و زیادی دشمنان شیعه و کم بودن عدد مؤمنان. اینها اندکی از ناراحتی ها و رنجهای بسیار مؤمنان در زمان غیبت مولایشان است و همه اینها مصادق «بلا» و «ضنک» و «کرب» هستند که باید برای رفعشان به فرج الهی امیدوار بود. نالیدن و شکوه کردن به درگاه الهی تنها چاره این دردهاست.

شکایت همراه با رضا

اما از یک نکته نباید غفلت کرد، و آن این که: «شکایت» در این جا از روی ناخشنودی و بی صبری نسبت به قضای الهی و خواست خدا نمی باشد. گاهی انسان از چیزی شکایت می کند به خاطر این که از آن ناراضی است، ولی مؤمن در هیچ حالی و در هیچ شرایطی از آن چه خداوند برایش مقدر فرموده، ناخشنود نیست هر چند که بلا و مصیبت برایش تقدیر شده باشد.

بلاها و گرفتاریها برای مؤمن رنج آور و ناراحت کننده هستند، ولی ناراحتی او به معنای ناراضی بودنش نیست. به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می رود:

یکی: ناملایمتی و ناخوشی و دوم: نارضایتی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن انسان از چیزی ناراحت

(به معنای اول) باشد ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است ولی اگر اهل ایمان باشد از این که خداوند - به هر دلیل و حکمتی - برایش بیماری را مقدر فرموده ناخشنود و ناراضی نیست. بله، اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می دهد به خاطر آن به مرض مبتلا شده، از انجام آن گناه ناراضی است. ولی به خاطر این که خداوند او را به عقوبت گناهِش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضا از عدالت پروردگارش نیست، بلکه می داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوب اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می شود.

(۱)

اما در هیچ حالی - قبل از دعا و پس از آن - از آن چه خداوند برایش مقدر فرموده، ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثر واقع نشد، از این که خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می باشد. به هر حال مؤمن باید برای رفع گرفتاریهایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می پسندد، اما مشروط بر این که

۱-۱. رجوع شود به دعا بیست و سوم صحیفه سجادیه که در آن امام زین العابدین علیه السلام از خداوند به عبارات مختلف طلب عافیت کرده اند. یکی از دعاهای حضرت این است: اللهم صلی علی محمد و آله و عافنی عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا و الاخرة.

هیچ گونه ناخشنودی نسبت به آن چه خداوند می خواهد، در مؤمن نباشد.

خداوند دوست دارد که بندگانش وقتی در تنگنا و سختی قرار می گیرند، به خود روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توسل به ایشان کرده که توسل به آنها در حقیقت توسل به خداست) و به طور کلی یکی از حکمت‌های بلایا می تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آن چه او در مورد بندگانش می پسندد، راضی و خشنود باشند.

لذا همان طور که در روایات ائمه علیهم السلام آمده است، «رضا» به قضای الهی و «صبر در بلایا، همراه با شکر نعمتهای خداوند، انسان را به مقام «صدیقین» می رساند. (۱)

«صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد، قرآن کریم می فرماید:

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۲)

وقتی جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از معنای «صبر جمیل» در آیه فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند:

ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ (۳)

آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد.

روح صبر همان رضا و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر

۱-۱ اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث ۶.

۲-۲. معارج، ۵.

۳-۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، حدیث ۲۳.

با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آن چه با صبر جمیل سازگار نمی باشد، شکایت به غیر خداست، به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرج خود را فقط و فقط از خدایش می طلبد و به کسی جز او امید نمی بندد. بنابراین دوری از امام عصر علیه السلام که مهمترین گرفتاری مؤمنان در این زمان است، آنها را وا می دارد تا از این مرحله به درگاه الهی شکایت کنند و از ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. چنان که در هر دو مورد نقل شده، پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهند تا فرج آنها را هر چه زودتر برساند و آنها را از گرفتاریهایشان خلاصی بخشد، که فرج اله با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود.

خلاصه این که شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأمور به می باشد.

ظهور موفور السرور

نتیجه بحث گذشته این است که زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خدا پسندانه می رسد و قبل از آن، ایمان انسانها به کمال مطلوب خود نمی رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را چنان که شایسته است، طی کنند. یک مانع جدی در این طریق، تعلقات دنیوی و مادی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده اند، همواره مزاحمتهای اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست با کفایت امام عصر علیه السلام پس از ظهور ایشان برطرف می گردد و مؤمنان - که همه

زمین را در بر می گیرند - به خوبی خواهند توانست مسیر ترقی و تکامل روحی را ببینند. در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد، تا آن جا که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتتقاضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله صلی الله علیه و آله. (۱)

در زمان آن حضرت علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می شود، تا آن جا که یک زن (بدون آن که به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم می کند.

به این ترتیب روزگار شادی و خوشیهای معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان در بر می گیرد:

لا یبقی مؤمن میت الا دخلت علیه الفرحة فی قبره و ذلک حیث یتراورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم علیه السلام. (۲)

هیچ مؤمنی از مردگان نمی ماند مگر آن که شادی و خوشحالی در قبرش به او می رسد. و این در هنگامی است که یکدیگر را در قبرهایشان ملاقات می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به یکدیگر بشارت می دهند.

نه تنها انسان بلکه همه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۵۲، حدیث ۱۰۶.

۲-۲. الغیبة، نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۵.

خیر و برکت ظهور حضرت بهره مند می شوند.

فعند ذلك تفرح الطيور في او كارها و الحيتان في بحارها و تمد الانهار و تفيض العيون و تنبت الارض ضعف اكلها. (۱)

در آن هنگام پرندگان در لانه های خود و ماهیها در دریاهایشان شادمان می شوند و رودخانه ها جاری شده و چشمه ها می جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می رویاند.

پس هنگام ظهور، هنگامه ظهور همه خوبی ها و زیباییهاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه طراوتش و زمین را با تمام خرمی اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می کنند. اکنون زندگی در چنین قضایی را مقایسه کنیم با محرومیتها و کاستی ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایشان تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلا زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. ولی افسوس که این بیچارگی را اکثر مردم احساس نمی کنند! درد بزرگتر از خود غیبت، احسان نکردن این درد است!

غفلت از درد غیبت امام

مثل ما مثل آن طفل صغیری است که پدر خویش را در سن کودکی از دست می دهد و یتیم می گردد ولی خودش به دلیل عدم بلوغ عقلی نمی فهمد که چه بلایی به سرش آمده است، اما بزرگترها که عاقل هستند متوجه می شوند و برای او دلسوزی می کنند در حالی که خود کودک مشغول بازی و سرگرم به امور بچه گانه است. او در هنگام بازی

غم و غصه از دست دادن پدر را به کلی فراموش می کند و به اسباب بازیهایش دل خوش می کند. همین کودک غافل، وقتی کم کم رشد می کند و به سن بلوغ می رسد، تازه درد یتیمی را احساس می کند و آن وقت متوجه می شود که در کودکی چه مصیبتی دامنگیرش شده بود. آن گاه که جای خالی پدر را حس کند و درد بی پدری را بچشد، تازه غم و غصه هایش شروع می شود و رنجهای سالها یتیمی را یک جا احساس می کند.

یتیمی زمان غیبت هم چنین است. مؤمنان در این هنگام یتیمانی هستند که از پدر واقعی خویش دور افتاده اند و راهی برای این که ارتباط عادی با ایشان برقرار کنند و از ایشان بهره کافی ببرند، ندارند. این حقیقت را پدر بزرگوار امام عصر علیه السلام از قول پدرانشان از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرنها قبل گوشزد کرده اند:

اشد من یتیم الیتیم الذی انقطع عن ابیه یتیم یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه... (۱)

سخت تر از یتیمی آن که از پدرش جدا شده، یتیمی آن یتیمی است که از امامش بریده شده و نمی تواند به او برسد (دسترسی به او ندارد)... .

آری، این یتیمی سخت تر و مصیبتش شدیدتر است، زیرا این یتیمف پدر واقعی و حقیقی اش را گم کرده و آن یتیم صرفاً پدر نسبی اش را از دست داده است. اما دریغ و درد که بیشتر این یتیمان چون عقل و رشد کافی ندارند، بسان آن طفل نابالغ، درد یتیمی خویش را احساس

نمی‌کنند و از این بابت هیچ نگرانی و غصه‌ای هم در زندگی خویش ندارند، به سرگرمی‌ها و دلخوشی‌های مختلف مشغول شده‌اند و به کلی این درد را فراموش کرده‌اند.

گرد و غبار این غفلت، بسیاری از اهل ایمان را فرا گرفته و کمتر مؤمنی یافت می‌شد که در تب و تاب این مصیبت گرفتار آمده و غم و غصه این گرفتاری او را بی‌تاب نموده باشد.

اگر از مؤمنان خواسته شود که گرفتاریهای خود را بشمارند، چند درصد ایشان نخستین گرفتاری خود را دوری و محرومیت از وجود امام عصر علیه السلام می‌دانند؟ و چند در صدد در مرتبه دهم و صدم و ... از این گرفتاری یاد می‌کنند؟ و آیا نیستند شیعیانی که هرگز این مسئله را گرفتاری خودشان ندانند؟! درست مانند این که کودکی در یک نقطه از زمین که هیچ ارتباطی هم با ندارد، پدر خودش را از دست بدهد. ما در این مورد چقدر ناراحت می‌شویم؟!

مهم این است که مسئله غیبت امام زمان علیه السلام جزء گرفتاریهای شخصی مؤمنان محسوب شود. تنها وقتی چنی خواهد بود که تعلق خاطر روحی و معرفتی شیعیان نسبت به امامشان در یک حداقل مطلوب باشد. ولی متأسفانه چون در بسیاری از ایشان چنین نیست، این مسئله جزء گرفتاریهای شخصی آنها به حساب نمی‌آید و اصل مشکل همین جاست.

تا این اشکال رفع نگردد و ارتباط روحی و معرفتی تک‌تک مؤمنان با امام غایب خویش چنان محکم نشود که دوری از ایشان گرفتارشان کندف سوز انتظار فرج برای آنها حاصل نمی‌شود. دلیل این امر کاملاً

روشن است. تا کسی گرفتار نباشد. فرج برایش معنا ندارد. آن که خود را گرفتار نمی بیند، انتظار چه فرجی را از جانب خداوند داشته باشد؟ ابتدا باید چیزی او را ناراحت و گرفتار سازد، تا برای رفع آن به رحمت خدا و دستگیری او امید بندد. پس برای خلاصی از این غفلت شوم، راهی جز معرفت بیشتر به امام عصر علیه السلام و ارتباط و اتصال روحی قویتر با آن قطب عالم هستی، وجود ندارد. اگر چنین شود، حال انتظار فرج امام زمان علیه السلام خود به خود در انسان حاصل می شود. اما اگر چنین نشود، با هیچ توصیه و تکلیفی، این حال و سوز آن در فرد ایجاد نمی گردد.

درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم**اشاره**

گفتیم درد بزرگ ما در زمان غیبت این است که درد یتیمی خویش را احساس نمی کنیم و غیبت را گرفتاری خود نمی بینیم. حال به یکی از زمینه هایی که بستر مناسب و مؤثری برای چشیدن درد غیبت امام عصر علیه السلام است، اشاره می کنیم.

برطرف شدن ظلم به دست امام عصر علیه السلام

می دانیم که مأموریت مهدی علیه السلام از طرف خداوند بر طرف کردن ظلم و جور از سراسر گیتی و برقراری عدل و قسط در کل جهان است. این مطلب به صورت متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است. اهل سنت نیز این معنا را در احادیث خود نقل کرده اند. نمونه ای از احادیث شیعه را از زبان حضرت امام حسین علیه السلام نقل می کنیم:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی

يخرج رجل من ولدي فيملوها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. كذلك سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول. (۱)

اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا این که مردی از فرزندان من قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. این گونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم.

این عنوان، یعنی پر کردن دنیا از عدل و قسط، در برگرفته تمام مأموریتی است که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف خداوند دارند. مطابق آن چه صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم» در توضیح حدیث آورده اند، «عدل» اعم از «قسط» است، چون قسط در موارد احقاق حق دیگری استعمال می شود ولی عدل اعم از این است. ایشان می فرمایند:

العدل موافقه الحق مطلقاً. و القسط موافقه الحق فی مورد الخلاق... و الجور ضد القسط. و الظلم ضد العدل. فالظلم هو التجاوز عن الحق مطلقاً. و الجور هو التجاوز عن الحق الراجع الی الغير. (۲)

عدل رعایت کردن هر حقی است، و قسط رعایت حقوق مخلوقات... و جور ضد قسط، و ظلم ضد عدل است. بنابراین ظلم رعایت نکردن هر حقی است، ولی جور رعایت نکردن حق دیگران (مخلوقات) است.

۱-۱. منتخب الاثر، ص: ۲۴۷، حدیث ۱.

۲-۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۱۱۹.

با این بیان، «عدل» یعنی رعایت حقوق همه صاحبان حق. هر کس بر انسان حقی داشته باشد، رعایت عدل در مورد او به این است که حقش ادا گردد. ولی «قسط» مربوط به رعایت حقوق مردم و سایر خلائق می باشد.

اولین صاحب حق بر انسان، خدای متعال است که رعایت عدل نسبت به او یعنی احترام گذاشتن به حقوق الهی. ساده ترین حق خداوند بر انسانها این است که او را نافرمانی نکنند، چرا که هر معصیتی در حقیقت زیر پا گذاشتن یکی از حقوق الهی و «ظلم» به اوست. علاوه بر این که نفس و جان انسان هم بر او حق دارند و هر گناهی در واقع ظلم به خود هم به شمار می آید. پس لازمه پر شدن دنیا از عدل این است که انسانها به حقوق خداوند بر خودشان احترام بگذارند و توحید - که حق مسلم الهی است - در سراسر عالم برقرار گردد.

پس از خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام بیشترین حقوق را بر همه خلائق دارند. لذا اجرای عدالت اقتضا می کند که حقوق ایشان ادا گردد و مذهب تشیع در روی کره زمین فراگیر شود.

پس از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حقوق مردم بر یکدیگر مطرح می شود. لازمه عدالت در این قلمرو آن است که پس از ظهور امام علیه السلام کسی نتواند جان و مال و آبروی مردم را به ناحق مورد تجاوز قرار دهد و این امر به طور کامل در عصر ظهور تحقق می یابد، انشاء الله.

اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین

مؤمنان که در انتظار تحقق چنین روزی هستند، از وقوع ظلمها و جنایتهایی که روی زمین واقع می شود، رنجور و مصیبت زده هستند،

هر چند که این ظلم و جنایت بر شخص ایشان وارد نشود. اصولاً مؤمن به دلیل ایمان و غیرت دینی اش نمی تواند تحمل کند که بندگان خدا روی زمین از انواع نعمتهای الهی در جهت نافرمانی او بهره ببرند.

مؤمن به وقوع هیچ معصیتی در عالم رضا نمی دهد و از این که دین الهی روی زمین حاکم نیست، در رنج و گرفتاری می باشد. پس قلمرو گرفتاریهای مؤمنان، هر ظلم و جنایت و بی عدالتی را که در هر نقطه روی زمین واقع می شود، در بر می گیرد. انسان با ایمان، تاب مشاهده نافرمانی خدا را از هیچ کس و در هیچ جا ندارد و از این که در زمان غیبت امام علیه السلام حق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و حقوق مظلومان پایمانل می شود، به اندازه غیرت دینی اش ناراحت می شود.

معاصی و ظللها «منکرات» هستند و «نهی از منکر» وظیفه ای است که همه مؤمنان موظف به انجام آنند تا با رعایت شرایط شرعی آن، در برابر وقوع ظلم و معصیت ایستادگی کنند. اولین مرحله نهی از منکر که اساس مراحل بعدی است «انکار قلبی» می باشد. این همان چیزی است که ملازم با ناراحتی و رنج قلبی مؤمن از وقوع گناه است. هر چه ایمان کسی قویتر باشد، از مشاهده ظلم، بیشتر رنج می برد و گرفتارتر می شود.

اندوه امام صادق علیه السلام از ظلم به یک شیعه

در این جا نمونه ای از این گونه رنج و ناراحتی را در مورد یکی از نمونه ها و اسوه های کامل ایمان - امام علیه السلام شاهد می آوریم تا روشن شود که هر کس غیرت دینی اش بیشتر باشد، در برابر ظلم و جنایت، رنج و گرفتاری اش بیشتر است.

شخصی به نام «بشار» می گوید: در کوفه خدمت امام صادق علیه السلام

رسیدم. طبقی از خرما برای ایشان آورده بودند و حضرت مشغول خوردن از آن بودند. به من فرمودند: بیا جلو و بخور. عرض کردم: خداوند بر شما گوارا فرماید. من در راه که می آمدم، صحنه ای را دیدم که غیرت مرا برانگیخت و دل مرا به درد آورد و اثر عمیقی در من گذاشت. (کنایه از این که اشتهای خوردن ندارم). حضرت فرمودند: به حقی که من بر تو دارم، نزدیک بیا و بخور. من نزدیک رفتم و مشغول خوردن شدم. آقا فرمودند: آن چه را دیدی تعریف کن.

عرض کردم: یکی از مأموران امنیتی حکومت را دیدم که بر سر زنی می زد و او را به سوی زندان می کشید و آن زن با صدای بلند فریاد می زد: المستغاث بالله و رسوله! ولی هیچ کس به فریادش نمی رسید. حضرت فرمودند: چرا با او چنین می کردند؟ عرض کردم:

از مردم شنیدم که می گفتند: این زن به زمین خورد. پس گفت لعن الله ظالمیک یا فاطمه! ای فاطمه علیها السلام خداوند ستم کنندگان به شما را لعنت کند. و همین باعث شد که با او چنین رفتاری کردند.

امام صادق علیه السلام با شنیدن این ماجرا دست از خوردن کشیدند و شروع به گریستن کردند تا آن حد که دستمال و محاسن و سینه ایشان از اشک خیس شد. سپس فرمودند: بشار! برخیز به مسجد سهله برویم تا به پیشگاه خداوند دعا کنیم و آزادی این زن را از او طلب نماییم. از طرف دیگر یکی از شیعیان را به دار الحکومه فرستادند و سفارش کردند که اگر برای آن زن اتفاقی افتاد، خودش را به ایشان برساند و خبر دهد.

بشار می گوید: با امام علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هر یک از ما دو رکعت نماز خواندیم. آن گاه امام علیه السلام دست خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا فرمودند: یا الله... (بشار دعا را نقل نکرده است). و بعد از

دعا به مسجد رفتند. من در سجده جز صدای نفس ایشان را نمی شنیدم. سپس سر خود را از سجده برداشتند و به من فرمودند: بلند شو. آن زن آزاد شد. بشار می گوید: ما در خدمت امام علیه السلام از مسجد بیرون آمدیم. در راه با همان شخص که حضرت او را به سوی دار الحکومه فرستاده بودند، برخورد کردیم. حضرت پرسیدند: چه خبر؟ گفت: زن آزاد شد. پرسیدند: چگونه آزادش کردند؟

گفت: نمی دانم. ولی من در کنار در ایستاده بودم که ناگهان بیرون آمد و آن زن را صدا زد و به او گفت: چه سخنی بر زبان آوردی؟ گفت: زمین خوردم. پس گفتم: لعن الله ظالمیک یا فاطمه. پس آن بلا را به سرم آوردند. نگهبان دویست درهم در آورد و گفت: اینها را بگیر و فرماندار را حلال کن. ولی آن زن قبول نکرد. نگهبان که دید او نمی پذیرد، داخل شد و به رئیس خود گزارش داد. سپس بیرون آمد و گفت: برو به خانه ات (آزاد هستی). آن زن هم رفت.

حضرت فرمودند: از گرفتن دویست درهم خودداری کردی؟! گفت: بله، در حالی که - قسم به خدا - به آنها نیاز داشت. سپس امام علیه السلام از جیب مبارکشان کیسه ای در آوردند که هفت دینار طلا در آن بود و به آن شخص فرمودند: اینها را به منزل آن زن ببر و از جانب من به او سلام برسان و این دینارها را به او بده.

بشار می گوید: ما با هم رفتیم و سلام امام علیه السلام را به آن زن رساندیم.

او گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد علیه السلام به من سلام رساندند، به او گفتم: خداوند تو را رحمت کند، قسم به خدا حضرت جعفر بن محمد علیه السلام به تو سلام رساندند.

آن زن (از فرط شوق و محبت) گریبان چاک کرده و بیهوش افتاد. ما صبر کردیم تا به هوش آمده و گفت: یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید. ما حرف خود را تکرار کردیم. (دوباره سلام حضرت را به او ابلاغ کردیم) تا این که سه بار سلام حضرت را به او رساندیم و او هر دفعه به همان حال افتاد. بعد به او گفتیم: بگیر. اینها را حضرت برای تو فرستاده اند. بشارت باد بر تو. پولها را گرفت و گفت: از امام علیه السلام بخواهید تا از خدا بخشایش مرا طلب کند، که من وسیله ای به سوی خدا بهتر از ایشان و پدرانشان نمی شناسم.

بشار می گوید: به سوی امام علیه السلام بازگشتم و همه اتفاقات را برای ایشان تعریف کردیم. حضرت شروع به گریستن کردند و برای آن زن دعا نمودند. من هم گفتم: لیت شعری متی اری فرج آل محمد صلی الله علیه و آله ای کاش می دانستم که چه موقع فرج آل محمد صلی الله علیه و آله را می بینم! (۱)

این داستان را به دلیل نکات آموزنده اش به طور کامل نقل کردیم.

بشار یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بود که وقتی در طول راه صحنه کتک خوردن آن زن مظلوم را مشاهده کرد، غیرت ایمانی اش او را چنان منقلب کرد که نمی توانست دعوت امام علیه السلام را برای خوردن خرما اجابت کند. آن گاه که خود امام علیه السلام از ماجرا آگاه شدند، بیش از بشار تحت تأثیر قرار گرفتند و گریستند، چنان که اشک صورت و سینه ایشان را مرطوب کرد.

مشاهده ظلم و جنایت برای امام علیه السلام که «غیره الله» است، این قدر رنج آور می باشد، به خصوص که این ظلم در حق یکی از دوستان

حضرت روا شده باشد. محبت بین امام علیه السلام و شیعیان طرفینی است. زنی که امام علیه السلام آن طور برایش نگران بودند، وقتی شنید که حضرتش به او سلام رسانده اند، از خود بیخود شد و در عین حال به قدری عاقل و فهمیده بود که بهترین و لازم ترین حاجت خود را به عرض مولایش رساند.

آخرین سخن بشار در این ماجرا، حرف دل همه مؤمنان به خصوص شیعیان زمان غیبت است که: ای کاش می دانستیم چه موقع فرج اهل بیت علیهم السلام را مشاهده می کنیم. دیدن آن مصیبت و گرفتاری، داغ دل بشار را تازه کرد و حرارت انتظار فرج را در او شعله ور نمود.

مؤمن، وقتی گرفتاری و ناراحتی شیعیان و بالاتر از آن غم و غصه امام زمانش را به خاطر گرفتاریهای دوستانشان می بیند، سوز انتظار فرج بیشتر دلش را به درد می آورد، چرا که عمق مصیبتها و دردها را بیشتر حس می کند. آری، هر چه انسان گرفتار شود، انتظار فرجش نیز شدت بیشتری به خود می گیرد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷

۱. رابطه «شدت انتظار» را با «شدت گرفتاری» با ذکر مثالی توضیح دهید.
۲. چه گرفتاریهایی در زمان غیبت دامنگیر شیعیان شده است؟
۳. سیمای ظهور را با استفاده از روایات توصیف کنید.
۴. آیا شکایت از غیبت امام عصر علیه السلام با رضا به قضای الهی سازگار است؟
۵. معنای «صبر جمیل» چیست؟
۶. امام عسکری علیه السلام چه چیزی را سخت تر از یتیمی کسی که از پدرش جدا شده، دانسته اند؟ چرا چنین است؟
۷. چه تفاوتی میان معانی واژه های «عدل» و «قسط» وجود دارد؟
۸. مشاهده وقوع ظلم در زمین چگونه انتظار فرج را در مؤمن تشدید می کند؟

فصل ۲ - انتظار فرج منتظر

درس هشتم: انتظار فرج کامل

صاحب بالاترین درجه ایمانی

داستانی که از امام صادق علیه السلام در ارتباط با یکی از شیعیان ایشان در درس قبل نقل شد، شاهی است بر این واقعیت که هر چه درجه ایمان در فرد بالاتر باشد، از وقوع ظلم و معصیت در عالم، رنج بیشتری می برد و گرفتاری شدیدتری پیدا می کند. چون براساس احادیثی که توضیح آنها گذشت، بزرگترین عبادت «مؤمن» انتظار فرج الهی در گرفتاریهایش می باشد، پس قطعاً آن که ایمانش کاملتر است، انتظار فرجش هم کاملتر و شدیدتر است. بنابراین کسی که در روی زمین شدیدترین و کاملترین درجه انتظار فرج را دارد، همان کسی است که کاملترین درجه ایمان را داراست و او

در زمان حاضر کسی جز وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، که همه مؤمنان در انتظار اویند، نمی باشد.

صاحب شدیدترین گرفتاری

از سوی دیگر ایشان در حال حاضر بیشترین رنج و مصیبت را به خاطر وقوع معاصی و ظلم ها در عالم، متحمل می شوند. اگر به این حقیقت توجه کنیم که ایشان - بر خلاف بقیه مؤمنان که صرفاً اجباری از اطراف عالم آن هم به طور ناقص می شنوند - به سبب داشتن مقام «شهادت بر خلق خدا»^(۱)

همه آن چه را روی زمین رخ می دهد شاهد هستند، آن گاه تصدیق می کنیم که گرفتاری و مصیبت حضرت از وقوع ظلم و جنایت در عالم، اصلاً قابل مقایسه با دیگران نیست.

ما گاهی یک خبر را می شنویم و سپس وقتی تصویر آن را می بینیم، تفاوت بسیاری در خود احساس می کنیم. یا اگر خبر مربوط به وقوع یک جنایت باشد، خواندن آن در روزنامه از لحاظ تأثیر روی خواننده و بیننده، با دیدن تصاویر آن بسیار بسیار تفاوت دارد. چه برسد به این که خودمان شاهد عینی ماجرا باشیم.

از این همه معصیت و جنایت که روی زمین اتفاق می افتد، شاید کمتر از نصف آن گزارش می شود و بسیاری از آن چه گزارش می شود هم به ما نمی رسد. چه بسا آن چه ما مطلع می شویم، ده درصد از کل این موارد هم نباشد. علاوه بر این که در این مقدار نیز معلوم نیست تا چه میزان ابعاد واقعی قضایا منعکس شود. نهایتاً ما از اکثر وقایع تلخ و جانکاه و

۱- ۱. توضیح این مقام در درس نوزدهم از حلقه سوم آمده است.

حوادث ناراحت کننده حتی در میان شیعیان اطلاع صحیحی پیدا نمی کنیم.

اینجاست که می فهمیم اگر درصد کمی از علم نافذ امام زمان علیه السلام را دارا بودیم و همه وقایع ظالمانه و جنایات را به چشم خویش می دیدیم، چه بسا با همین ایمان ناقص و غیرت مختصر دینی، تاب تحمل این تباهی ها را از کف می دادیم. پس قدری بیندیشیم، امام ما که در پس پرده غیبت و شیعیان خود - شاهد هستند، چه رنجی را از این بابت تحمل می کنند و روزگار غیبت به ایشان چه سخت می گذرد!

سپرده شدن هدایت خلق به امام علیه السلام

همه این مطالب تنها به یک بعد از وجود امام عصر علیه السلام مربوط می شود که همان ایمان و غیرت دینی کامل آن حضرت می باشد. حال اگر بعد دیگری از وجود ایشان را هم به این بعد اضافه کنیم، مسئله بسیار بسیار عمیقتر می شود. بعد دوم، مسئولیت خطیر هدایت بشر است که خداوند متعال به ان وجود مقدس واگذار فرموده است و امام علیه السلام از طرف خدای متعال مسئول هدایت خلق هستند. در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام چنین نقل شده است:

بحق من ائتمنکم علی سره و استرعاکم امر خلقه... (۱)

به حق آن که شما را نسبت به سر خود امین قرار داده و شما را مسئول کار خلق خود کرده است...

«رعایت» به معنای حفظ و نگهداری است و «راعی» یعنی کسی که مسئول رسیدگی و مراقبت از یک یا چند چیز یا شخص می باشد.

خداوند اهل بیت علیهم السلام را مسئول حفظ امت در مسیر بندگی خدا و مراقبت و رسیدگی به آنها قرار داده است. امام علیه السلام این وظیفه سنگین را با کمال دلسوزی و شفقت نسبت به خلق - خصوصاً مؤمنان - به انجام می رساند.

ایشان، به فرموده اجداد طاهرینشان در حق شیعیان از پدر مهربانتر و از مادر نسبت به فرزند کوچک خویش دلسوزتر هستند، بلکه از خودشان هم به خودشان مهربانترند. این مطلب را امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

و الله لانا ارحم بکم منکم بانفسکم. (۱)

قسم به خدا همانا من نسبت به شما از خودتان به خودتان مهربانتر هستم.

این تعبیر که با قسم به خدای متعال بیان شده است، نشانگر بالاترین درجه وابستگی روحی و قلبی بین امام علیه السلام و شیعیانشان می باشد. ما هر چقدر نگران حال خود و نزدیکان خود هستیم، باید یقین داشته باشیم که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از خود ما نگران حال ما هستند. بنابراین اگر یک گرفتاری و ناراحتی برای شیعه ای پیدا شود، قطعاً امام علیه السلام بیش از خود او گرفتار می شوند.

گرفتاری امام عصر علیه السلام به سبب گرفتاری های شیعیان

با این اوصاف بعد وسیعی از ناراحتی ها و رنجهای امام علیه السلام مربوط به گرفتاری شیعیان ایشان می شود. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خویش، گرفتار می شوند. هیچ پدر و مادر علاقه مند به فرزندشان، وقتی ناراحتی ها و مشکلات او را می بیند، نمی توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند، بلکه هر قدر فهم و درایت آنها بیشتر از فرزندشان باشد، مسائل و مشکلات او را بهتر و عمیق تر درک می کنند و لذا بیش از خود او نگران وضعیت او می شوند. چنین پدر و مادری هرگز خود را نسبت به ناراحتی های فرزندشان، بیگانه نمی دانند، بلکه نوعاً بیش از خود او برای رفع آنها تلاش می کنند.

امام علیه السلام نیز که لطف و رحمت بیشتری از پدر و مادر نسبی نسبت به فرزندان معنوی خود (مؤمنان) دارند، هرگز خود را با مصیبت های ایشان بیگانه نمی دانند، بلکه بیش از خودشان، غصه مشکلات آنها را می خورند. در این میان مشکلات روحی و معنوی بیش از مشکلات مادی و دنیوی حضرتش را نگران می کند، چون آنها مهمترند و در تباهی شخص، نقش مؤثری دارند.

ممکن است از نظر برخی شیعیان مشکلات مادی نظیر فقر نگران کننده تر باشد. البته این امور نیز جای نگرانی دارد و قطعاً امام زمان علیه السلام هم که خود را جدای از شیعیانشان نمی دانند، نگران این نوع گرفتاری های آنها هستند، ولی مشکلات معنوی مانند گناه یا سستی در اعتقادات مهمتر هستند.

در بسیاری مواقع، خود شخص آن قدر که برای مسائل مادی اش غصه

می خورند، به مشکلات روحی اش اعتنا نمی کند و آنها را جدی و خطیر نمی داند. این امر به غفلت و بی توجهی او بر می گردد و لذا یک مربی آگاه و دلسوز به مراتب بیش از خود او نگران حال و روزش می باشد.

امام علیه السلام چون بیش از هر کس و بهتر از هر پدر و مادر فهمیده ای و عمیق تر از هر مربی با تجربه ای به این خطرها و مشکلات آگاه هستند، لذا بیش از همه از مشکلات دینی و روحی مؤمنان، اذیت می شوند و از آنها رنج می برند.

نمونه هایی از این رنجها را در فرمایشهای خود حضرت می توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری وقتی گروهی از شیعیان در بعضی مسائل اساسی اعتقادی به اختلاف با یکدیگر افتادند، نامه ای خدمت امام عصر علیه السلام نوشتند و آن را توسط نایب اول حضرت جناب عثمان بن سعید عمروی به خدمت ایشان ارسال کردند. ایشان در پاسخ، نامه ای برای آنها مرقوم فرمودند که در ابتدایش چنین آمده است:

انه انهی الی اریاب جماعه منکم فی الدین و ما دخلهم من الشک و الخیره فی ولاء امرهم. فغمنا ذلک لک لالنا و ساءنا فیکم لافینا. لان الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره. (۱)

از تردید گروهی از شما در امر دین و شک و سرگردانی آنها در امر امامت آگاه شدم. این خبر ما را غمناک کرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت کرد و به نسبت به خودمان. چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.

حضرت از این که گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده اند، نگران و ناراحت شده و فرموده اند که این ناراحتی ما به خاطر خود آنهاست، و گرنه امام علیه السلام هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر دلسوزی می کنند و در گرفتاری آنها غمگین می شوند، به خاطر خودشان است. در ادامه همین نامه فرموده اند:

و لولا ما عندنا من... رحمتکم و الاشفاق علیکم لکنا عن مخاطبتکم فی شغل. (۱)

و اگر ما دلسوزی و نگرانی نسبت به شما نداشتیم، از این که با شما سخن بگوییم، منصرف بودیم.

اگر نیاز مردم به امام علیه السلام و دلسوزی و شفقت ایشان نسبت به آنها نبود، ائمه علیهم السلام باب سخن گفتن را هم با مردم نمی گشودند. انگیزه ایشان برای معاشرت با خلق، چیزی جز نگرانی از وضعیت آنها و رسیدگی به حالشان نیست. شک در اعتقادات و سستی در ایمان یکی از مهمترین اسباب نگرانی و ناراحتی امام زمان علیه السلام در این روزگار است. در نامه دیگری که خود ایشان برای «محمد بن هلال کرخی» مرقوم فرمودند، چنین آورده اند:

یا محمد بن علی قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضه ارجح منه. (۲)

ای محمد بن علی، نادانها و کم خردان شیعه و کسانی که یک بال پشه بر دین آنها ترجیح دارد، باعث رنجش خاطر ما شده اند.

۱-۱. احتجاج، جلد ۲، ص: ۲۷۹.

۲-۲. همان، جلد ۲، ص: ۲۸۹.

بال پشه کنایه از کوچکی و بی ارزش بودن یک چیز است. کسانی که بال پشه بر دینشان ترجیح دارد، کسانی هستند که به خاطر چیزهای پست و بی ارزش حاضر می شوند از اعتقادات صحیح خود دست بردارند و ایمان خود را به منفعت‌های جزئی و پست بفروشند. اینها افراد سست اعتقادی هستند که به دلیل عدم تفقه در دین و سطحی بودن ایمانشان، به راحتی از اصول اعتقادی خویش دست برداشته، به انواع انحرافات کشیده می شوند. این گونه افراد نوعاً چوب نادانی و حماقت خود را می خورند و معمولاً سوء نیت ندارند، ولی به خاطر کم خردی، فریب افراد مغرض و منحرف را می خورند و از گوهر دینداری اصیل محروم می شوند. اینها باعث رنجش خاطر و اذیت و آزار قلب مقدس و پاک امام زمان علیه السلام می شوند و دل ایشان برای تک تک این افراد به درد می آید.

حال باید پرسید آیا در طول این مدت طولانی غیبت، کم بوده اند کسانی که این گونه اسباب اذیت و آزار امام رئوف خود را فراهم آورده اند؟! آیا فکر کرده ایم که این قلب پاک تاکنون چه مقدار برای این مصیبتها به درد آمده است و تحمل آلام چقدر برایش سنگین و سخت بوده است؟!

اینک به نمونه دیگری از ارتباط عمیق میان امام علیه السلام و امتش توجه کنید. امام هشتم علیه السلام می فرمایند:
 ما من احد من شیعتنا بمرض الا مرضنا لمرضه و لا یغتم الا اغتممنا لغمه و لا یفرح الا فرحنا لفرحه و لا ینیب عنا احد من شیعتنا این
 کان فی شرق الارض و غربها و من ترک من

هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شوند مگر آن که ما هم به سبب بیماری او، بیمار می شویم. و غمگین نمی شود مگر آن که به خاطر غم او ما هم غمگین می شویم. و شاد نمی گردد مگر آن که به شادی او ما هم شادمان می گردیم. و هیچ یک از شیعیان ما هر جا که باشد - در شرق و غرب زمین - از ما پنهان نیست. و اگر یکی از آنها پس از مرگش بدهکار باشد، دین او بر عهده ماست!

غم و غصه های امت، امام علیه السلام را غمناک می سازد. آن قدر این ارتباط روحی از جانب امام علیه السلام نسبت به شیعیان قوی است که ایشان در بیماری آنها بیمار می شوند. چنان احساس مسئولیت حضرت نسبت به دوستانشان شدید است که بدهی آنها را بر عهده خودشان می دانند. آیا هم دردی و وابستگی بین انسانها از این عمیق تر فرض می شود؟! از حدیث شریف به صراحت استفاده می شود که حال و روز شیعه در هر کجا که باشد، از چشمان امامش پنهان نیست. بنابراین هر چند شخص امام علیه السلام در هنگام غیبت از دیدگان شیعه پنهان است، ولی این پنهانی مانع آگاهی و اطلاع امام علیه السلام از وضعیت شیعیان نمی شود. لذا حضرت در هر جای زمین که تشریف داشته باشند، بر جریان زندگی همه مردم نظارت دارند و نسبت به مؤمنان احساس مسئولیت خاصی می کنند که باعث می شود غمهای آنها حضرتش را غمگین سازد. به هر حال، غرض از ذکر این موارد، توجه کردن عمیق تر به این حقیقت است که یکی از مهمترین ابعاد گرفتاریهای شخص امام

عصر علیه السلام در این زمان به مشکلات و رنجها و گرفتاریهای شیعیان ایشام مربوط می شود.

البته چون امام علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، «می توانند» یک یک دوستان خود را از گرفتاریهایشان خارج کنند و با عنایت خاص خود، آنها را از رنجها و مشکلاتشان رهایی بخشند، اما باید توجه داشت که ایشان از این قدرت خدایی فقط در مواردی که مرضی پروردگار است، استفاده می برند.

از طرف دیگر بنای خداوند متعال بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبتها در همه اعصار و خصوصاً در زمان غیبت امام علیه السلام بیازماید. لذا ائمه علیهم السلام از اظهار قدرت خویش جز در مواردی خاص و محدود - براساس حکمتهای خاص - خودداری می کردند و حتی در مواردی که خودشان به شدت گرفتار می شدند - مانند زندانهای سخت و همراه با شکنجه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با مصائب و شداید روز عاشورای امام حسین علیه السلام برای حفظ سنت «امتحان» الهی و حکمتهای یگری که ما نمی دانیم، نوعاً قدرت خود را ابراز نمی کردند و جز در موارد استثنایی، روال عادی زندگی را برای مردم تغییر نمی دادند.

تنها زمانی که خداوند اجازه چنین قدرتی را به طور کامل به امام علیه السلام می دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می رسد. این زمان همان عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند به ایشان اذن می دهد تا مؤمنان را از همه گرفتاریهایشان

خلاصی بخشند و کافران معاند را به سزای ظلمها و جنایات خود برسانند.

بنابراین احقاق حقوق خود امامان علیهم السلام پس از ظهور امام دوازدهم علیه السلام یا قبل از رجعت و یا بعد از آن - صورت می پذیرد. انتقام الهی از قاتلان سید الشهداء علیه السلام نیز پس از ظهور فرزند ایشان انجام می شود. بنابراین ظهور حضرت هم فرج خود ایشان است و هم فرج همه دوستان و شیعیانشان.

به همین جهت است که امام زمان علیه السلام در انتظار اذن الهی برای فرج خودشان - که در واقع فرج همه مؤمنان است - دوره غیبت خویش را می گذرانند. چون شدت گرفتاری ایشان در این زمان بیش از همه مؤمنان است و از طرف دیگر در بالاترین سطح ایمان قرار دارند، لذا به بالاترین عبادت مؤمن که همانا انتظار فرج الهی است، در برترین درجه آن عمل می کنند.

درس نهم: برترین منتظر

اطلاق «منتظر» بر امام عصر علیه السلام در احادیث

در احادیث اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی موعود علیه السلام علاوه بر این که «منتظر» نامیده شده اند، عنوان «منتظر» هم برای ایشان به کار رفته است. یکی از این موارد دعایی است که در روز عید فطر، هنگام خروج از منزل برای ادای نماز عید، خوانده می شود.

اللهم صلی علی ولیک منتظر امرک المنتظر لفرج اولیائک. (۱)

خدایا، درود بفرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار فرج دوستان تو است.

در این دعای شریف، امام زمان علیه السلام منتظر دو چیز معرفی شده اند، یکی امر خداوند که همان اذن ظهور ایشان است و دوم فرج و گشایش دوستان خدا که همان مؤمنان هستند. این دو امر با هم تحقق پیدا

می کنند، چون فرج دوستان خداوند - به طور فراگیر و عمومی، نه به صورت خاص و موردی - فقط با اذن خداوند به قیام امام زمان علیه السلام که فرج کلی است - تحقق پیدا می کند. امام علیه السلام خود در انتظار این زمان هستند تا هم رفع گرفتاری از شیعیان بشود - که بخش عمده ای از گرفتاریهای خود ایشان است - و هم رفع گرفتاری از خودشان. در دعایی که امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، پس از ادای فریضه صبح در سجده خواندند، چنین آمده است:

اسالک ... ان تصلی علی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بینه و ان تاذن لفرج من یفرجه فرج اولیائک و اصفیائک من خلقک. (۱)

(خدایا) از تو می خواهم ... تا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان درود بفرستی و اجازه فرمایی برای فرج آن که فرج همه اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت، به فرج اوست.

از این حدیث هم می توان استفاده کرد که فرج همه مؤمنان - در طول تاریخ، نه فقط در عصر غیبت امام زمان علیه السلام - به فرج خود امام علیه السلام که با اذن پروردگار به ظهور ایشان، انجام می شود، محقق می گردد.

مورد دیگری در احادیث که اطلاق «منتظر» به امام علیه السلام شده، دعایی است که از ناحیه مقدس خود حضرت توسط نایب خاص ایشان در زمان غیبت کبری صادر شده است. یکی از عبارات دعا این است:

اللهم... ثبتنی علی طاعة ولی امرک الذی سترته عن خلقک

فباذنک غاب عن بریتک و امرک ینتظر. (۱)

خدایا... مرا در اطاعت از ولی امر خود که او را از خلق خویش پنهان ساخته ای، ثابت قدم بدار. او با اجازه تو از مخلوقات غایب شده و در انتظار امر تو است.

نتیجه نهایی این که امام غایب علیه السلام خود از منتظران فرج خویش هستند و با توضیحاتی که ارائه شد، می توان گفت بالاترین و شدیدترین درجه انتظار فرج، از آن امام «منتظر» می باشد.

دعای عبرات

برای روشن شدن شدت و نوع گرفتاریهای امام عصر علیه السلام خوب است به یکی از دعاهای ایشان به درگاه خداوند، اشاره کنیم که در آن از سوز انتظار وصف ناپذیر خود در رفع گرفتاری از مظلومان و مستضعفان و میزان تأثرات قلبی خویش در زمان غیبت پرده برداشته اند. این دعا که به دعای «عبرات» یعنی اشکها - معروف است، (۲)

مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «جنه المأوی» (ص: ۲۲۱) از قول بعضی از بزرگان نقل کرده که این دعا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است. اما این ادعا با متن دعا (مطابق نقل شیخ کفعمی و نسخه دوم مرحوم سید بن طاووس) سازگار نیست، زیرا در آن از امام صادق علیه السلام با تعبیر «مولای جعفر بن محمد الصادق» یاد شده است که نمی تواند به خود آن حضرت منسوب باشد. ما بدون این که بخواهیم درباره گوینده دعا اظهار نظر قطعی کنیم، با اعتماد به سخن مرحوم کفعمی که این دعا را از امام زمان علیه السلام دانسته، بعضی از عبارات آن را از «بلد الامین» و نسخه دوم «مهج الدعوات» که در بعضی قسمتها اختلافات جزئی با یکدیگر دارند، نقل می کنیم.

با این عبارات آغاز می شود:

۱- ۱. جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ص: ۳۱۶.

۲- ۲. این دعای شریف را مرحوم شیخ کفعمی در کتاب «البلد الامین» ص: ۳۳۳ از حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده است. هم چنین مرحوم سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» این دعا را از دو طریق ص: ۶۰۵ و ۶۱۱ نقل کرده که اختلاف زیادی بین دو نسخه به چشم می خورد.

اللهم انى اسالك يا راحم العبرات و يا كاشف الزفرات (الكربات).

خدایا، از تو درخواست می‌کنم، ای رحم‌کننده اشکها و ای رفع‌کننده آه‌های بلند (گرفتاریها).

از آن‌جا که ابتدای دعا سخن از اشک و آه و گرفتاری است، می‌توان فهمید که ایشان دعا را با گریه و ناله شروع کرده‌اند. در این‌جا عباراتی از این دعای سوزناک را به صورت پراکنده نقل می‌کنیم و دوستداران حضرت را به مطالعه متن کامل آن سفارش می‌نماییم. (۱)

الهی ان الامر قد هال فهونه، و خشن فالنه. و ان القلوب کاعت فطمنها، و النفوس ارتاعت فسکنها.

الهی الهی، تدارک اقدماً زلت و افکاراً فی مهامه الحیره ضلت. (۲)

خدای من! کار وحشتناک و سخت شده، پس آن را آسان و سهل بگردان. و دلها به اضطراب افتاده است، پس به آنها آرامش

۱-۱. البلد الامین، ص: ۳۳۳، و مهج الدعوات، ص: ۶۱۱.

۲-۲. مهج الدعوات، ص: ۶۱۲.

بخش. و جانها به ترس و وحشت گرفتار شده، پس آنها را تسکین بخش. خدای من خدای من، قدمهای لغزیده و افکار گم گشته در بیابانها خشک سرگردانی را دریاب. در این عبارات نوع نگرانی های امام علیه السلام و نیز شدت و سختی آنها کاملاً منعکس شده است. انت الذی لا یخیب الیک و لا یرد سائلک.

الهی الهی این این رحمتک التي هي نصره المستضعفين من الانام؟ و این این کفایتک التي هي جنه المستهدفين لجور الايام؟ الی الی بها یا رب. نجنی من القوم الظالمین. انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین. (۱)

(خدایا) تو آن کسی هستی که امیدوار به تو ناامید نمی شود و در خواست کننده از تو دست خالی بر نمی گردد. خدای من! خدای من! کجاست؟، کجاست رحمت تو که همان یاری مردم ضعیف نگه داشته شده است؟ و کجاست؟، کجاست دستگیری و بی نیاز کردن تو که همان سپر کسانی است که هدف جور روزگاران قرار گرفته اند؟ ای پروردگار من! (رحمت و کفایت خود را) به من ارزانی دار! مرا از ستمکاران نجات ده. من بدحال و پریشان خاطر شده ام و تو مهربانترین مهربانان هستی.

در این عبارات، حضرت، یاری همه مستضعفان و نجات همه مظلومان را - که خود در رأس همه آنها هستند - از خدا درخواست

کرده اند و روشن است که ایشان به سبب استضعاف ها و ظلم، چنان رنجور و گرفتار شده اند که تعبیر «مسنی الضر» را به کار برده اند (یعنی «من» بدحال و پریشان خاطر شده ام) و از خداوند نجات «خود» را طلب کرده اند (نجنی). معلوم می شود که هم سختی و گرفتاری انسانهای مظلوم و رنج دیده حقیقتاً گرفتاری امام علیه السلام است و هم نجات و خلاصی آنها فرج و نجات امام علیه السلام می باشد.

مولای تری تحیری فی امری و قلبی فی ضری و انطوای علی حرقة قلبی و حراره صدری. فصل یا رب علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و جد لی یا رب بما انت اهله فرجاً و مخرجاً. و یسرلی یا رب نحو البشری منهجاً. (۱)

ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و بالا- و پایین شدنم را در گرفتاری ام و در آمیخته بودنم را با سوز دل و آتش سینه ام می بینی. پس ای پروردگار من، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرست و من ای پروردگارم، به شایستگی خود فرج و گشایشی ببخش. و برایم ای پروردگارم، راهی به سوی بشارت و شادی بگشای.

ملاحظه می شود که امام علیه السلام با سوزناکترین عبارات، ناراحتی ها و غمهای قلبی خود را اظهار کرده اند. «تقلب» مطاوعه «قلب» است و «قلب» یعنی زیر و رو کردن. پس تقلب به معنای زیر و رو کردن و بالا- و پایین رفتن است. گرفتاریهای امام ما در حدی است که به تعبیر خودشان ایشان را در بد حالی زیر و رو می کند و رنجهای ایشان - که

همان رنجها و مصائب مظلومان و ستمدیدگان بلکه عمیق تر از آنهاست - به اندازه ای عمیق است که قلب مقدسشان را به آتش کشیده و دل مبارکشان را سوزانده است.

از همه بالاتر تعبیر «تحریر» است که به معنای سرگردانی می باشد، سرگردانی در کار خودشان (فی امری). کار ایشان چیست؟ کار ایشان رسیدگی و مراقبت و نجات مظلومان و مستضعفان و مؤمنان است. اما این منظور به طور کامل و فراگیر فقط با اذن ظهور از جانب خداوند محقق می شود. امام علیه السلام در حال غیبت، شاهد و ناظر رنجها و مظلومیتهای مردم - خصوصاً شیعیان - خود هستند و از طرفی دارای مقام «قدره الله» و «ید الله» بودن می باشند. اما چون اجازه الهی برای دستگیری کامل حضرت از گرفتاران داده نشده است و زمان صدور این اجازه هم معلوم نیست (۱).

و امام علیه السلام هم کاری جز با رضای پروردگار انجام نمی دهند، این است که آن عزیز پرده نشین و کیمیای هستی به تحریر و سرگشتگی می افتند (۲).

و تب و تاب ایشان در انتظار اذن خداوند برای ظهور، روز به روز شدیدتر می شود.

البته همان طور که بیشتر بیان شد، امام علیه السلام در همین زمان هم به قدرت الهی خویش از بسیاری مؤمنان در رنج و گرفتاری دستگیری می فرمایند، ولی این مقدار در مقایسه با آن چه در سطح کل دنیا می توانند و قرار است که انشاء الله انجام دهند، آن قدر نیست که مرهمی بر

۱-۱. در این خصوص به بخش سوم کتاب مراجعه کنید.

۲-۲. در درس سوم از حلقه هفتم این سلسله درسها حدیثی نقل شد که در آن حیرت به امام عصر علیه السلام نسبت داده شده بود. حدیث دیگر و توضیحات بیشتر در درس هفدهم همین حلقه خواهد آمد.

غمهای بزرگ ایشان باشد.

اگر منظور از «تحیر» را در عبارات امام علیه السلام درست فهمیده باشیم، باید بگوییم که این معنا لازمه انتظار عمیق و چشم به راهی شدید امام علیه السلام نسبت به ظهور و فرج خودشان - که فرج همه عالم است - می باشد. اگر به لطف خدا ذره ای از این سوز و بی تابی شدید مولایمان را حس کنیم، آن وقت در مسیر انتظار فرج ایشان چنان که شایسته است، قرار می گیریم. در انتهای این دعا، حضرت چنین عرضه داشته اند:

یا من یجیب المضطر اذا دعاه، یا کاشف ضر ایوب، یا ارحم عبدة یعقوب... افتح لی و انت خیر الفاتحین. و الطف بی یا رب و بجمیع المؤمنین و المؤمنات... (۱)

ای کسی که وقتی مضطر تو را بخواند، او را اجابت می کنی، ای برطرف کننده گرفتاری ایوب، ای رحم کننده به اشکهای یعقوب ... پیروزی نصیب من بگردان، و تو بهترین پیروز کنندگان هستی، و ای پروردگرم، لطف خویش را به من و به همه مردان و زنان با ایمان ارزانی دار... .

نتیجه سخن این است که گرفتاریهای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت بیش از هر مؤمن دیگری است و چون بالاترین درجه ایمان از آن خود ایشان است، پس در رأس منتظران فرجشان، خود آن وجود مقدس قرار دارند.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۸ و ۹

۱. با توجه به ابعاد مختلف شخصیت امام عصر علیه السلام تشریح کنید که ایشان کاملترین درجه انتظار فرج را دارا هستند.
۲. مطابق فرمایش: «قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاً و هم و من دینه جناح البعوضه ارجح منه» چه کسانی موجب رنجش خاطر امام عصر علیه السلام می شوند؟
۳. با توجه به این که امام عصر علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، چرا دوستان خود را از گرفتاریهایشان خارج نمی کنند؟
۴. از اوصاف امام زمان علیه السلام «منتظر» است یا «منتظر» توضیح دهید.
۵. دعای «عبرات» از کیست؟ وجه تسمیه آن چیست؟
۶. وجود چه شرایطی سبب تحیر امام عصر علیه السلام شده است؟

فصل ۳ - مراتب انتظار فرج

درس دهم: جایگاه «نیت» در عبادات

ارزش عمل به نیت آن است

یک عمل خاص، بسته به شرایط و حالات مختلفی که فاعل آن دارد، می تواند ارزشهای مختلفی نزد خداوند داشته باشد. عوامل گوناگونی در میزان ارزش یک عمل تأثیر گذار است که در رأس همه آنها «نیت» آن می باشد. یک عمل خاص اگر با نیتهای مختلف انجام شود، در حقیقت اعمال مختلفی می شود که هر کدام ارزشی غیر از دیگری دارد.

«نیت» همان انگیزه فاعل و محرک او در انجام عمل است. در حقیقت می توان گفت هر عملی یک کالبد و جسم دارد که همان ظاهرش می باشد و آن چه به نظر دیگران می آید، همان جسم عمل است.

ولی روح عمل همان نیت و قصد فاعل از انجام آن می باشد، هر قدر آن نیت در پیشگاه خداوند ارزش والاتری داشته باشد، عمل هم ارزش بیشتری پیدا می کند و هر چقدر پست تر باشد، عمل هم بی ارزش تر خواهد بود. بنابراین درجات و مراتب مختلف یک عمل، به نیت انجام آن بستگی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت و نقش «نیت» در یک عمل، فرمایش زیبایی دارند:
انما الاعمال بالنیات. و لكل امری ما نوى. فمن غری ابتغاء ما عند الله عزوجل فقد وقع اجره على الله عزوجل. و من غزی یرید عرض الدنيا. او نوى عقلاً، لم یکن له الا ما نوى. (۱)

ارزش اعمال به نیتهای انجام آنهاست. و بهره هر کس (از عمل) همان چیزی است که نیت کرده. پس اگر کسی به انگیزه خدایی به جنگ برود، پاداشش با خدای عزوجل است. و اگر برای به دست آوردن منفعت دنیوی، یا به قصد گرفتن عقاب (سر بند یا چیزی که پاهای چارپایان را به وسیله آن می بندند) بجنگد، بهره اش چیزی جز آن چه قصد کرده نیست.
شرکت در جنگ با دشمنان خدا، عملی است که می تواند با نیتهای مختلفی انجام شود. اگر انگیزه شرکت کننده قصد قربت به سوی خدای عزوجل باشد، بهره و پاداشش از جنگیدن، رضای پروردگار و اجر

گرانقدر است. ولی اگر مثلاً برای گرفتن غنیمتی به جنگ برود، ارزش جنگیدنش به اندازه ارزش آن غنیمت خواهد بود. به طور کلی هر کس متناسب با نیتی که از انجام یک کار دارد، از آن بهره می برد و ارزش اعمال به نیتهای انجام آنها بر می گردد. قدص قربت در نیت

حال که روشن شد ارزش هر عملی به نیت انجام آن بستگی دارد، باید عوامل تشکیل دهنده نیت را بررسی کنیم که مهمترین آنها «قصد قربت» می باشد. قصد قربت یعنی این که قصد و انگیزه فاعل در انجام کار، کسب رضای خداوند و تقرب به سوی او باشد. چنین قصدی در انجام عمل ارزش آن را بسیار بسیار متفاوت می کند با وقتی که فاعل کار را برای غیر خدا انجام دهد. عمل کسی که برای خدا می جنگد با آن که برای به دست آوردن غنیمتی پیکار می کند، از نظر روح و ارزش کاملاً متفاوت خواهد بود. بنابراین می توان گفت قصد قربت زمانی وجود دارد که انگیزه شخص از انجام کار، اطاعت خداوند و امتثال امر او باشد. در این صورت کار او را می توان «عبادت» نامید. عبادت بودن یک عمل به همین قصد قربت بستگی دارد. البته بعضی اعمال هستند که ذاتاً عبادت هستند و «صحت» آنها به قصد قربت در انجام آنها بستگی دارد، به طوری که اگر بدون چنین قصدی انجام شوند. مانند این است که اصلاً انجام نشده اند، مانند نماز. اگر کسی امر خداوند به انجام نماز را به قصد قربت اطاعت نکند، اصلاً نماز نخوانده است. ولی همه دستورات پروردگار متعال این گونه نیستند. مثلاً امر به این که مؤمنان به دیدن

چنین نیست که اگر بدون قصد قربت امتثال شود، صحیح نباشد. مؤمنان اگر با قصد قربت یا بدون آن، به دیدن یکدیگر بروند، در هر دو صورت به این دستور الهی عمل کرده اند، ولی البته «عبادت» بودن عمل بستگی به وجود قصد قربت دارد. دو نفر مؤمن که به ملاقات یکدیگر می روند، هر کدام که با این کار قصد امتثال امر پروردگار و تقرب به سوی او داشته باشد، عملش عبادت خواهد بود و اگر چنین قصدی نکند، عبادتی هم انجام نداده است. چه بسا یکی از این دو از این طریق خداوند را عبادت کند و دیگری که قصد قربت ندارد، به این عبادت موفق نشود.

تفاوتی که در این دو حالت وجود دارد این است که اگر فاعل این کار در انجام عملش قصد قربت داشته باشد، مستحق پاداشها و ثوابهایی می گردد که خداوند برای این عمل مقرر فرموده است، در صورتی که اگر چنین قصدی نکند، مشمول وعده های الهی نمی گردد و استحقاق آنها را پیدا نمی کند. البته ممکن است خداوند اجر و پاداشی - کم یا زیاد - بابت انجام آن عمل به او عطا فرماید، اما، چنین پاداشهایی از روی تفضل بوده و خداوند به لطف و کرم خویش او را مورد مرحمت قرار داده است بدون آن که استحقاقی نسبت به آنها داشته باشد. (۲)

۱-۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، حدیث ۲.

۲-۲. گاهی هم در احادیث به مواردی بر می خوریم که خداوند برای کاری که به قصد قربت هم انجام نشده، پاداشی معین فرموده است. مانند این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام:

«من ترک الخمر لغير الله عزوجل سقاه الله من الرحيق المختوم». فروغ کافی، جلد ۶، ص: ۴۳۰، حدیث ۸.

کسی که نوشیدن شراب را به خاطر غیر خدای عزوجل ترک کند، خداوند به او از نوشیدنی بهشت که مهر خورده است، می نوشاند. در این گونه موارد - که به صورت معدود و استثنایی به چشم می خورند - فضل مضاعف خداوند در حق بندگان ظهور و بروز پیدا می کند.

به طور کلی حساب «فضل پروردگار از وعده های او کاملاً جداست. چه بسا به کسی اصلاً وعده ای داده نشده باشد ولی بیش از کسی که به او وعده داده اند و او هم مطابق وعده عمل کرده است، مشمول لطف و عنایت پروردگار قرار بگیرد. البته این امر هیچ تعارضی با عدل پروردگار ندارد، چون فضل الهی بر پایه استحقاق فرد نمی باشد.

نکته دیگر در مورد قصد قربت این است که چه بسا فرد در انجام یک عمل، دو یا چند نیت داشته باشد، در این صورت دو حالت متصور است: یکی این که نیتها در عرض هم باشند. یعنی هر کدام سهم مستقلی در انگیزه فاعل داشته باشند. دوم این که انگیزه اصلی و واقعی یکی باشد و نیتهای دیگر در طول آن و به تبع آن مطرح گردند. در این صورت انگیزه مستقل در انجام عمل، همان نیت اصلی است و انگیزه های تبعی در قصد فاعل از انجام کار به طور مستقل هیچ نقشی ندارد.

به عنوان مثال کسی که روزه می گیرد، ممکن است دو انگیزه برای عمل خود داشته باشد: یکی اطاعت امر الهی نسبت به انجام روزه، دوم کسب سلامتی و بهداشت بدن. حال اگر این دو نیت در عرض هم مطرح باشند، یعنی هر کدام در صدی از انگیزه شخص را تشکیل بدهند، در حقیقت هر دو نیت، اصلی می شوند و برای عملی مانند روزه که صحت آن بستگی به قصد قربت فاعل دارد، وجود نیتی در کنار قصد قربت،

باعث ابطال آن می گردد. ولی اگر نیت و انگیزه اصلی، اطاعت امر خداوند باشد و سلامت بدن به عنوان تبعی و طفیلی و در حقیقت به صورت فایده روزه برای شخص مطرح باشد، چنین قصدی خلوص عمل برای خدا را از بین نمی برد، چون در حقیقت این نیت تبعی برای شخص به هیچ وجه به صورت استقلالی مطرح نیست و حتی در صدد کمی هم در قصد اصلی او تأثیر ندارد. پس روزه او باطل نمی شود و عملش صحیح خواهد بود.

عکس حالت دوم هم امکان پذیر است، یعنی این که شخص، نیت اصلی اش از انجام روزه بهداشت بدن باشد و به تبع آن، قصد امتثال امر الهی را در این کار بکند. در این صورت آن چه در واقع نیت شخص را تکشیل می دهد، همان انگیزه اولی و اصلی است، به طوری که اگر آن انگیزه را نداشته باشد، روزه نمی گیرد. به همین دلیل می توان گفت که عملش را برای امتثال امر خداوند انجام نمی دهد و لذا روزه اش باطل است.

پس به طور خلاصه در مواردی که دو یا چند نیت برای فاعل مطرح است، قصد قربت در انجام عمل به دو صورت محقق می شود، یا این که انگیزه او در آن کار فقط و فقط کسب رضای خداوند و امتثال اوامر او باشد و هیچ قصد دیگری برایش مطرح نباشد. دوم این که قصد دیگری هم داشته باشد ولی این قصد به تبع و به صورت طفیلی برایش مطرح باشد نه به صورت استقلالی. پس در این حالت هم آن چه مستقلاً نیت او را تشکیل می دهد، همان امتثال امر الهی است و به قصد قربت در این حالت لطمه ای نمی خورد.

(۱)

مراتب قصد قربت

قصد قربت به معنایی که گفته شد، خود دارای درجات و مراتبی است که بعضی از آنها بر بعضی دیگر ترجیح دارند و به طور کلی همه قصد قربتها در یک درجه و رتبه نیستند. هر چه خلوص فرد در قصد قربتش بیشتر باشد، ارزش و رتبه آن بالاتر است. همان طور که وجود قصد قربت در انجام یک عمل، تضمین «عبادت» بودن آن را می کند، وجود قصد قربت خالص تر، ارزش آن عبادت را بالاتر می برد و این امر عامل مهمی در تحقق مراتب مختلف عبادت می باشد.

به این حدیث امام صادق علیه السلام در مراتب قصد قربت و عبادت توجه فرمایید:

[ان] العباد ثلاثة: قوم عبدوا الله عزوجل خوفاً فتلك عبادة العبيد. و قوم عبدوا الله تبارك و تعالی طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء. و قوم عبدوا الله عزوجل حباً له فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادة. (۱)

[همانا] عبادت کنندگان (خداوند) سه گروه هستند: گروهی خدای عزوجل را از روی ترس (از عقاب الهی) عبادت کرده اند. این عبادن، عبادت بردگان است. و گروهی خدای متعال را به انگیزه پاداش گرفتن عبادت کرده اند. این عبادت عبادت مزد بگیران است. و گروهی خدای عزوجل را به خاطر محبتی که به

او دارند بندگی کرده اند. این عبادت، عبادت آزادگان است. و این بهترین و با فضیلت ترین عبادتهاست. در این حدیث سه درجه قصد قربت در انجام عبادت مطرح شده که هر کدام درجه ای از عبادت را به وجود می آورد. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام انگیزه های عبادت خداوند، چنین مطرح شده است:

ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد. و ان قوماً عبدوه شكراً فتلك عبادة الاحرار. (۱)

همانا کسانی خداوند را از روی شوق (به ثواب) بندگی کرده اند.

این بندگی، بندگی تجارت کنندگان است. و گروهی خداوند را از روی ترس (از کیفر الهی) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی بردگان است. و کسانی خداوند را به خاطر شکر (نعمتهایش) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی آزادگان است. در این جا به جای انگیزه «حب» انگیزه «شکرگزاری» از نعمتهای الهی مطرح شده است. در نقل دیگری از همین بزرگوار - رئیس الموحدین و امیر المؤمنین علیه السلام در مناجات با پروردگار چنین آمده است:

ما عبدتك خوفاً من نارك و لا طمعاً في جنتك، ولكن وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك. (۲)

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص: ۶۹، حدیث ۱۸.

۲-۲. مرآة العقول، جلد ۸، ص: ۸۹، باب النية.

(پروردگارا) تو را از روی ترس از آتش تو و به خاطر طمع به بهشت تو، بندگی نکرده ام. ولکن تو را شایسته بندگی کردن یافتم، پس عبادت نمودم.

اینجا تعبیر دیگری مطرح شده که عبارت است از این که بنده ای خدای خود را شایسته بندگی کردن یافته باشد.

توجه به دو نکته در این بحث لازم به نظر می رسد:

نکته اول:

«ترس از عذاب الهی» و «شوق نسبت به پاداش خداوند» و «شکر نعمتهای پروردگار» هیچ کدام با قصد قربت شخص در انجام عبادت برای خدا، منافات ندارد. کسی که خدا را به خاطر این که به آتش قهر او گرفتار نشود، بندگی می کند. در حقیقت خداوند را بندگی کرده، ولی انگیزه اش برای این عبادت، ترس از کیفر او می باشد. پس داعی و انگیزه اصلی و مستقل برای او، امتثال امر خدا و بندگی اوست، ولی البته داعی بر این داعی و انگیزه این انگیزه، ترس از عقاب الهی است که این ترس فی نفسه مطلوب و محبوب پروردگار است و دقیقاً در مسیر بندگی کردن اوست و چیزی نیست که با قصد قربت او در عبادت منافات داشته باشد. همین طور است انگیزه به دست آوردن پاداش و ثواب الهی که این هم انگیزه عبادت پروردگار می تواند باشد و اگر کسی به این شوق، خداوند را بندگی کند، از دایره توحید و عبادت خداوند خارج نشده است. ملاحظه می شود که در احادیث مذکور، هم «عبادت کنندگان خدا» (عبدوا لله) به سه گروه تقسیم شده اند. پس معلوم است که همه اینها خدا را عبادت کرده اند ولی البته انگیزه هایشان در عبادت او

مختلف بوده است و همین اختلاف، باعث اختلاف در درجه و مرتبه عبادت‌های آنها شده است. قطعاً کسی که خدا را به خاطر شکر نعمتهایش بندگی می‌کند از آن که به خاطر شوق به ثواب پروردگار عبادت می‌کند، در درجه بالاتر و عبادتش دارای ارزش بیشتری است، ولی رتبه بالاتر داشتن یک عبادت، دلیل بر این نیست که رتبه پایین‌تر، بندگی خدا نباشد و عمل او از عبادت بودن خارج گردد.

انگیزه‌های مختلف در بندگی خداوند، درجات مختلف قصد قربت را به وجود می‌آورد که پایین‌ترین آنها ترس از عقاب و طمع نسبت به ثواب پروردگار می‌باشد و بالاترین آنها هم عبادتی است که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف خود فرموده اند و آن این که کسی خداوند را شایسته بندگی یافته باشد و به این سبب او را عبادت نماید. به هر حال همه اینها عبادت خداوند است ولی هر کدام درجه ای دارد.

نکته دوم:

هر درجه ای از عبادت خداوند می‌تواند با درجات پایین‌تر آن جمع شود. مثلاً کسی که خداوند را به خاطر شکر نعمتهایش بندگی می‌کند، ممکن است ترس از عذاب الهی و شوق به بهشت او هم داشته باشد و علی القاعده چنین است. بله، انگیزه او از بندگی خدا، ترس نیست، ولی ترس از عذابهای الهی هم دارد.

هم چنین است کسی که خداوند را چون شایسته بندگی کردن یافته است، بندگی می‌کند. او هم ممکن است ترس از جهنم و شوق به بهشت را داشته باشد، ولی اینها انگیزه عبادت او نباشند. دعاها و مناجاتهایی که از امیر مؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام به ما رسیده است، شاهد

قطعی بر این مطلب است که آن بزرگان - که خدا را چون شایسته عبادت یافته بودند، عبادت می کردند - از عذاب و کیفر الهی می ترسیدند و به وعده ها و پاداشهای او طمع داشتند و این هیچ منافاتی با درجه بالای عبادت ایشان ندارد. به طور کلی لازمه این که کسی خداوند را به خاطر ترس از آتش و طمع به بهشت بندگی نکند، این نیست که از آتش نترسد و به بهشت طمع نداشته باشد.

در دعای شریف «کمیل» از زبان مولی الموحدین امیر المؤمنین علیه السلام به درگاه الهی چنین می خوانیم:

یا الهی و سیدی و ربی، اتراک معذبی بنارک بعد توحید. (۱)

ای معبود و آقا و پروردگار من، آیا واقعاً مرا به آتش خود عذاب می کنی با آن که به توحید درباره تو اعتقاد دارم.

اگر ترس از عذاب به آتش جهنم نبود، هرگز امیر مؤمنان علیه السلام چنین مناجات نمی فرمود.

در دعای دیگری که بنام دعای «ابوحمزہ ثمالی» معروف است که ایشان آن را از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است، چنین می خوانیم:

اجرنی من النار بعفوک. و ادخلنی الجنۃ برحمتک. و زوجنی من الحور العین بفضلك. (۲)

(خدایا) مرا به عفو و بخشایش خود از آتش پناه بده. و به سبب رحمت خود وارد بهشت گردان. و با فضل خود، حوریان بهشت را به من ترویج کن.

۱-۱. مصباح المتعجد، ص: ۸۴۴.

۲-۲. اقبال الاعمال، ص: ۷۵.

ملاحظه می شود که امام سجاد علیه السلام از آتش قهر الهی به عفو او پناه برده اند و تقاضای بهشتی شدن به سبب رحمت الهی کرده اند و اظهار شوق نسبت به ثوابهای اخروی را در دعای خویش به درگاه خداوند عرضه داشته اند. در این عبارات و امثال آنها ترس از آتش غضب الهی و طمع به بهشت و نعمتهای اخروی پروردگار کاملاً آشکار است.

البته نباید از این سخنان معصومان چنین برداشت شود که امامان علیهم السلام چون مرتکب معاصی شده اند، از آتش قهر الهی می ترسیده اند. هرگز چنین نیست. این بزرگواران دارای چنان مقام طهارت و عصمتی بوده اند که فکر انجام گناه را هم در سر نمی پروراندند، چه رسد به آن که مرتکب آن بشوند. آن چه منشأ ترس این ذوات مقدس و نورانی بوده، قطعاً چیزهایی نیست که غیر معصومین به آن مبتلا هستند، بلکه آنها در درجه ای بوده و هستند که بعضی امور غیر گناه را برای خود گناه می شمردند. یا عوامل دیگری باعث خوف ایشان از عقاب الهی می شده است که به کلی با معاصی نهی شده از جانب خداوند، متفاوت است.

ما اکنون در مقام توضیح و توجیه این مطلب نیستیم. (۱)

اما به هر حال می خواهیم نتیجه بگیریم: از این که ایشان - چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند - در مقامی بوده اند که خداوند را نه از روی ترس و نه به شوق ثواب، بلکه چون او را شایسته عبادت می دیدند، عبادت می کردند، نمی توان نتیجه گرفت که ترس از آتش غضب پروردگار و طمع به

۱-۱. علاقه مندان به این بحث می توانند به فرمایش مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار، جلد ۲۵، ص: ۲۰۹ تا ۲۱۱ مراجعه کنند.

پادشاهای اخروی در ایشان نبوده است.

عصاره مطلب این که: قصد قربت در انجام عبادت پروردگار دارای مراتب و درجاتی است. هر کس بنا به رتبه ایمانی و معرفتی خود و متناسب با اخلاصی که در بندگی خداوند دارد، در یکی از این درجات قرار می گیرد، هر چند که همه اینها بالاخره عبادت خداست و مراتب بالاتر با درجات پایین تر قابل جمع می باشد.

درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر علیه السلام**اشاره**

مطالبی که در درس گذشته بیان شد، در حقیقت مقدمه ای بود برای بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» و مراتب آن. در یک تقسیم اولیه می توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را دارای دو رتبه بدانیم: با قصد قربت و بدون قصد قربت. اگر این انتظار با قصد قربت و به انگیزه امتثال امر الهی انجام شود، «عبادت» است و گرنه عبادت نیست.

انتظار فرج بدون قصد قربت

اولین بحثی که در این جا پیش می آید این است که: آیا اصولاً انتظار فرج بدون قصد قربت می توان داشت یا خیر؟ اگر کسی حال انتظار فرج را در گرفتاریهایش - و در رأس آن، گرفتاریهای ناشی از دوری و غیبت امام علیه السلام - به عنوان امتثال امر الهی نداشته باشد، آیا «منتظر فرج» نامیده می شود و ادله ای که امر به این عمل کرده اند، بدون قصد قربت هم امتثال می شود یا نه؟

سؤال بعدی این است، آیا چنان کسی مشمول فضائل و پادشهایی که خدای متعال به منتظران فرج وعده داده است، می شود؟ در پاسخ به این دو مسئله به نظر می رسد - چنان که صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فرموده اند (۱) اگر کسی در گرفتاریهای خود از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نشود و «یأس از روح الهی» پیدا نکند، می توان او را «منتظر فرج خداوند» دانست، هر چند که در این عمل خویش قصد قربت و امثال امر الهی را نداشته باشد. این پایین ترین درجه انتظار فرج را تشکیل می دهد.

دلیلی که در کتاب مکیال المکارم مورد استناد قرار گرفته است، حدیث شریف امام صادق علیه السلام می باشد که وقتی ابوبصیر از ایشان پرسید: (متی الفرَج) فرج و گشایش چه موقع است؟ حضرت در پاسخ به او فرمودند:

یا ابا بصیر، و انت ممن یرید الدنیا؟ من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره. (۲)

ای ابوبصیر، آیا تو هم از کسانی هستی که (فرج و راحتی در) دنیا را می خواهند؟ هر کس معرفت به این امر (امامت و ظهور امام علیه السلام) داشته باشد، به سبب انتظارش برای او گشایش حاصل شده است.

فرمایش حضرت به ابوبصیر در حقیقت این بوده است که برای مانند تو شایسته نیست که فرج و گشایش را برای مقاصد و اهداف

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۵.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الحجّة باب انه من عرف امامه لم یضره... حدیث ۳.

دنیوی طلب نمایی و باید همت و نیت خود را در این کار جنبه های اخروی و پاداشهای معنوی قرار بدهی. ولی در عین حال به طور ضمنی انتظار فرج با هدف گشایش در امور دنیوی را پذیرفته اند و آن را درجه پست و دون شأن کسانی چون ابوبصیر دانسته اند. با این ترتیب بر چنین کسی عنوان تارک (ترک کننده) انتظار فرج صدق نمی کند، حتی اگر نیت او از کارش صرفاً رفع گرفتاریهای شخصی و دنیوی اش باشد. آری، انتظار این فرد را نمی توان «عبادت» خدا دانست، چون عبادت بودن یک عمل فرع بر قصد قربت در انجام آن است و فرض مسئله در موردی است که فاعل چنین قصد قربت و نیتی نداشته باشد. به همین دلیل چنین شخصی مشمول فضائل و پاداشهای اخروی که خداوند برای منتظران ظهور امام علیه السلام مقرر فرموده است نمی شود، هر چند که از آثار و فضائل دنیوی «انتظار فرج» تا حدی بهره مند می گردد.

حداقل فایده ای که این انتظار برای او دارد این است که در مشکلات و گرفتاریهای خود ناامید نمی شود و از پا در نمی آید و این کمترین فرجی است که بر انتظار فرج مترتب می شود. اما این عمل شریف (انتظار فرج) در دنیا و آخرت نتایج و آثار و ثوابهای فوق العاده ارزشمندی دارد که رسیدن به آنها صرفاً با احراز درجات بالاتر آن امکان پذیر می باشد.

پس انتظار فرج بدون قصد قربت، انتظار فرج می باشد، ولی عبادت نیست. اما اگر همین عمل با قصد قربت انجام شود، «عبادت» خداوند خواهد بود و بلکه بزرگترین و با فضیلت ترین عبادات می باشد. پس تا این جا «انتظار فرج» دو رتبه کلی پیدا می کند: رتبه اول: انتظار بدون قصد قربت و رتبه دوم: انتظار با قصد قربت.

در انتظار فرج بدون قصد قربت، انگیزه اصلی فرد امتثال امر الهی نیست. او به خاطر رضای خدا و تقرب به او انتظار نمی‌کشد، بلکه یا اصلاً نیت خدایی برایش مطرح نیست و یا اگر هم مطرح باشد، به صورت تبعی و طفیلی است. حالت اول مربوط به کسی است که فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رهایی از گرفتاریها و سختیهای دنیای خودش با دیگران و رسیدن به خوشیهای زمان ظهور، انتظار می‌کشد و هیچ انگیزه الهی و خدایی برایش مطرح نیست. حالت دوم این است که انگیزه اصلی همان لذات خوش دنیوی است و به تبع آن قصد امتثال امر خدا را هم می‌کند. برای چنین فردی، اطاعت امر خداوند و عبادت او مستقلاً مطرح نیست، بنابراین با حالت اول از این جهت هیچ تفاوتی ندارد.

پس در هیچ یک از این دو حالت نمی‌توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را عبادت خداوند بدانیم و لذا وعده های الهی در مورد پاداش اخروی انتظار شامل این دو گروه نمی‌شود. البته خداوند به فضل و کرم خویش ممکن است ایشان را از بعضی آثار اخروی انتظار بهره مند بفرماید، ولی اگر چنین کند به خاطر استحقاقی که ایشان کسب کرده اند نخواهد بود بلکه صرفاً لطف و احساس او تلقی می‌گردد.

انتظار فرج با قصد قربت

این در مورد انتظار فرج بدون قصد قربت. اما در انتظار فرج با قصد قربت هم دو حالت می‌توان فرض کرد: یکی این که انگیزه شخص منتظر صرفاً اطاعت امر الهی و کسب رضایت خداوند با این عمل باشد و هیچ گونه قصد و نیتی نسبت به آثار و برکات دنیوی فرج امام علیه السلام پس از

ظهور ایشان نداشته باشد. دوم این که آنها هم مدنظر او باشند ولی به تبع امثال امر خداوند و به طفیل تقرب به سوی او. (۱)

وجه مشترک دو حالت این است که شخص منتظر، فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رضای خداوند می خواهد و آثار و برکات دنیوی ظهور، تأثیری در نیت استقلالی او ندارد. پس به روشنی می توان گفت که هر دو فرد با انتظار فرج خود، خدا را عبادت می کنند و بسته به تفاوتی که در خلوص نیت خدایی آنها وجود دارد، درجات مختلفی از قصد قربت متصور است که هر درجه آن، رتبه ای از انتظار فرج را به وجود می آورد. همه آن چه درباره نیت و قصد قربت در آن بیان شد، اینجا هم می تواند مطرح گردد.

مسئله بندگی کردن خدا به خاطر خوف از عقاب یا طمع به ثواب، در انتظار فرج هم که یک عبادت ارزشمند - بلکه بالاترین عبادت پروردگار - است، مطرح می شود و نیز درجات بالاتر نیت که عبادت از روی «شکر» یا انگیزه «حب خدا» و بالاتر از همه به خاطر «شایسته بودن خداوند برای عبادت» باشد، در این جا هم مورد پیدا می کند.

۱-۱. در این قسمتها از فرمایش مرحوم صاحب مکیال در جلد ۲ این کتاب ص: ۱۵۵ بهره برده ایم، ولی آن چه در اینجا آمده با مطالب ایشان در یک قسمت جزئی متفاوت است.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ و ۱۱

۱. وجود یا عدم قصد قربت در انجام یک عمل چه تأثیری بر آن دارد؟
۲. آیا وجود دو یا چند نیت در انجام یک عمل با قصد قربت در آن، قابل جمع است؟ توضیح دهید.
۳. مراتب قصد قربت را با توجه به فرمایشهای معصومین علیهم السلام بیان کنید.
۴. آیا ترس از عذاب و شوق نسبت به ثواب با قصد قربت در عبادت منافات دارد؟ توضیح دهید.
۵. آیا با استفاده از این مناجات امیر المؤمنین علیه السلام: «ما بعدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک ولکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» می توان نتیجه گرفت که ایشان ترسی از عذاب الهی و نیز رغبتی به ثوابهای او نداشته اند؟ توضیح دهید.
۶. آیا می توان بدون قصد قربت، منتظر فرج بود؟ آیا چنین شخصی مشمول ثوابهایی که به منتظران فرج وعده داده شده، خواهد بود؟ توضیح دهید.

درس دوازدهم: مراتب انتظار فرج براساس منزلت آن که فرجش را انتظار می کشیم

تا اینجا درجات انتظار فرج امام عصر علیه السلام را با در نظر گرفتن عامل قصد قربت در آن بررسی کردیم. به همین موضوع از دیدگاه دیگری هم می توانیم نظر کنیم تا بعد جدیدی از آن بر ما گشوده شود. آن دیدگاه عبارت است از این که منتظر ظهور امام علیه السلام قلباً در انتظار فرج چه کسی یا چه کسانی است. هر چه آن شخص یا اشخاص نزد خداوند قدر و منزلت والاتری داشته باشند و فرج آنها بیشتر محبوب پروردگار باشد، انتظار فرج آنها با ظهور امام عصر علیه السلام ارزش بالاتری پیدا می کند و در پیشگاه الهی عبادت با فضیلت تری تلقی می گردد.

انتظار فرج چه کسی؟

ظهور امام زمان علیه السلام فرج همه مؤمنان در عالم بلکه همه مظلومان و حتی فرج غیر انسانها هم هست. این که منتظر ظهور حضرت، انتظار

فرج چه کسانی را دارد، ارزش آن را کاملاً متفاوت می کند و مراتب مختلفی از انتظار فرج را به وجود می آورد. اولین رتبه این است که مؤمنی از گرفتاریهای شخصی خود به ستوه آمده و در انتظار فرج الهی نسبت به آنها باشد. چنین شخصی همه فکر و همشغف خلاصی خودش از گرفتاریهایش می باشد و به غیر خود - از گرفتاران - توجه خاصی ندارد. این که انسان رفع گرفتاریهایش را از خدا بخواهد و خلاصی از آنها را در ظهور امام عصر علیه السلام بداند، بسیار ارزشمند است و در مقایسه با آن که در گرفتاریهای خود به خدا توجه نمی کند یا رفع آن را به ظهور امام علیه السلام نمی بیند، از رتبه ایمانی بسیار بالایی برخوردار است، ولی در عین حال چون فقط خودش را می بیند و تنها به سعادت خویش می اندیشد، از این لحاظ رتبه بالایی ندارد.

دومین مرتبه این است که مؤمن به خاطر رفع گرفتاری از همه مؤمنان در روی کره زمین، ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را انتظار می کشد. چنین فردی یقین دارد که راه نجات مؤمنان - به طور کامل - از سختی ها و ناراحتی های زمان غیبت در سطح جهان، همانا ظهور امام غایب علیه السلام است، لذا رنجها و گرفتاریهای همه مؤمنان او را رنج می دهد و برای فرج آنها در انتظار ظهور مولایش به سر می برد.

این حالت نسبت به حالت قبلی در رتبه بالاتری است و فضیلتی که انتظار فرج برای این فرد دارد، بیش از کسی است که فقط به فکر مشکلات خودش می باشد.

رتبه سوم این است که مؤمن نه فقط به مشکلات و گرفتاریهای

اهل ایمان توجه داشته باشد، بلکه به فکر همه مظلومان و مستضعفان عالم باشد و رهایی آنها را با فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند طلب کند. امام عصر علیه السلام متعلق به همه انسانها هستند و فقط امام شیعیان نیستند. درست است که غیر شیعه نه شناختی از امام زمان علیه السلام دارند و نه در گرفتاریهای خود به ظهور ایشان می اندیشند، ولی مؤمنان می دانند که امام آنها با ظهور خویش نه فقط شیعیان را بلکه همه انسانهای ستمدیده و رنج کشیده را از زیر ظلم و ستم مستکبران و زورگویان عالم نجات می بخشد.

در دعای بسیار زیبایی که از حضرت صادق علیه السلام به نام «دعای عهد» به ما رسیده است، چنین می خوانیم:

و اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك و ناصراً لمن لا یجد له ناصراً غیرك. (۱)

و خداوندا، ایشان (امام زمان علیه السلام) را پناه بندگان ستمدیده خود و یاور کسانی که جز تو یاری ندارند، قرار بده. در این عبارات امام علیه السلام برای همه بندگان مظلوم خداوند - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - و همه کسانی که یار و یآوری جز پروردگار عالم ندارند، دعا کرده اند و رهایی آنها را از ظلم و ستمی که به ناحق بر ایشان می رود، با ظهور امام عصر علیه السلام درخواست کرده اند. پس مؤمن باید سطح خواست خود را بالاتر از حد مؤمنان آورده، انتظار گشایش در امور همه مستضعفان عالم را در فرج مولایش حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد.

این مرتبه از انتظار فرج بالاتر از دو مرتبه قبلی است. رتبه بالاتر هم این است که یک مؤمن فقط به رهایی انسانهای مظلوم عالم نیندیشد، بلکه ظهور امام خود را برای رفع گرفتاری از همه مخلوقات الهی اعم از انسانها و غیر انسانها، بخواهد. غیر انسانها شامل فرشتگان، جنیان، حیوانات، گیاهان و جمادات می گردد. اعتقاد قطعی شیعه این است که ظهور امام علیه السلام فرج همه اینهاست. (۱)

در حدیثی که در درس ششم نقل کردیم، فرموده بودند که انسانها و حیوانات و حتی جمادات، از ظهور حضرت خشنود می گردند. نمونه دیگری از فرمایشهای حضرت امیر علیه السلام چنین است:

لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولا خرجت الارض نباتها... واصطلحت السباع والبهائم. (۲)

اگر قائم ما (اهل بیت) قیام کند، آسمان باران خود را (به طور کامل) فرو می ریزد و زمین گیاهانش را (را در سطح وسیع و فراگیر) می رویاند... و حیوانات درنده و اهلی با یکدیگر سازش می کنند.

کار به آنجا می رسد که زمین به نور وجود امام زمان علیه السلام نورانی شده و مردم از نور خورشید بی نیازی گردند. خدای متعال می فرماید:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۳)

۱- ۱. البته در مخلوقات عاقل مختار - مانند انسان - حساب ظالمان و منکران ولایت جداست، زیرا ظهور امام علیه السلام برای آنها نعمت است نه نعمت.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۱۶، حدیث ۱۱.

۳- ۳. زمر، ۶۹.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه فرموده اند:

رب الارض یعن امام الارض. (۱)

منظور از رب زمین، امام زمین است.

در این جا از وجود مقدس امام علیه السلام به «رب الارض» تعبیر شده است.

«رب» در لغت به معنا صاحب اختار و سرپرست می باش و منظور از رب زمین در این آیه شریفه، صاحب اختیار زمین - که همانا

وجود مقدس امام زمان علیه السلام است - می باشد. امام صادق علیه السلام در توضیح بیشتر آیه مبارکه فرموده اند:

ان قائمنا اذا شرقت الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشمس و ذهب الظلمة... و تظهر الارض کنوزها حتی تراها الناس

علی وجهها. (۲)

چون قائم (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، زمین به نور صاحب اختیار آن نوران شده و بندگان از روشنایی خورشید بی نیاز می گردند و تاریکی ها از بین می رود... و زمین گنجهای خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را بر روی زمین مشاهده می کنند.

پس ظهور امام علیه السلام همه دنیا و ساکنان آن را متحول می سازد و زمین را نورانی و آسمان را پر برکت می گرداند. اگر

مؤمنی برای فرج همه دنیا و عالم هستی، انتظار ظهور مولایش را از جانب خداوند داشته باشد، عبادت بزرگی انجام داده و رتبه

انتظار فرجش از مراتب قبلی بالاتر

۱-۱. تفسیر قمی، جلد ۲، ص: ۲۲۴.

۲-۲. ارشاد مفید، جلد ۲، ص: ۳۸۱.

است. چنین مؤمنی فقط به خودش و سایر مؤمنان و مظلومان عالم نمی اندیشد، بلکه فرج و سعادت همه مخلوقات خداوند را در نظر دارد.

تا این جا چهار مرتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مطرح کردیم که در هر یک از آنها می توانیم با در نظر گرفتن قصد قربت یا عدم آن و نیز درجات مختلف قصد قربت، مراتبی را قائل شویم که در مجموع با توجه به نیت‌های مختلفی که مؤمنان از جهات مختلف در «انتظار فرج» امام خود دارند، اقسام بسیار متعددی در این عبادت بزرگ به وجود می آید.

در انتظار رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام

اما مرتبه پنجمی هم در انتظار فرج امام زمان علیه السلام می توانیم داشته باشیم که از همه مراتب قبلی بالاتر و با فضیلت تر است و در عین آن که همه آنها را شامل می شود، ولی بسیار کاملتر و در پیشگاه الهی عبادت با عظمت تری محسوب می شود. این مرتبه را می توان بالاترین درجه انتظار فرج برای مؤمنان و منتظران دانست. (۱)

این مرتبه از آن کسی است که فرج امام عصر علیه السلام را به خاطر خود ایشان از خداوند طلب می کند و در انتظار رفع گرفتاری از خود امام علیه السلام می باشد. اگر وجود مقدس ایشان با هر مؤمنی و بلکه مجموع همه مؤمنان - غیر سیزده معصوم دیگر - مقایسه شود - قدر و منزلت

۱- ۱. البته در این جا انسانهای عادی مراد هستند نه خود امام زمان علیه السلام که درجه انتظارشان از دیگران بالاتر است و ما درباره انتظار ایشان در فصل گذشته مباحث لازم را مطرح کردیم.

ایشان از سایرین بالاتر است وجود مقدسشان در پیشگاه الهی از همه عزیزتر و محترم تر می باشد، بنابراین انتظار فرج ایشان و سرور و خوشحالی حضرتش در مقایسه با فرج سایرین، نزد خداوند عبادتی با فضیلت تر می باشد.

اگر مظلومان و مستضعفان روی کره زمین را در نظر بگیریم، هیچ مستضعف و مظلومی را ستمدیده تر از اهل بیت علیهم السلام - و در ای زمان حضرت مهدی علیه السلام - نمی توان یافت. بزرگی هر ظلمی متناسب با میزان حقی که از مظلوم پایمال می شود، سنجیده می شود. هر قدر حق بیشتر و بزرگتری از فرد ضایع و تباه گردد، ظلمی که به او رفته بیشتر و بزرگتر است.

پس از خدای متعال - که بزرگترین حقوق را بر بندگانش دارد - کسی جز اهل بیت علیهم السلام صاحب حق عظیم بر همه انسانها - و بلکه همه موجودات - نیست. (۱)

اگر گفته شود که حقوق ایشان از مجموع همه حقوقی که سایر انسانها بر گردن یکدیگر دارند بالاتر است. سخن مبالغه آمیزی نخواهد بود.

بنابراین می توان فهمید که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام - در رأس همه مظلومان عالم قرار دارند، چون ظلمی که به ایشان رفته و می رود، بیش از همه ظلمهای دیگر در عالم می باشد. در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از زبان حضرت ابی الحسن علیه السلام چنین می خوانیم:

۱- ۱. توضیح این مطلب در دروس دهم و یازدهم از حلقه پنجم آمده است.

السلام عليك يا ولي الله. اشهد انك انت اول مظلوم و اول من غضب حقه. (۱)

سلام بر تو ای ولی خدا، شهادت می دهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حق او را غضب کرده اند. «اول» در عبارت معصوم علیه السلام اول زمانی نیست، چون قبل از ایشان انبیا و اولیای الهی و در رأس همه آنها سید الانبیاء و خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله مورد ظلم و ستم فراوان قرار گرفته بودند. «اول» در اینجا، اول رتبی است و دلالت بر بالاترین درجه مظلومیت می کند. در این رتبه بین ایشان و سایر اهل بیت علیهم السلام تفاوتی نیست، با وجود این که هر کدام در زمان خود به صورتهای مختلفی مورد ظلم قرار گرفته اند.

امام عصر علیه السلام وارث همه انبیا و اولیا در این زمینه هستند و مظلومیت را از جد غریب خود امیر مؤمنان علیه السلام به ارث برده اند. پس ایشان هم به همان معنایی که امیر عالم علیه السلام، اول مظلوم بودند، اول مظلوم عالم در این زمان هستند. بالاتر از هر مظلومیتی این است که کسی را از حقوق مسلم خود محروم کنند و چنین وانمود کنند که او هیچ گونه حقی نداشته است.

متأسفانه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان در طول تاریخ چنین ظلمی صورت گرفته است. لذا این ذوات مقدسه غیر از این که مورد انواع ظلمها واقع شده اند، «مستضعف» نیز بوده اند. «مستضعف» با «ضعیف» تفاوت دارد. ضعیف یعنی ناتوان، ولی

مستضعف یعنی کسی که ناتوان شمرده شده است. (۱)

ائمه عليهم السلام ضعیف نبوده اند ولی اطلاق «مستضعف» به ایشان می توان کرد، چون در طول تاریخ «ضعیف شمرده شده» بوده اند. اینها از حقوق خویش توسط ظالمان محروم نگه داشته شده اند و به گونه ای با آنها رفتار شده است که گویی صاحب هیچ حقی نبوده اند، لذا رفتاری با ایشان صورت گرفته که با ضعیفان صورت می گیرد. بنابراین در عین حال که نمی توان آنها را «ضعیف» دانست، اما «مستضعف» نامیده شده اند. این تعبیر در قرآن کریم به ایشان اطلاق شده است.

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۲)

این آیه در قرآن ضمن داستان بنی اسرائیل آمده است، ولی چنان که حضرت سید العابدین علیه السلام فرموده اند، اشاره به اهل بیت عليهم السلام و پیروان ایشان دارد.

و الذي بعث محمداً صلى الله عليه وآله بالحق بشيراً و نذيراً، ان الابرار منا اهل البيت و شيعتهم بمنزلة موسى و شيعته. و ان عدونا و اشياهم بمنزلة فرعون و اشياعه. (۳)

۱-۱. استضعفه: عده ضعيفاً المعجم الوسيط، ص: ۵۴۰.

۲-۲. قصص، ۵.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۲۴، ص: ۱۶۷.

قسم به آن که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث کرد، همانا نیکان از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزله حضرت موسی و شیعیانش و دشمنان ما و پیروانشان به منزله فرعون و پیروان او هستند. از همین جهت در تفسیر آیه شریفه از امام امیر المؤمنین علیه السیلام چنین نقل شده است: هم آل محمد صلی الله علیه و آله: بیعت الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم. (۱)

مستضعفین در آیه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از (گذشت دوران) سختی و مشقت آنها مبعوث می فرماید، پس او آنها را عزت داده، دشمن آنها را ذلیل و خوار می سازد.

احادیث متعددی در این موضوع ذکر شده است که علاقه مندان می توانند به تفاسیر روایی در ذیل این آیه رجوع کنند.

به هر حال اگر کسی در انتظار فرج مستضعفان می باشد، باید متوجه باشد که در رأس همه آنها وجود مقدس امام زمان علیه السلام هستند و اگر فرج ایشان از ناحیه خداوند برسد، فرجه همه مستضعفان عالم نیز رسیده است. به طور خلاصه می توان گفت که فرج امام زمان علیه السلام فرج همه آسمانیان و زمینیان - اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و گیاهان و جمادات - می باشد، پس کسی که انتظار فرج ایشا را در این مرتبه (مرتبه پنجم) داشته باشد، در حقیقت همه مراتب قبلی و بالاتر

از آنها را هم داراست و عبادتی فوق همه عبادتها انجام می دهد.

اما سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که: چگونه می توان به این درجه از انتظار فرج امام عصر علیه السلام رسید؟ به این سؤال در درس آینده پاسخ خواهیم داد.

درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت

اشاره

به طور کلی آن چه می تواند یک مؤمن را به بالاترین رتبه انتظار فرج ارتقا دهد، عمق «معرفت» و شدت «محبت» او به امام زمانش است که البته محبت هم برخاسته از معرفت می باشد. درباره رابطه معرفت و محبت در جای خود بحث لازم مطرح شده است. (۱)

در این جا رابطه محبت را با انتظار فرج مورد بحث قرار می دهیم.

رابطه محبت با انتظار فرج

در وادی محبت قاعده ای وجود دارد که به وسیله آن می توان شد و ضعف محبت را محک زد. آن قاعده این است که هر قدر محبت کسی در قلب انسان بیشتر و شدیدتر باشد، او خودش را بیشتر فراموش می کند و در عوض محبوبش در قلبش جای بیشتری باز می کند. به تعبیر

۱-۱. در حلقه های دوم و پنجم، این بحث تا اندازه ای روشن شده است.

دیگر: هر قدر دلبستگی محب به محبوب زیادت‌تر شود، «خود» محب کنارت‌تر می‌رود و بر عکس، هر چقدر خودش را بیشتر بخواهد، علاقه‌اش به محبوبش به همان اندازه کمتر است.

بنابراین پایین‌ترین درجه محبت این است که انسان محبوبش را برای نفعی که به حال او دارد، دوست بدارد و در واقع چون خودش را دوست دارد، محبوبش را هم دوست بدارد، بسیاری از افرادی که با هم دوست می‌شوند، چنین رابطه‌ای با هم دارند، ولی هر قدر که دوستی آنها شدیدتر شود، خودشان و منافع خودشان را بیشتر فراموش می‌کنند و بیشتر به فکر دوست خود خواهند بود. ممکن است دو نفر با هم به گونه دوست باشند که هر کدام نسبت به دیگری یا فقط یکی از آنها چنین باشد، یعنی دوستش را برای منافع خودش نخواهد، بلکه او را به خاطر خود او دوست داشته باشد.

بهترین و شایع‌ترین مثالی که برای چنین محبتی می‌توان ذکر کرد، محبت پدر و مادر به فرزندشان است. معمولاً چنین است که پدر و مادر، فرزند خود را به خاطر خودش دوست می‌دارند، نه به خاطر نفعی که به حال او دارند. هیچ پدر و مادری به خاطر نفعی که در آینده می‌خواهند از فرزند خود ببرند، او را دوست نمی‌دارند و اصلاً به این نمی‌اندیشند که آیا بعدها می‌توانند از فرزند خویش نفعی ببرند یا خیر.

البته ممکن است استثنائاً پدر و مادری چنین باشند، ولی قاعده این نیست و آنها موارد استثنایی محسوب می‌شوند. لذت پدر و مادر این است که ببینند فرزندشان از محبت‌های آنان لبریز شده و خوشحالی آنها به این است که فرزند را خوشحال ببینند. وقتی فرزند بزرگ

می شود. توفیقات شخصی او برای خودش، پدر و مادر را بیشتر خوشحال می کند تا بهره ای که حیثاً برای آنها دارد. پس محبت والدین به فرزند بسیار خالص تر از محبت دوستانی است که به خاطر منافع شخصی یکدیگر را دوست می دارند. خلوص این محبت به خاطر همین است که خود را کنار گذاشته اند و به جای خود، فرزند خود را در قلب خویش نشانده اند. هر قدر این ویژگی بیشتر تحقق یابد، محبت خالص تر و درجه آن بالاتر می باشد.

میزان محبت فرزند به پدر و مادرش را نیز می توانیم با همین معیار محک بزنیم. اگر فرزندی مادرش را به خاطر این که کارهای شخصی او را انجام می دهد، دوست بدارد، یا پدرش را به خاطر این که مخارج او را می پردازد، دوست داشته باشد، این محبت بسیار ضعیف و ناچیز است و در عالم انسانیت ارزش چندانی برای آن نمی توان قائل شد. ولی هر قدر فرزندی خودش را و منافع خودش را بیشتر کنار بگذارد و به جای آن پدر و مادر خود را بشناسد، خلوص و ارزش محبتش بیشتر می شود و با معیارهای انسانی و الهی قدر و منزلت والاتری می یابد.

دوستی خالص آن است که فرزندی پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست بدارد، هر چند که این دوستی به ظاهر برای او خسارت آور و زیان بخش باشد. آری، فرزند عاقل و فهمیده آن کسی است که به هر قیمتی می خواهد محبت و ارادت خود را به پدر و مادرش برساند و اگر در این مسیر به سختی بیفتد و رنجی را تحمل کند، این ناراحتی و رنج، سد راه محبت او را نمی شود و مانع عرض ارادتش نمی شود، چرا که خودش را نمی بیند و فقط به محبوبش فکر می کند و

قلبش مالا مال از محبت اوست. به همین دلیل ابتدای امر چه بسا پول خرج کردن یا زحمت کشیدن در راه اظهار محبت به والدین برایش سختی داشته باشد - که البته آن را با وجود سختی اش تحمل می کند - ولی وقتی محبتش بیشتر شد، کم کم سختی آن از بین می رود و تحمل مشکلات در این مسیر دیگر برایش رنج آور نخواهد بود، بلکه از خدای خود می خواهد که بتواند رنج و زحمتی را برای عرض ارادت و محبت بیشتر به پدر و مادرش تحمل کند. آن قدر محبوبش برایش عزیز است که تحمل آن رنجها نه تنها تلخی ندارد، بلکه شیرین است و نه تنها سختی ندارد، بلکه آرامش بخش است و نه تنها از آنها گله نمی کند، بلکه همه اش را به جان می خورد. در نهایت، تنها چیزی که در این مسیر بدان می اندیشد، فقط و فقط راحتی محبوبش است. یک لبخند پدر و مادر که برخاسته از قلب خوشحال و خشنود آنها باشد، به همه آن مشکلات و سختی ها می ارزد و آن چه برای این فرزند محب اهمیت دارد همین است و لا غیر. این همان قاعده ای است که در وادی محبت می تواند معیار خلوص و شدت آن باشد.

محبت امام عصر علیه السلام

اکنون بنگریم که هر یک از دوستداران امام زمان علیه السلام امام خود را چگونه دوست می دارند، به خاطر خودشان یا برای خود ایشان. هر قدر خودشان را بیشتر بخواهند و نفعی که از امامشان می برند، بیشتر برایشان اهمیت داشته باشد، محبتشان به آن حضرت ضعیف تر و ناچیزتر است و هر قدر خود را بیشتر فراموش کنند و به محبوب خود بیندیشند، محبت آنها قویتر و خالص تر خواهد بود. مگر ایشان از پدر

به فرزندان خود مهربانتر نیستند؟! مگر ایشان مهر مادری و لطف پدرانه و شفقت برادرانه را با هم در خود جمع نکرده اند؟ مگر ایشان کم به فکر فرزندان خود بوده اند؟! مگر ایشان کم برای آنها دعا کرده اند؟! مگر ایشان کم از آنها دستگیری کرده اند؟! و مگر ایشان به فرزندان خویش به خاطر خود آنها محبت نمی ورزند؟!!

همان طور که بیان شد، پدر و مادر نوعاً فرزندان را برای این که خودشان از او استفاده ای ببرند نمی خواهند، بلکه او را به خاطر خودش دوست می دارند قطعاً در امام زمان علیه السلام که مهربانترین پدر دنیا هستند، این ویژگی بیش از هر پدر دیگری وجود دارد و یقیناً محبت ایشان به مؤمنان از خالص ترین و شدیدترین محبتهاست.

پس چرا برخی فرزندان این پدر رئوف وقتی که گاهی برای رفع گرفتاریهایشان به ایشان متوسل می شوند و آن چه دوست دارند - نه آن چه به صلاحشان است - را به دست نمی آورند، نسبت به پدر خود بی مهری می کنند و به خاطر این که پدر مهربانشان در چند مورد به میل آنها عمل نکرده است، همه الطاف و محبتهایش را فراموش می کنند؟! آیا معیار دوستی و محبت ما به امام زمانمان این است که مشکلات دنیوی ما را حل کنند؟! چه بسا آن چه دوست می داریم به صلاح ما نباشد.

آیا باید هم چون کودکی که از چیزی خوشش می آید ولی پدر یا مادر به خاطر این که دوستش می دارند برایش تهیه نمی کنند، با پدر حکیم و مهربان خویش قهر کنیم؟!!

حتی ممکن است آن چه را خواسته ایم، برایمان فراهم نکنند تا باز هم در خانه ایشان را بگوییم و بر آستان مقدسش سر بگذاریم و از سویدای دل ناله «یا مهدی ادرکنی» و «الغوث یا صاحب الزمان» را سر دهیم. این

نکته از اسراری است که در وادی محبت وجود دارد. گاهی محبوب، مرا محب را نمی دهد، چون می داند که اگر خواسته اش برآورده شود، او که هنوز در وادی محبت کامل نشده و در این مسیر طفل دبستانی است، دیگر سراغی از محبوب نمی گیرد و به آن چه به دست آورده، دل خوش می کند و از هدف اصلی باز می ماند. هدف این است که توجه ایتم آل محمد علیهم السلام به پدر پنهان از دیدگان ایشان بیشتر و بیشتر شود و چنان او را حاضر ببینند که غیبت ایشان به منزله مشاهده گردد. این هدف عالی و غایت نهایی چگونه حاصل می شود؟ آنها که در محبت به اما خویش خلوص دارند، هیچ گاه از این که ایشان مشکلات آنها را حل نکرده اند، نسبت به حضرتش دلسرد و کم عاطفه نمی شوند و به خوبی توجه دارند که گاهی همین مشکلات و گرفتاریها باعث می شود که انسان، با کمال اتصال روحی و پیوند قلبی و عاطفی را با محبوب خود برقرار کند:

خوشا دردی که درمانش تو باشی = خوشا راهی که پایانش تو باشی

لذا تحمل سختیها و گرفتاریهای شخصی، در مقایسه با آن چه در این مشکلات نصیب آنها می شود، چیزی نخواهد بود. پس ایشان نه تنها از امامشان فاصله نمی گیرند، بلکه آن مصیبتها و رنجهایی را که مقدمه اتصال بیشترشان شده، بدون ناراحتی و ناخشنودی تحمل می کنند.

آن که در گرفتاریهایش، بهترین پناه و محکم ترین تکیه گاه را حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه می داند و به خاطر رفع آنها به ذیل عنایات ایشان متوسل می شود، باید توجه کند که در این گرفتاری

قدمهایی به سوی امامش برداشته به و به مراتب بیش از گذشته به ایشان نزدیک شده است و این چیزی نبود که اگر آن گرفتاری پیش نمی آمد، برایش حاصل می شد. به این ترتیب قدر آنچه را به دست آورده، می داند و به خاطر کمبودها و ناراحتی های خود از امامش فاصله نمی گیرد، بلکه هر قدر کمبودهایش بیشتر می شود، ارادتش و توجهش را به امام زمانش بیشتر می کند و خدای متعال را بابت این نعمت (نعمت ارتباط قویتر با امام علیه السلام) شکر می گزارد.

پس طبق قاعده ای که توضیح داده شد، سست ترین و پست ترین درجه محبت این است که اهل ایمان امام عصر علیه السلام را به خاطر منافع خودشان و استفاده هایی که از حضرتش می برند، دوست بدانند، ولی هر قدر بتوانند خودشان را بیشتر کنار بگذارند، محبت خالص تری نصیبشان می شود. این محبت به جایی می رسد که مؤمن امامش را فقط به خاطر خود امام علیه السلام دوست می دارد و ذره ای خودخواهی و خود دوستی در او نمی ماند. البته این درجه، درجه بسیار والا و لطیفی است که به سادگی نصیب انسان نمی شود و افراد بسیار کمی به درجه صد در صد خالص در دوستی این گونه با امامشان می رسند.

انسان باید ابتدا ارزش چنین محبتی را خوب بفهمد و سپس برای این که به این اکسیر اعظم نائل شود، هم به درگاه الهی تضرع کند و هم به وظایف خویش در برابر امامش به طور کامل پایبند باشد، تا آن که مورد چنین لطف بیکرانی قرار گیرد. فراموش نشود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک درجه ای از محبت را شرط ایمان کامل دانسته اند.

لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه و يكون عترتي احب اليه من عترته. (۱)

بنده ای ایمان نمی آورد مگر این که من (پیامبر صلی الله علیه و آله) نزد او از خودش محبوبتر و خانواده ام نزد او از خانواده اش محبوبتر باشد.

طبق این بیان اگر کسی هنوز به مرحله ای نرسیده که پیامبر اکرم صلیب الله علیه و آله را بیشتر از خودش و عترت ایشان را بیشتر از خانواده خودش دوست بدارد، هنوز به ایمان کامل نرسیده است. هنوز باید زحمت بکشد و محبت خود را خالص کند تا کم کم به این حد نزدیک شود تا به جایی برسد که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را برای خودش نخواهد بلکه خودش را برای آنها بخواند و به واقع از دل - نه فقط به زبان - خطاب به امام زمانش بگوید:

بابی انت و امی و نفسی لك الوقاء و الحمی. (۲)

پدر و مادرم فدای شما و جانم نگهدار و حامی شما باشد.

و از این که خودش را برای امام زمانش به سختی بیندازد، لذت عبادت خدا را ببرد.

نشانه های محبت خالص

در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام گاهی افرادی پیدا می شدند که از دوستداران خالص ایشان بودند. محبت خالص نشانه هایی دارد که به طور طبیعی از شخص محب بروز می کند. یکی از

۱-۱. علل الشرایع، جلد ۱، ص: ۱۴۰.

۲-۲. دعای ندبه الاقبال الاعمال، ص: ۲۹۷.

این نشانه‌ها عبارت است از این که محبت، طاقت دوری از محبوب خود را ندارد. نمونه‌ای از این دست، شخصی بود از «انصار» که روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد: من طاقت دوری شما را ندارم، داخل منزل خود می‌شوم ولی وقتی یاد شما می‌افتم، باغ و ملک خود را رها کرده، به سراغ شما می‌آیم تا از روی محبت به شما، نظری به شما بیندازم. حضرت در پاسخ به ابراز محبت این شخص به او وعده دادند که در قیامت همراه پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان خواهد بود.

(۱)

آری، هر قدر محبت شدیدتر باشد، درد فراق محبوب، محب را بیشتر رنج می‌دهد.

یکی دیگر از نشانه‌های محبت خالص این است که محب نمی‌تواند محبوب خود را در سختی و گرفتاری ببیند و اگر محبوبش گرفتار شود، گرفتاری محبوب، گرفتاری خود اوست. هر چه رابطه محبت بین محب و محبوب قویتر باشد، محب در گرفتاریهای محبوبش بیشتر احساس گرفتاری می‌کند. مثال مناسب در این موضوع همان مثال فرزندی است که پدر و مادرش را خالصانه دوست می‌دارد. او اگر پدرش را گرفتار ببیند، در حقیقت خودش گرفتار می‌شود و نمی‌تواند خودش را جدای از پدر بداند. آن قدر پدرش را دوست دارد که آرزو می‌کند به جا پدر، خود او گرفتار شود، و پدر از گرفتاری رهایی یابد.

حال اگر بنده مؤمنی - مطابق حدیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام زمان علیه السلام را بیش از پدر نسبی اش دوست داشته باشد، نمی‌تواند در

گرفتاری ایشان بی تفاوت بماند، بلکه به اندازه محبتش به ایشان در گرفتاری آن حضرت حقیقتاً گرفتار می گردد و بیش از آن که در گرفتاریهای مربوط به شخص خودش ناراحت و بی تاب می شد، در گرفتاری ایشان بی قرار و نگران می شود. چنین شخصی واقعاً خود و ناراحتی ها و مشکلاتش را فراموش می کند و تنها به مولای خود و گرفتاریهای حضرتش می اندیشد، تا به جایی می رسد که دردها و سختی های خودش او را به درد نمی آورد. دلیلش این است که دیگر خود را فراموش کرده و در دلش جز امامش چیزی جای ندارد.

منتظر واقعی امام زمان علیه السلام از دو جهت به این رتبه عالی می رسد: یکی از جهت درد دوری از امام علیه السلام و این که از دیدار محبوب خویش محروم مانده است. دوم از جهت این که امامش را در زمان غیبت بسیار گرفتار می بیند و آنقدر ایشان را دوست دارد که وقتی گرفتاریهای حضرت را می بیند، گرفتاریهای خودش را فراموش می کند.

ما در درس هشتم، مختصری درباره شدت گرفتاریهای امام عصر علیه السلام در این زمان توضیح دادیم. طبق ادله نقل شده روشن شد که عمده گرفتاریهای حضرت به خاطر دوستان و شیعیانشان است و چون ایشان نمی توانند خود را از فرزندانشان جدا ببینند، مشکلات و ناراحتی های مؤمنان در زمان غیبت - به ویژه گرفتاریهای معنوی آنها - امام علیه السلام را به شدت گرفتار و رنجور ساخته است.

بنابراین منتظر فرج امام علیه السلام با توجه به علاقه و محبت شدیدی که به ایشان دارد، بیش از آن که در انتظار فرج خودش و دیگران باشد، فرج مولایش را انتظار می کشد و ظهور ایشان را بیش از هر چیز به خاطر

خلاصی خود ایشان از گرفتاریها و سختی های زمان غیبت طلب می کند. او با این که می داند فرج ایشان در حقیقت فرج خود او و همه مؤمنان بلکه همه انسانهای مظلوم و بالاتر فرج همه عالم است، ولی آن چه او را گرفتار کرده، گرفتاری دیگران و حتی خودش نیست. او همه را فراموش کرده و فقط فقط به فکر مولایش می باشد.

چه زیبا فرموده است آن منتظر راستین امام عصر علیه السلام در نشانه های انتظار فرج:

اوجع فراقه بحيث يغفل المنتظر عن جميع ما يتعلق بحفظ نفسه و لا يشعر بما بصيبه من الالام الموجهة و الشدائد المفطعة. (۱)

چنان دوری از امام علیه السلام برای منتظر ایشان درد آور است که از آن چه به حفظ و مراقبت خود مربوط است غافل می شود و دیگر دردهای رنج آور و سختی های وحشتناک (خود) را اصلاً احساس نمی کند.

البته ظاهر فرمایش ایشان به جهت اولی که اشاره کردیم مربوط می شود. ولی اگر جهت دوم را هم به آن ضمیمه کنیم، این حالت به مراتب شدیدتر می شود و این نشانه بهتر خودنمایی می کند. اما باید تصدیق کرد که رسیدن به این مرتبه از انتظار فرج به راحتی برای انسان میسر نیست. تا محبت خالص نسبت به امام غایب علیه السلام در منتظر وجود نداشته باشد، به این حد نمی رسد که به کلی از امور مربوط به خود و حتی ناراحتی ها و سختی هایش غافل شود و رنج و مصیبت آنها را

احساس نکند و تنها رنج دوری از امام علیه السلام و مشاهده گرفتاریهای ایشان آزارش دهد. خداوند را قسم می دهیم به وجود مقدس خود امام زمان علیه السلام که قطره ای و بلکه دریایی از این محبت را نصیب همه دوستداران و شیفتگان حضرتش بگرداند و ما را از چشیدن این رتبه از انتظار فرج و درک این عبادت بی نظیر مؤمنان محروم نگرداند.

درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر علیه السلام**اشاره**

دانستیم که لازمه محبت خالص نسبت به امام عصر علیه السلام این است که در انتظار فرج و رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام باشیم، علی الخصوص که گرفتاری ایشان در زمان غیبت از همه مؤمنان بیشتر است. اکنون برای این که به گوشه ای دیگر از رنجها و غصه های امام عصر علیه السلام در زمان غیبت آگاه شویم تا انشاء الله سوز انتظار فرج خالص را نسبت به ایشان بیشتر وجدان کنیم، به دعایی که پدر بزرگوار امام علیه السلام در حق ایشان کرده اند، توجه می کنیم.

دعای قنوت امام عسکری علیه السلام در فرج فرزند خود

مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف «مہج الدعوات» در باب قنوت‌های ائمه اطهار علیهم السلام دعایی نقل فرموده است. این دعا را امام حسن عسکری علیه السلام در قنوت نماز خود خوانده اند و زمانی که مردم قم

از حاکم ظالم زمان خود - موسی بن بغا - که از عمال متوکل عباسی بود به آن حضرت شکایت کردند، ایشان برای رفع گرفتاری آنها و خلاصی از آن ستمگر به خوانن این دعا پس از ادای نماز مظلوم [\(۱\)](#).

توصیه فرمودند. مردم هم به سفارش امام علیه السلام عمل کردند و آن حاکم ظالم خیلی زود به انتقام الهی گرفتار آمد و مردم قم از شر او خلاص شدند.

امام حسن عسکری علیه السلام در این دستور العمل که برای رفع گرفتاری از مردم مظلوم توصیه کردند، به صورت نسبتاً مفصلی برای تعجیل در فرج فرزند گرامی خود، دعا فرموده اند. این خود درسی است برای همه منتظران ظهور که در وقت گرفتاریهای خود، بیش از هر چیز و پیش از هر کس، در حق مولای مظلوم خود و تعجیل فرج ایشان به درگاه الهی دعا کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را هم از گرفتاری خود خلاصی بخشد.

دعا با عرض سپاس از نعمتها به درگاه الهی و تقاضای فزونی آن نعمتها شروع می شود. پس از راز و نیاز با پروردگار، بخشی از سختی ها و گرفتاریهای ائمه علیهم السلام و شیعیان شان مطرح می شود. سپس از درگاه الهی تقاضای انتقام او از ظالمین بیان می گردد. آن گاه دعا درباره حضرت مهدی علیه السلام با این عبارت آغاز می شود:

(اللهم) و اسفر لنا عن نهار العدل و ارناه سرمداً لا ظلمة فيه و نوراً لا شوب معه... [\(۲\)](#).

۱-۱. کیفیت این نماز در کتاب شریف مکیال المکارم جلد ۲، ص: ۸۶ و ۸۷ به چند صورت ذکر شده است.

۲-۲. مهج الدعوات، ص: ۱۴۵.

(خدایا) و روز عدالت را برای ما آشکار فرما و آن را برای همیشه بدون تاریکی و به صورت روشنایی خالص به ما بنما. سپس به این قسمت از دعا می‌رسند که عرضه می‌دارند:

اللهم فكما نصب نفسه غرضاً فيك للابعدين و حاد ببدل مهجته لك في الذب عن حريم المؤمنين ... مع ما يتجرعه فيك من مرارات الغيظ الجارحة بمواس (بحواس) القلوب و ما بعثوره من الغموم و يفرغ عليه من احداث الخطوب و يشرق به من الغصص التي لا تبتلعها الحلوق و لا- تحنو عليها الضلوع من نظرة الى امر من امرك و لا- تناله يده بتغييره و رده الى محبتك فاشدد اللهم ازره بنصرك ... (۱)

خدایا، هم چنان که ایشان خود را در راه تو آماج (ضربه‌ها و حمله‌های) افراد پست (و دشمنان) قرار داده و جان (شریف) خود را به خاطر تو در دفاع از حریم مؤمنان ارزانی داشته است... به همراه ناراحتی‌های تلخ و دل‌آزاری که برای رضای تو می‌خورد و غمهایی که ایشان را فرا می‌گیرد و مصیبت‌های تازه که بر حضرتش فرو می‌ریزد و غصه‌های گلوگیری که قابل تحمل نیستند و کسی تاب تحمل بار آنها را ندارد، آن‌گاه که یکی از دستورات (عمل نشده) تو را می‌نگرد ولی دستش به تغییر دادن آن و بازگرداندنش به آن چه مورد رضای تو است نمی‌رسد، پس (حال که ایشان چنین حالی دارند) خدایا پشت ایشان را با یاری خود محکم فرما... .

در این عبارات شدت و سختی نگرانی‌ها و غصه‌هایی که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت به خاطر رضای خدا متحمل می‌شوند، کاملاً منعکس است. ایشان پدر فوق العاده مهربانی هستند که برای حفظ فرزندان خود از بلاها و حوادثی که بنیان آنها را بر می‌کند، جان گرانقدر خویش را سپر ساخته‌اند و با خون دل‌هایی که در زمان غیبت به خاطر مؤمنان می‌خورند، سعی در حفظ آنها دارند.

حضرت در این راه برای رضای خداوند، غصه‌های زیادی می‌خورند و ناراحتی‌های بسیار تلخی را متحمل می‌شوند که به اصطلاح از گلو پایین نمی‌رود. وقتی می‌خواهند بگویند که تحمل چیزی فوق العاده سخت است، این تعبیر را به کار می‌برند که از گلو پایین نمی‌رود.

منشأ این غصه‌های تلخ و غم‌های گلوگیر این است که به دستورات دین عمل نمی‌شود و مؤمنان هم که فرزندان محبوب ایشان هستند، با غرق شدن در وادی گمراهی و معصیت، راه دوری از خداوند و رضای او را می‌پیمایند و ایشان توان مشاهده این صحنه‌ها را ندارند، به خصوص که - چون هنوز اذن الهی برای ظهور حضرتش صادر نشده است - خود را مجاز به تغییر دادن امور و اصلاح آنها و برگرداندنش به مسیر مورد رضای پروردگار نمی‌بینند و لذا جز این چاره‌ای ندارند که این مصائب تلخ را تحمل کنند.

در فصل گذشته توضیح داده شده که امام عصر علیه السلام هم به دلیل ایمان کامل و هم به جهت مسئولیتی که نسبت به خلق خداوند احساس می‌کنند، بیشترین رنج را از وقوع معاصی در عالم می‌برند و به همین جهت شدیدترین حال انتظار فرج هم در خود ایشان وجود دارد.

دو نمونه از دعاهای امام عصر علیه السلام در تعجیل فرج خودشان

ایشان در یکی از دعاهای قنوت نماز خود، از دل آتشین و سوز انتظار خویش این گونه حکایت می کنند:

فانك اللهم قلت ... «فلما آسفونا انتقمنا منهم» (۱).

و ان الغايه عندنا قد تناهت و انا لغضبك غاصبون و انا على نصر الحق متعصبون و الی ورود امرک مشاقون و لا نجاز وعدک مرتقبون و لحلول وعیدک باعدائک متوفعون (۲).

پس خدایا تو خود فرمودی: «پس آن گاه که ما را اسفناک ساختند، ما از ایشان انتقام گرفتیم». و به راستی که مهلت و فرصت (برای ظالمان و جباران) نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو خشمگین هستیم و ما بر یاری حق، هم داستان هستیم و به صدور فرمانت مشتاقیم و در انتظار تحقق وعده ات هستیم و چشم به راه فرا رسیدن تهدیدهایت نسبت به دشمنانت هستیم.

این که حضرت در دعا عرضه داشته اند که مهلت ظالمان از نظر ایشان پایان یافته است، معنایش این نیست که خدای ناکرده خواسته باشند در کار خداوند پیش از صدور فرمان او، شتاب بورزند یا این که از قضای الهی در مورد غیبت خویش اعلام عدم خشنودی کنند. هیچ مؤمنی به چنین اشتباه بزرگی نمی لغزد، چه رسد به امامی که مظهر ایمان کامل و بنده بی نظیر خداوند در زمان حاضر می باشند. ایشان بیشترین و کاملترین درجه تسلیم و رضا را نسبت به خواست خداوند و

۱- ۱. زخرف، ۵۵.

۲- ۲. مهج الدعوات، ص: ۱۵۰ و ۱۵۱.

امر ایشان دارا هستند.

این جمله حضرت در حقیقت بیان حال خود ایشان و زبان شکایت البته همراه با رضا از دردهایی است که ایشان در این زمان دارند. وقتی به خدای خویش عرضه می کنند که فرصت از نظر ما تمام شده است، می خواهند نهایت ناراحتی و رنج خود را از غم و غصه های خویش - البته به خاطر خدا و برای رضای او - بیان کنند. در ادامه عرضه داشته اند که خشم ایشان خشم خداست و درعین حال مشتاقانه منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور خود هستند.

در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

یا نور النور یا مدبر الامور... اجعل لی و لشیعتی من الضیق فرجاً و من الهم مخرجاً و اوسع لنا المنهج و اطلق لنا من عندک ما یفرج. (۱)

ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آن چه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار.

تعبیر «ضیق» به معنای تنگنا که در این دعا به کار رفته است، به خوبی حال امام علیه السلام را نشان می دهد، به خصوص که ایشان برای خود و شیعیانشان از خداوند خروج از تنگناها و خلاصی از غم و غصه ها را خواسته اند و این هم اشاره ای است به این حقیقت که پدر

مهربان امت در گرفتاریها و رنجهای فرزندان خویش، مغموم و گرفتار می شوند.

عالی ترین رتبه فرج امام عصر علیه السلام

از همه آن چه در این فصل بیان شد می توان نتیجه گرفت که: رنجها و گرفتاریهای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت - برای رضای خدا و به خاطر مؤمنان - بیش از هر کس دیگری است و چون قدر و منزلت ایشان هم در پیشگاه خداوند بالاتر و برتر از همه مخلوقات است، بنابراین اگر کسی انتظار فرج ایشان را به خاطر خود ایشان داشته باشد، بالاترین درجه این عبادت بزرگ را انجام داده است. طبق روایات، سنتی که از حضرت ایوب پیامبر در امام زمان علیه السلام وجود دارد، گشایش بعد از مصیبت است. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

فی القائم من سنن من الانبياء ... اما من ايوب، فالفرج بعد البلوى. (۱)

سنتهایی از پیامبران در قائم ما وجود دارد... اما از حضرت ایوب، پس گشایش بعد از مصیبت است.

امام زمان علیه السلام هم چون حضرت ایوب در سختی و مصیبت، دوران غیبت خویش را سپری می کنند و هر روز ایشان با رنجها و دردهایی همراه است که تحمل آنها برای حضرتش بسیار سخت و سنگین می باشد، ولی ایشان هم چون ایوب - بلکه برتر از او - بر همه این

مصائب صبر می کنند، حال اگر یک فرد شیعه، ایمانش به درجه ای برسد که فرج امامش را بیش از هر چیز برای رهایی خود ایشان از مصائب و رنجهای خود، بخواهد، این انتظار بالاترین درجه انتظار فرج خواهد بود.

این حال البته میوه و ثمره ایمان انسان است و بر درخت معرفت و محبت او به امام زمانش می روید. نمی توان توقع داشت که بدون معرفت عمیق و کامل این حالت برای مؤمن حاصل گردد، چه در آن صورت چون میوه ای خواهد بود که از آن درخت دیگری بوده و به شکل مصنوعی به این درخت آویزان شده است.

پس بالاترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت بالاترین عبادت کسی است که برترین درجات ایمان را دارد. در جای خود ثابت شده است که عصاره دین چیزی جز معرفت و محبت به خاندان رسالت علیهم السلام نیست. (۱)

و چنان انتظار فرجی برخاسته از همین چکیده دین است. کسی که هنوز به این درجه از محبت و انتظار فرج نرسیده است، باید هم در جهت طلب معرفت عمیق تر و در نتیجه محبت شدیدتر نسبت به امام زمان علیه السلام بکوشد و هم با عمل به سفارشهای مأثور در این زمینه کم کم خود را به این رتبه ارتقا بخشد.

در دعای معروفی که نایب اول حضرت به خواندن آن سفارش کرده اند، چنین می خوانیم:

انت یا رب الذی تکشف الضر و تجیب المضطر اذا دعاک و

تنجی من الکرّب العظیم فاکشف الضر عن ولیک. (۱)

تو ای پروردگار من کسی هستی که مصیبت و بدحالی را رفع می کنی و انسان به اضطرار رسیده را - آن گاه که تو را بخواند - اجابت می کنی و از گرفتاری و اندوه رهایی می بخشی. پس ناراحتی و پریشانی حالی را از ولی خودت رفع کن. «ضر» در زبان عربی به مصیبت و زیان بدنی یا روحی اطلاق می شود و هر گونه زیان و خسارت روحی و پریشان حالی مصداق آن است. در این دعا از خدا می خواهیم که این «سوء حال» را از امام زمان علیه السلام دور گرداند و ایشان را با اذن ظهورشان خوشحال فرماید.

این آموزه ای است که اهل معرفت را به بالاترین سطح انتظار فرج امامشان می رساند. آری کسی که امامش را از خودش بیشتر دوست می دارد، بیش از آن که انتظار فرج خود را داشته باشد، چشم انتظار فرج ایشان است و در گرفتاریهای خودش از این که امامش به خاطر او ناراحت می شوند، بیشتر از این که خودش به سختی افتاده، رنج می برد.

فرزندی که پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست می دارد، اگر به گرفتاری سختی مبتلا شود - مثلاً بیماری صعب العلاجی پیدا کند - با این که از آن رنج می برد، ولی به خاطر محبتی که به پدر و مادرش دارد، سعی می کند ناراحتی خود را از آنها پنهان کند، چون می داند که آنها از گرفتاری فرزندشان بیش از خود او ناراحت می شوند و تحمل رنج خودش از ناراحتی پدر و مادرش برای او راحت تر است.

بر همین اساس دوستدار واقعی امام زمان علیه السلام در گرفتاریهای

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۴

۱. مراتب پنج گانه فرج را - براساس این ملاک که انتظار چه کسی را می کشیم بیان کنید.
۲. در توضیح آیه شریفه: «و اشرق الارض بنور ربها» چه فرموده اند؟
۳. منظور از «مستضعفین» در آیه شریفه: «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض...» چه کسانی هستند و چرا به آنها مستضعف گفته می شود؟
۴. رابطه میان محبت محبوب و محبت خود را توضیح دهید.
۵. چه حکمتی ممکن است در برآورده نشدن حاجات ما در توسل به امام عصر علیه السلام وجود داشته باشد؟
۶. محبت خالص چه نشانه هایی دارد؟
۷. عالی ترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام چگونه حاصل می شود؟

بخش سوم انتظار لحظه به لحظه

اشاره

پس از آن که با حقیقت انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن آشنا شدیم. نوبت به آن می رسد که از یک ویژگی مهم انتظار یعنی لحظه به لحظه بودن آن سخن بگوییم. این ویژگی نشأت گرفته از ناگهانی بودن ظهور امام عصر علیه السلام است که در این بخش به بررسی آن

فصل ۱ – بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن

درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور

اشاره

یکی از مباحثی که تأثیر زیادی در عمق معنای انتظار فرج امام عصر علیه السلام دارد، توجه به واقعیت است که امر فرج ممکن است در هر روز یا شب بلکه در هر ساعت یا لحظه ای تحقق پیدا کند و در هیچ زمانی نمی توان نسبت به آن ناامید بود. پس انتظار فرج باید لحظه به لحظه باشد. اگر این حقیقت را کسی با عمق وجودش باور کند، تأثیر زیادی در شدت انتظارش خواهد گذاشت. اساس و پایه این اعتقاد، توجه به بداء پذیر بودن وقت ظهور امام عصر علیه السلام است.

وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است

اصل ظهور امام زمان علیه السلام امری است قطعی و وعده ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می پذیرد و هیچ گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد.

اما وقت این امر مبارک بنا بر واقعیت متعددی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده، ممکن است مقدم یا مؤخر گردد، جلو بیفتد یا این که به تأخیر بینجامد. یعنی وقت قطعی ولایت‌تغیر برای آن وجود ندارد. چه بسا تا کنون وقتی یا اوقاتی برای آن معین شده باشد، ولی قبل از رسیدن آن وقت یا اوقات، به تأخیر افتاده باشد.

اعتقاد به بداء

اعتقاد به این حقیقت برای شیعیان که برای خداوند حق «بداء» قائل هستند، کاملاً ممکن است. «بداء» یعنی تغییر یافتن مقدرات الهی. این تغییر بنا به حکمتهایی به وسیله خود پروردگار انجام می‌شود و لازمه پذیرفتن آن، جهل او نسبت به آینده نیست. آن چه به وقوع می‌پیوندد، قبل از آن که واقع شود، خداوند به آن عالم است و اگر در وقوع آن تقدیم یا تأخیری صورت پذیرد، خداوند نسبت به آن هم دانا و آگاه است، ولی اراده پروردگار غیر از علم اوست.

خدای متعال می‌داند که چه چیزی، در چه زمانی واقع می‌شود، ولی ممکن است تحقق آن را در زمانی زودتر از آن چه واقع می‌شود، تقدیر کند و براساس همین تقدیر همه امور را سامان دهد، ولی قبل از رسیدن زمان وقوع آن، بداء صورت پذیرد و انجام آن چیز به تأخیر بیفتد، یعنی تقدیر الهی توسط خود او تغییر کند.

هر چند خداوند این تغییر را از قبل به علم ذاتی اش می‌دانسته است، ولی این علم، مانع تقدیر اولی و تغییر آن نمی‌گردد و آن تقدیر و این تغییر هر دو کاملاً واقعی و بر طبق حکمتهای الهی بوده است. همین گونه است اگر وقوع چیزی به جلو بیفتد. پس به طور خلاصه تقدیم و تأخیر

چیزی از موارد بداء محسوب می شود.

حالت دیگری هم در مورد بدائیات امکان پذیر است و آن این که خداوند در مورد چیزی از لحاظ زمان وقوع آن، تقدیر نکرده باشد، یا به عبارت دیگر تقدیر زمان آن همراه با وقوعش باشد و تقدیر سابق و مقدم بر تحققش نداشته باشد.

در این مورد نمی توان گفت که تغییری در مقدرات واقع شده - چون اصلاً تقدیر سابقی در آن وجود نداشته است - ولی می توان گفت که خداوند ابتدا به تقدیر فرموده است، یعنی تقدیری را که نبوده. ایجاد نموده است. پس این تقدیر، یک تقدیر جدید می باشد و همین جدید بودن، وجه اشتراک این حالت با حالت قبلی است که در آن تقدیر سابقی بوده ولی خداوند آن را تغییر داده است. بنابراین آن چه در هر دو قسم از بداء وجود دارد، «تقدیر جدید» می باشد.

در مورد وقت ظهور امام عصر علیه السلام می توان گفت که هر دو حالت قابل فرض است. هم ممکن است وقتی قبل از ظهور برای آن معین بشود ولی قبل از تحقق آن، وقتش توسط خود خداوند تغییر پیدا کند (حالت اول) و هم می شود وقت آن هم زمان با خود ظهور تقدیر شود (حالت دوم): در هر دو صورت تقدیر زمان ظهور یک تقدیر جدید خواهد بود.

پس به هر حال می توان گفت که ظهور امام عصر علیه السلام یک وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، یا اصلاً وقتی برای آن تقدیر نشده و یا اگر هم تقدیر شده، قابل تغییر می باشد. البته وقتی می گوئیم قابل تغییر است منظور این نیست که حتماً تغییر می پذیرد. چه بسا تقدیری صورت

پذیرد که تغییر هم نکند، ولی هیچ تقدیر غیر قابل تغییری در وقت ظهور وجود ندارد.

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است، اصل این که ظهور امام زمان علیه السلام وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، مسلم و یقینی است، ولی در این که آیا قبل از رسیدن زمان ظهور، وقتی معین می شود که قابل بداء باشد یا این که اصلاً وقتی از قبل، تقدیر نمی شود، هر دو احتمال وجود دارد.

ما در این جا بدون این که بخواهیم یک احتمال را اثبات و دیگری را رد کنیم، به عنوان تأییدی بر احتمال دوم، به حدیث معروفی از امام محمد باقر علیه السلام استناد می کنیم. راوی این حدیث جناب ابو حمزه ثمالی است. ایشان به حضرت عرض می کند که امیر مؤمنان می فرمود: *الی السبعین بلاء: تا ساد هفتاد بلاء و گرفتاری است. و می فرمود: بعد البلاء رخاء: بعد از بلا آسایش و راحتی است. ولی سال هفتاد گذشت و ما آسایش و راحتی ندیدیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:*

ان الله تعالى كان وقت هذا الامر في السبعين. فلما قتل الحسين عليه السلام اشد غضب الله على اهل الارض فاخره الى اربعين و مائة سنة فحدثناكم فاذعتم الحديث و كشفتم قناع السر فاخره الله و لم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً. «يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب». (۱)، (۲)

۱-۱. ۱. رعد، ۳۹.

۲-۲. الغيبة طوسی حدیث ۴۱۷.

خداوند متعال زمان این امر (فرج شیعیان) را در سال هفتاد قرار داده بود، اما وقتی حضرت حسین علیه السلام کشته شدند، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. از این رو آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما (این خبر را) به شما گفتیم، ولی شما خبر را پخش کردید و از آن راز پرده برداشتید، پس خداوند (بار دیگر) فرج را به تأخیر انداخت و دگر زمانی برای آن نزد ما قرار نداد. و «خداوند آن چه را که می خواهد محو و (آن چه را می خواهد) اثبات می کند و اصل همه آن چه نوشته شده نزد اوست». در این حدیث شریف از راحتی و گشایش شیعه سخن رفته است که قبل از ظهور امام دوازدهم علیه السلام هم می توانسته به صورت محدود و جزئی تحقق پیدا کند.

رهایی شیعیان از سختی ها و فشارهای وارد بر ایشان، جز به فرج اهل بیت علیهم السیلام محقق نمی شود و فرج اهل بیت علیهم السلام به طور کامل و فراگیر فقط با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام فرا می رسد. اما به صثورت محدودتر بیش از آن هم توسط خدای متعال دو بار تقدیر شد، ولی هر دو بار به خاطر خطاهای خود مردم مشمول بداء قرار گرفت و به تأخیر افتاد. بار اول چون مردم بر کشتن سید الشهداء علیه السلام اجتماع کردند و گروهی هم که شرکت نداشتند، بدان راضی شدند، به تأخیر افتاد و بار دوم به دلیل بر ملا کردن این راز. پس دو بار که در وقت فرج بداء صورت گرفت، تغییر در تقدیر الهی واقع شد، ولی پس از این دو بار، دیگر وقتی برای فرج از جانب خداوند نزد ائمه علیهم السلام قرار داده نشده است. چنان که صریحاً در این حدیث فرموده اند: لم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً.

از این عبارت فهمیده می شود که خداوند پس از آن که دو بار آسایش و راحتی را برای اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان مقدر ساخت و اعمال زشت مردم باعث شد تا خداوند فرج ایشان را به تأخیر بیندازد، دیگر برای آن زمانی را معین نکرد یا این که اصطلاحاً تقدیری در مورد وقت آن انجام نداد. بنابراین چون تقدیری نسبت به آن صورت نگرفته، خود امام علیه السلام هم که امام

مبین^(۱)

و کتاب مبین ۲

۲. سوره دخان آیه ۱ و ۲: «حم و کتاب المبین». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

می باشد، نسبت به آن عالم نیست.

علم به بدائیات مخصوص خداست

طبق احادیث متعدد، امام علیه السلام به همه مخلوقات الهی علم دارد، اما اگر چیزی هنوز خلق نشده باشد، فقط خدای متعال به علم

ذاتی اش^(۲)

اولی این است که چون ذات مقدس پروردگار از هر نقصی منزّه می باشد، بنابراین نسبت جهل به او جایز نیست و همین را علم ذاتی پروردگار می نامیم. دومی علمی است که مخلوق خداوند می باشد و همه علوم خلاق از این قسم است. رجوع شود به: اصول کافی، کتاب التوحید، باب البداء، حدیث ۶ و ۸.

نسبت به آن علم دارد. بنابراین اگر امام علیه السلام آن را نداند، نقصی در علم ایشان نیست. اگر بگوییم که بعد از دو بار تأخیر افتادن فرج، خداوند

۱-۱. سوره یس آیه ۱۲، «و کل شیء احصیناه فی امام مبین». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

۲-۳. در احادیث از دو علم برای خداوند سخن رفته است که هیچ گونه اشتراک حقیقی بین آنها وجود ندارد. اول: علمی که اختصاص به خدای متعال دارد و دوم: علمی که به ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام داده شده است.

دیگر وقتی برای آن معین نفرمود، لازمه اش این است که علم آن نزد امام علیه السلام هم نباشد، چون اگر تقدیر شده بود، قطعاً امام مبین آن را می دانست.

بنابراین از ظاهر فرمایش امام علیه السلام که فرمود: «خداوند وقتی برای فرج نزد ما قرار نداد»، می توان استفاده کرد که خود اهل بیت علیهم السلام از وقت فرج خویش آگاهی ندارند. البته روشن است که در حدیث شریف، آن دو بار تقدیری که به تأخیر افتاد با توجه به زمانهایی که معین شده (سال هفتاد و صد چهل) به ظهور امام دوازدهم علیه السلام مربوط نمی شد، ولی عبارت انتهایی حدیث، کلی است و شامل هر نوع فرج عمومی برای ائمه علیهم السلام و شیعیان می شود. ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از مصادیق فرج می باشد و چون تعیین وقت در مورد آن به صورت کلی نفی شده است، حکم عام به مورد خاص هم سرایت می کند.

بنابراین می توان با استناد به این حدیث چنین برداشت کرد که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه زمان ظهور و فرج نهایی خود را نمی دانند و این - همان طور که گذشت - عیب و نقصی در مورد علم ایشان به حساب نمی آید. درست مانند این که امامی از وقوع چیزی در آینده خبر دهد ولی در آن بداء صورت بگیرد و آن چیز مطابق خبر امام علیه السلام واقع نشود.

این امر در مورد پیامبران و ائمه علیهم السلام سابقه داشته و با آن چه شیعه در مورد علوم غیبی ایشان قائل است، منافاتی ندارد. اگر از یک امام معصوم علیه السلام خبری مورد اعتماد نقل شود ولی مطابق واقع در نیاید، ما هیچ گاه در راستگویی امام علیه السلام به شک نمی افیم، بلکه طبق آن چه خود

ایشان تعلیم فرموده اند، می‌گوییم در آن بداء صورت گرفته است. این نقصی در مورد علم کامل امام علیه السلام نیست، چون ممکن است خدای متعال علم آن چه را که به بداء واقع می‌شود، به ایشان تعلیم نکرده باشد. در مورد اموری که وقتی برای آن تقدیر نشده هم مطلب از همین قرار است. پس برای زمان ظهور امام عصر علیه السلام اگر تقدیری صورت نگرفته باشد، طبیعی است که خود ایشان هم نسبت به آن آگاهی نداشته باشند. حدیث دیگری که می‌توان مؤید انی بحث (معین نشدن وقت ظهور برای ائمه علیهم السلام) باشد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی راوی حدیث از ایشان درباره زمان ظهور امام علیه السلام پرسید (۱) چنین پاسخ فرمودند:

اما انه لم یوقت لنا فیه وقت. ولكن اذا حدثناکم بشیء فکان کما نقول فقولوا: صدق الله ورسوله. و ان کان بخلاف ذلک، فقولوا: صدق الله ورسوله، تؤجروا مرتین. (۲)

آگاه باشید که برای ما زمانی در مورد ظهور معین نشده است.

ولی اگر برای شما از وقوع چیزی سخن گفتیم و همان طور که گفته ایم واقع شد، بگویید که خدا و رسولش راست گفته اند. و اگر

- ۱- ۱. از ادامه پاسخ امام علیه السلام که در متن نیامده است، می‌توان فهمید که سؤال و جواب مذکور درباره وقت ظهور و فرج ائمه علیهم السلام بوده است. ادامه عبارت چنین است:
- ولکن اذا اشتدت الحاجة و الفاقة و انکر الناس بعضهم بعضاً، فعند ذلک تواقعوا هذا الامر صباحاً و مساءً.
- ۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۸۵، حدیث ۹.

خلاف آن چه گفته بودیم واقع شد، باز هم بگویید که خدا و رسولش راست گفته اند، تا این که دو برابر پاداش ببرید.

در این جا به صراحت بیان فرموده اند که زمانی را برای ائمه علیهم السلام در مورد ظهور حضرت معین نکرده اند. پس می توان گفت که خود ایشان وقت ظهور را می دانند اما مأمور به مخفی نگه داشتن آن هستند.

اما این که در ادامه حدیث فرموده اند: «اگر ما اهل بیت علیهم السلام از وقوع چیزی خبر دادیم اما مطابق واقع نشد، ما به شما دروغ نگفته ایم» این مطلب اشاره به مسئله «بداء» دارد که یک قاعده کلی می باشد و در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام مورد پیدا نمی کند، چون ائمه علیهم السلام هیچ گاه وقتی برای آن معین نکرده اند.

توضیح مطلب این که: احتمال بداء در مورد همه اخباری که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده است، وجود دارد و لزومی ندارد که در هر خبری از امام معصوم علیه السلام اشاره به احتمال بداء در خصوص آن شده باشد. به عنوان یک قاعده کلی فرموده اند که ممکن است بعضی از اخباری که به شما می گوئیم، مطابق واقع در نیاید. در این موارد بدانید که ما به شما راست گفته ایم، ولی خداوند در مورد آن بداء فرموده است. این قاعده کلی برای تمام احادیث کفایت می کند.

البته اگر ائمه علیهم السلام از وقوع چیزی به طور قطعی خبر داده باشند و در حقیقت فرموده باشند که در مورد آن بداء صورت نمی گیرد، آن خبر را می توان قطعی و غیر قابل بداء دانست. بنابراین، اصل بر این است که در همه اخبار ائمه علیهم السلام احتمال بداء وجود دارد مگر آن که موردی را خودشان استثنا فرموده باشند. اما این اصل کلی در مورد پیشگویی نسبت به زمان ظهور امام دوازدهم علیه السلام مصداق پیدا نمی کند و فقط

شامل مواردی می شود که ائمه علیهم السلام از فرج محدود و جزئی شیعیان قبل از فرج نهایی و کامل - که با ظهور امام عصر علیه السلام محقق می شود - خبر داده اند، هم چون حدیثی که در آن ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام درباره پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام پرسیده بود.

ائمه علیهم السلام وقتی برای ظهور تعیین نکرده اند

ائمه علیهم السلام در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام هیچ گاه زمانی تعیین نکرده و نمی کنند. شاهد این مدعا حدیث ابوبصیر است که می گوید از امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند:

كذب الوقتون. انا اهل البيت لا نوقت. (۱)

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه السلام) دروغ می گویند. ما خانواده ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم. پس ائمه علیهم السلام طبق فرمایش خودشان هیچ گاه وقتی برای قیام حضرت مهدی علیه السلام تعیین نکرده و نمی کنند و دلیلش هم این است که اصلاً وقتی برای آن از طرف خداوند تعیین و تقدیر نشده است. (این احتمالی است که ما آن را ارجح دانستیم). احتمال مرجوحی که در این جا وجود دارد این است که منظور از «وقت» در این احادیث، وقت قطعی و غیر قابل بداء باشد. در این صورت اگر هم پیشگویی هایی از ائمه علیهم السلام در مورد زمان ظهور امام عصر علیه السلام یا خصوصیات و نشانه های آن نقل شده باشد، همگی قابل بداء

هستند و هیچ یک را نمی توان قطعی دانست.

این مطلب البته مطلب صحیحی است که در ادامه به طرح آن می پردازیم، ولی در مورد اصل آن چه فعلاً در صدد اثباتش هستیم، هیچ تفاوتی نمی کند که بگوییم وقتی برای ظهور معین نشده یا این که معین شده ولی قابل بداء و تغییر است. آن چه مسلم است این است که وقت قطعی و غیر قابل تغییر در مورد ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معین نشده است.

به همین دلیل در بعضی از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام وارد شده است، اشاره به مسئله بداء وجود دارد. در حقیقت اگر وقت ظهور امام علیه السلام بداء پذیر نبود، دعا برای تعجیل در مورد آن بی اثر می نمود، ولی از آن جا که این امر قابل بداء است، خود ائمه علیهم السلام درباره آن دعا می کردند و شیعیان خود را نیز به این مسئله تشویق می فرمودند. در دعایی که از

امام موسی بن جعفر علیهما السلام در تعقیب نماز عصر نقل شده است، چنین می خوانیم:

انت الله لا اله الا انت. منك المشیه و الیک البداء... انت الله لا اله الا انت. تمحو ما تشاء و ثبت و عندک ام الكتاب... .

اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل فرج المنتقم لک من اعدائک. (۱)

تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، خواستن از تو است و اختیار بداء هم با تو است ... تو خدایی هستی که جز تو معبودی

نیست، آن چه را بخواهی از بین می بری و (آن چه را بخواهی) به ثبت می رسانی و ام الكتاب نزد تو است... از تو درخواست می کنم که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان درود فرستی و در فرج انتقام گیرنده - برای تو از دشمنانت - شتاب فرمایی.

ملاحظه می شود که درخواست تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام براساس اعتقاد به بداء و حق محو و اثبات برای خداوند بنا شده است.

این همان حقیقتی است که در صدد اثبات آن هستیم.

درس شانزدهم: بداء پذیر بودن علائم ظهور

اشاره

در درس پیشین پس از آن که در مورد «بداء» الهی توضیح دادیم، به بیان این مطلب پرداختیم که وقت ظهور امام عصر علیه السلام از بدائیات است. اکنون به توضیح این مطلب می پردازیم که در نشانه های ظهور هم امکان بداء وجود دارد. مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند

طبق قاعده کلی که خود ائمه علیهم السلام تعلیم فرموده اند، در همه اخبار غیبی ایشان - غیر آن چه خود استثنا کرده اند - احتمال بداء وجود دارد.

اعتقاد به این مطلب تأثیر عمیقی در نحوه برخورد با مقدمات و نشانه هایی که برای ظهور امام عصر علیه السلام در احادیث آمده، می گذارد.

نمونه ای از این احادیث را که در آن اشاره به بعضی از خصوصیات روز ظهور امام زمان علیه السلام دارد، از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم:

لا يخرج القائم عليه السلام الا في وتر من السنين سنة احدى او

ثلاث او خمس او سبع او تسع. (۱)

حضرت قائم علیه السلام جز در سالهای فرد ظهور نمی کنند، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.

اگر وقتی که در این حدیث شریف برای ظهور امام زمان علیه السلام معین شده قابل بداء نباشد، در سالهای زوج انتظار ظهور ایشان بی معنا خواهد شد. ولی همان قاعده کلی - بداء پذیر بودن آن چه خبر داده اند - در این جا هم صادق است. لذا اگر امام علیه السلام در سالی از سالهای فرد ظهور کنند، فرمایش امام صادق علیه السلام صحیح است و اگر در غیر آن هم قیام کنند، باز هم باید ایشان را تصدیق کرد، چون از خدا و رسول این خبر را نقل کرده اند و دروغ نگفته اند، اما خداوند در آن بداء فرموده است. حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می باشد:

ینادی باسم القائم علیه السلام فی لیلۃ ثلاث و عشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و هو الیو الذی قتل فیہ الحسین بن علی علیهما السلام، لکانی به فی یوم السبت العاشر من المحرم قائماً بین الرکن و المقام، جبرئیل عن یده الیمنی ینادی «البیعة لله» فتصیر الیه شیعتہ من اطراف الارض تطوی لهم طیا حتی یبایعوه فیملا الله به الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. (۲)

در شب بیست و سوم (ماه مبارک رمضان) به نام حضرت قائم علیه السلام آواز بلند سر داده می شود و در روز عاشورا - همان روزی که حضرت حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شدند - قیام

۱-۱. ارشاد مفید، جلد ۲، ص: ۳۷۸.

۲-۲. همان، ص: ۳۷۹.

می کند. گویی من ایشان (قائم علیه السلام) را در روز شنبه دهم محرم میان رکن (حجر الاسود) و مقام (حضرت ابراهیم) می بینم که جبرئیل از طرف راست ایشان ندا می دهد: «بیعت از آن خداوند است» پس شیعیان ایشان از همه جای زمین به سوی ایشان می آیند، زمین برای آنها (زیر پایشان) در نور دیده می شود تا این که با ایشان بیعت می کنند. سپس خداوند به وسیله آن حضرت زمین را از عدل پر می کند. سپس خداوند به وسیله آن حضرت زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه رمضان یکی از علائمی است که برای ظهور امام زمان علیه السلام ذکر شده و گاهی تعبیر «صبحه» برای آن به کار رفته است. (۱)

نشانه دیگری که در حدیث آمده این است که روز ظهور امام علیه السلام روز شنبه ای است که مصادف با دهم ماه محرم (عاشورا) می باشد. این وقت طبق قاعده ای که خود ائمه علیهم السلام فرموده اند، قابل بداء می باشد و ما در هر حال باید راستگویی امام صادق علیه السلام را تصدیق کنیم، چه روز ظهور امام زمان علیه السلام شنبه دهم محرم باشد و چه نباشد. به خاطر اهمیت موضوع به حدیث دیگری که قاعده کلی را بیان فرموده است، توجه می کنیم. وقتی فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، پاسخ فرمودند: کذب الوقتون. کذب الوقتون. ان موسی علیه السلام لما خرج وافداً الی ربه و اعدهم ثلاثین یوماً.

۱-۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده است: الصیحة التي فی شهر رمضان تكون ليلة الجمعة لثلاث و عشرين مضین من شهر رمضان. کمال الدین باب ۵۷، حدیث ۶.

فلما زاده الله على الثلاثين عشراً قال قومه، قد اخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا. فاذا حدثناكم الحديث فجاء على ما حدثناكم (به) فقولوا: صدق الهل. و اذا حدثناكم الحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله توجروا مرتين. (۱)

تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. همانا حضرت موسی علیه السلام هنگامی که برای مقیات پروردگارش رفت، با مردم قرار سی روزه گذاشت. اما وقتی خداوند ده روز به آن اضافه کرد، قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، پس کردند آن چه کردند. بنابراین هنگامی که به شما خبر می دهیم، اگر مطابق آن چه خبر دادیم واقع شد، پس بگویید: خداوند راست گفته است. و اگر خبری به شما دادیم پس غیر آن چه خبر دادیم واقع شد، بگویید: خداوند راست گفته است، تا دو برابر پاداش بگیرید.

براساس تشبیهی که امام باقر علیه السلام فرموده اند، چه بسا آن چه در عمل، واقع می شود، به ظاهر خلف وعده کسی باشد که آن خبر را داده است، اما چون احتمال بداء در مورد آن وجود دارد، حق نداریم خبر مورد اعتماد را تکذیب کنیم، بلکه باید آن را از جانب خداوند بدانیم و معتقد شویم که خداوند خود بنابر حکمتهایی حجتش را مأمور بیان آن خبر فرموده است و سپس قبل از تحقق مفاد آن، در مورد آن بداء فرموده

نتیجه این که خصوصیات وقت ظهور امام عصر علیه السلام همگی قابل بداء هستند و قطعیت ندارند همین طور است نشانه ها و علائمی که به عنوان مقدمات ظهور نقل شده اند، مانند ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. گاهی هم علائم نقل شده در ظاهر با هم تعارض دارند. مثلاً در مورد روز ظهور امام زمان علیه السلام در زیارت روز جمعه به نقل مرحوم سید بن طاووس چنین آمده است:

یا مولای یا صاحب الزمان ... هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه ظهورك. (۱)

ای مولای من ای صاحب الزمان... امروز روز جمعه است و آن روز شماست که انتظار ظهور شما در آن می رود.

در صورتی که این عبارت، حدیث معصوم علیه السلام باشد، بالا-خره روز ظهور چه روزی است، جمعه یا شنبه؟ ممکن است در یکی از این دو خبر بداء شود و دیگری واقع گردد و یا هر کدام از این دو مربوط به یکی از مراحل ظهور و خروج امام عصر علیه السلام باشد به هر حال تکلیف ما این است که اگر خبری موثق و مورد اعتماد است، آن را تصدیق کنیم و تا وقتی چیزی از بداء پذیر بودن استثنا نشده، آن را قابل بداء بدانیم.

۱- ۱. جمال الاسبوع، ص: ۴۲، مرحوم سید زیارت روز جمعه را به امام معصوم علیه السلام نسبت نداده است.

علائم محتوم هم بداء پذیرند

نکته دیگر این که در مورد برخی علائم ظهور، تعبیر «محتوم» به کار رفته است. سؤال این است که آیا این تعبیر، قابل بداء نبودن آنها را می‌رساند؟ به عنوان مثال خروج سفیانی جزء علائم حتمی دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

السفیانى من المحتوم . و خروجه من اول خروجه الى آخره خمسۀ عشر شهراً. (۱)

سفیانی از نشانه های حتمی است. و خروج او از ابتدای آن تا آخرش پانزده ماه طول می‌کشد.

اما در مورد همین سفیانی وقتی ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام محمد بن علی الجواد علیه السلام سؤال می‌کند:

هل یبدو لله فی المحتوم؟

آیا خداوند در مورد محتوم هم بداء می‌کند؟

حضرت می‌فرمایند: بله بعد که می‌گوید: ما می‌ترسیم که در مورد اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام هم خداوند بداء کند،

حضرت می‌فرمایند:

ان القائم من الميعاد. و الله لا یخلف الميعاد. (۲)

همانا (قیام) قائم علیه السلام وعده است. و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

در جمع بین این احادیث علامه بزرگوار مجلسی قدس سره دو احتمال داده‌اند: یکی این که «محتوم» دارای معانی مختلفی باشد که

در

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۲۴۸، حدیث ۱۳۰.

۲- ۲. الغیبه، نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۰.

مورد بعضی از آنها وقوع بداء امکان پذیر باشد. دوم این که در اصل وقوع «محتوم» بداء صورت نگیرد ولی در خصوصیات آن امکان بداء باشد. (۱)

توضیح فرمایش مرحوم مجلسی این است که: اولاً کلمه «محتوم» لزوماً به معنای غیر قابل بداء نمی باشد، بلکه ممکن است معنایی داشته باشد که در آن امکان بداء را داشته باشد. (۲)

ثانیاً چه بسا در اصل وقوع آن بداء نشود ولی در برخی از ویژگی های مربوط به آن بداء صورت بگیرد. مثلاً در مورد سفیانی می توان گفت که اصل خروج او واقع شود ولی در مدت زمان خروجش که طبق روایت پانزده ماه بیان شده است، بداء صورت گیرد. ممکن است این زمان آن قدر کم و کوتاه شود که بتوان آن را مقارن با ظهور حضرت دانست، نه مقدمه و سابق بر آن. عالم بزرگوار شیعه جناب علامه میرزا حسین نوری در کتاب شریف «نجم الثاقب» در مورد علائم ظهور فرموده اند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۲۵۱.

۲- ۲. یک معنای محتوم که با بداء قابل جمع می باشد این است که به امری محتوم گفته می شود که غیر از تقدیر الهی، قضای خداند هم به وقوع ان تعلق گرفته است، یعنی قرار قطعی بر انجام آن است، ولی باز هم تا وقتی واقع نشده، احتمال بداء در آن وجود دارد. پس از وقوع خارجی البته دیگر بداء معنا ندارد:

فاذا وقع القضاء بالامضاء فلا بداء. اصول کافی، کتاب التوحید، باب البداء، حدیث ۱۶ امضای قضا همان وقوع خارجی یافتن آن است. احتمال بداء قبل از امضاء در نوع مقدرات الهی جاری می شود. مثلاً ممکن است خداوند عمر مشخصی را برای کسی تقدیر کرده و به فرشته مأمور قبض روح هم ابلاغ کرده باشد که در وقت معین، جان او را قبض کند. این ابلاغ، همان قضای الهی است. پس مرگ چنین شخصی طبق این اصطلاحات از امور محتوم است. ولی چه بسا با انجام دادن کار خیری، خداوند با این که حکم به قبض روح او فرموده، در آن بداء کند و بر عمر او بیفزاید.

«مخفی نماند که بودن روز خروج امام زمان علیه السلام روز جمعه و نوروز و عاشورا، نه به نحوی است که در سالهای بسیار که توافق نکنند منتظر فرج نتوان شد. زیرا غیر ظهور و خروج حضرت حجه بن الحسن بن علی المهدی علیه السلام که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گذرد که خواهد شد و تبدیل و خلقی در او نخواهد شد، مابقی آن چه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد، هست، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (و الله يعلم) مرتبه ای است از تأکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحاء وجود آن نداشته باشد. و مؤید این مقال است آن چه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: ...» (۱).

فرمایش ایشان تقریباً همان چیزی است که علامه مجلسی رحمه الله فرموده بودند اینجا مرحوم صاحب مکیال در سخن میرزای نوری مناقشه ای کرده اند (۲).

اما این مناقشه - چه وارد باشد و چه نباشد، به اصل بحثی که در این جا دنبال می کنیم، لطمه ای وارد نمی سازد. هدف اصلی ما در بحث این است که ظهور امام زمان علیه السلام را دارای مقدمات و نشانه هایی ندانیم که پذیرفتن آنها منافات با انتظار فرج

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۸۳۲.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۳۸۸ تا ۳۹۲.

حضرت در هر صبح و شام داشته باشد و این چیزی است که خود مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود به مناسبت بحث از انتظار فرج، بسیار زیبا و مستدل مطرح کرده اند (۱).

و ما انشاء الله در ادامه همین بخش، از سخنان ایشان در توضیح بحث بهره می بریم.

نیازی به علائم نیست

نتیجه این که نشانه هایی که برای ظهور حضرت در احادیث آمده، نباید قطعی تلقی شود. اگر به صورت غیر قطعی در نظر گرفته شوند، اشکالی ندارد. چه بسا بعضی از این علائم به عنوان هشدار به مؤمنان برای آمادگی بیشتر نسبت به ظهور امام علیه السلام بیان شده باشد یا حکمت‌های دیگری داشته باشد که ما آنها را ندانیم، ولی آن چه مسلم است در تشخیص اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیازی به دیدن این نشانه ها نیست، زیرا خروج ایشان یک امر آشکار و عیان خواهد بود.

روشن تر از آن در محسوسات وجود ندارد. چنان که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

ان امرکم لیس به خفاء. الا انها آیه من الله عزوجل لیست من الناس. الا انها اضوا من الشمس لا تخفی علی بر ولا فاجر.

اتعرفون الصبح؟! فانها كالصبح لیس به خفاء. (۲)

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۷ تا ۱۶۲.

۲-۲. الغیبه نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۷.

امر شما (ظهور فرج) هیچ چیز پنهانی ندارد. توجه داشته باشید که آن نشانه ای است از جانب خدای عزوجل نه از جانب مردم. توجه داشته باشید که آن از خورشید نورانی تر است به طوری که بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نمی ماند. آیا صبح را می شناسید؟! آن (امر شما) هم چون صبح است که هیچ گونه پنهانی ندارد.

وقتی ظهور امام علیه السلام از خورشید روشن تر است و بر کسی پنهان نمی ماند، برای تشخیص آن نیاز ضروری به دانستن علائم ظهور نیست.

پس می توان گفت که ندانستن این علائم، ضرری به انتظار شخص منتظر نمی زند و باید مراقب بود که پرداختن به بحث علائم ظهور، وظایف ما را نسبت به امام غایب تحت الشعاع قرار ندهد و با سرگرم شدن به آنها که گفتن و شنیدنش نوعاً جذابیت دارد— از تکالیفی که متوجه ماست، غافل نشویم.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۵ و ۱۶

۱. منظور از «بداء» در مقدرات الهی را توضیح دهید.
۲. دو معنا برای بدائی بودن وقت ظهور بیان کنید.
۳. توضیح دهید چرا عالم نبودن امام علیه السلام به بدائیات نقصی در علم ایشان ایجاد نمی کند.
۴. آیا علائم ظهور بداء پذیر هستند؟ به چه دلیل؟
۵. آیا علائم حتی ظهور بداء پذیر هستند؟ معنای حتمی بودن این علائم چیست؟
۶. آیا برای تشخیص اصل ظهور، نیازی به دیدن علائم خواهید داشت؟ توضیح دهید.

فصل ۲ – ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام

درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب

اشاره

به طور کلی در احادیث اهل بیت علیهم السلام از ظهور امام زمان علیه السلام به عنوان یک امر دفعی و ناگهانی یاد شده است که هیچ مقدمه و شرط ضروری را لازم ندارد. این مطلب به تعابیر مختلف ذکر شده است.

شبه حضرت موسی علیه السلام

یک تعبیر وارد شده در این خصوص این است که خداوند امر فرج امام عصر علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید «اصلاح در یک شب» می فهماند که اذن ظهور حضرت بدون هیچ گونه زمینه و مقدمه قبلی ایشان داده می شود. این مطلب با توجه به آن چه درباره بداء پذیر بودن وقت ظهور بیان شد، کاملاً مقبول است. روایت ذیل از حضرت جواد الائمه علیه السلام می باشد:

ان الله تبارك و تعالی لصیليح له امره في ليلة كما اصليح امر كليمة موسى عليه السلام اذ ذهب ليقتبس لاهله ناراً فرجع و هو رسول نبى ... افضل اعمال شيعةنا انتظار الفرج. (۱)

همانا خداوند تبارك و تعالی امر ظهور ايشان (حضرت مهدي عليه السلام) را در يك شب اصلاح مي فرمايد، همان طور كه كار كليم خود حضرت موسى عليه السلام را (يك شبه) اصلاح فرمود، آن گاه كه براي به دست آوردن آتش براي اهل خویش رفت پس در حالی كه پیامبر فرستاده شده بود بازگشت... بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد. تشبیهی كه در این حدیث شریف به كار رفته است، به روشنی بر مقصود دلالت می كند. داستان سخن گفتن پروردگار با حضرت موسى عليه السلام و در نتیجه پیامبر شدن ايشان، در قرآن كريم ذكر شده است:

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ □ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۲)

۱-۱. كمال الدين، باب ۳۶، حدیث ۱.

۲-۲. طه، ۹-۱۳.

وقتی حضرت موسی علیه السلام در بیابان تاریک همراه با اهل خود راه را گم کرده بودند، از دور آتشی مشاهده کرد طبق بیان قرآن به سوی آن رفت که یا چیزی از آن آتش برای اهل خودش بیاورد و یا خبری از راهی که گم کرده بودند، به دست آورد. روی قرائن و حسابهای ظاهری (که افراد معمولی و حتی خود حضرت موسی علیه السلام می دیدند) نشانه ای از این که قرار است در آن شب ایشان به نبوت و رسالت برگزیده شوند، وجود نداشت. هیچ قرینه و زمینه قابل پیش بینی در کار نبود. ایشان برای منظور دیگری به سوی آتش رفتند، اما رسول و نبی برگشتند.

وجه شباهت اصلاح ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اصلاح امر نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام در همین مطلب است که از آن به «اصلاح امر در یک شب» تعبیر شده است. مقصود این است که اذن خداوند برای ظهور امام زمان علیه السلام هم بدون مقدمه و در وقتی که ظاهراً نشانه ای دال بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می شود.

اگر انسان مؤمن این حقیقت را عمیقاً باور کند، آن گاه انتظار فرج امام علیه السلام برایش بسیار بسیار جدی و ملموس خواهد شد، چون در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی می بیند و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نخواهد بود. به همین جهت حضرت جواد علیه السلام پس از تشبیه فوق فرموده اند که: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد.

پس می توان گفت که امر فرج امام عصر علیه السلام متوقف بر وجود نشانه

و زمینه ای نیست که روی حسابهای عادی بشری نزدیک بودن آن را برساند. اگر غیر از این می بود، انتظار فرج در هر صبح و شام بی معنا می شد.

امیدوارتر باش

در حدیث دیگری همین مطلب با مقدمه زیبایی توسط امام صادق علیه السلام ذکر شده است:

کن لما لا ترجوا ارجی منك لما ترجو. فان موسی بن عمران علیه السلام خرج ليقتبس لاهله ناراً فرجع اليهم و هو رسول نبی. فاصلى الله تبارك و تعالى امر عبده و نبيه موسى عليه السلام فى ليلة و هكذا يفعل الله تبارك و تعالى بالقائم الثانى عشر من الائمة عليهم السلام يصلح له امره فى ليلة كما اصلى امر نبيه موسى عليه السلام و يخرج من الحيرة و الغيبة الى نور الفرج و الظهور. (۱)

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری از آن چه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر باش! همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای اهل خود آتشی به دست آورد، پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود به سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود. و خداوند تبارک و تعالى در مورد حضرت قائم امام دوازدهم علیه السلام نیز چنین

عمل می کند کار (ظهور) ایشان را در یک شب اصلاح می فرماید - همان طور که کار پیامبرش موسی علیه السلام را اصلاح کرد - و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنایی فرج و ظهور در می آورد.

انسان گاهی بر حسب قرائن ظاهری به انجام چیزی امید می بندد یا این که روی همان قرائن از وقوع چیزی ناامید است. آن چه این حدیث شریف می آموزد این است که فرد مؤمن اگر امیدش به فرج الهی است، باید به وقوع اموری که روی حسابهای عادی از انجامش ناامید است، امیدوارتر باشد تا چیزهایی که به آن - بر حسب زمینه های عادی اش - امید بسته است. مثالی که برای این قاعده کلی بیان فرموده اند همان پیامبر شدن حضرت موسی علیه السلام است. ایشان روی قرائن ظاهری و نشانه های عادی امیدی به کلیم الله و پیامبر الهی شدن نداشت و روی این امر حسابی نکرده بود، اما وقتی برای فراهم آوردن آتش به سوی آن رفت، پیامبر برگزیده الهی شد.

خدای متعال در مورد امام زمان علیه السلام هم این گونه عمل خواهد کرد و ایشان را در وقتی که علی الظاهر امیدی به قیامشان نیست، ظاهر خواهد فرمود. پس وظیفه شیعیان در خصوص انتظار فرج امام زمان علیه السلام این است که وقتی بر مبنای محاسبات عادی بشری امیدی به ظهور امامشان ندارد، بیشتر امید به فرج داشته باشند تا زمانی که روی آن - بر مبنای قرائن ظاهری - حساب می کنند. مؤمن موحد همه امیدش به فرج الهی است و آن گاه که خداوند بخواهد رحمت خود را شامل حال بندگانش کند، احتیاج به فراهم شدن زمینه های عادی بشری ندارد.

حیرت امام علیه السلام

تعبیری هم در آخر حدیث شریف آمده است که بسیار قابل تأمل و توجه می باشد. امام صادق علیه السلام فرموده اند که خداوند حجت خود را از حیرت و غیبت به سوی فرج و ظهور خارج می سازد. از غیبت خارج شدن امام علیه السلام روشن است، اما از حیرت در آمدن، یعنی چه؟ چه حیرتی برای حضرتش وجود دارد که با اصلاح امر فرج، از آن خارج می شوند؟

ظاهراً در عبارت حدیث، لف و نشر مرتب وجود دارد، یعنی خارج شدن از دو حال به دو حال دیگر به ترتیب: از حال غیبت به ظهور و از حال حیرت به سوی روشنایی فرج. پس حال حیرت امام زمان علیه السلام نقطه مقابل فرج و گشایش ایشان می باشد. لذا حیرت ایشان مربوط به گرفتاریها و سختیهای است که در زمان غیبت به آن مبتلا هستند. شاید بتوان گفت که آگاه نبودن ایشان از زمان ظهورشان رمز تحیر و سرگردانی آن عزیز در زمان غیبت است. ایشان از طرفی مؤمنان و مظلومان و مستضعفان را در همه عالم، گرفتار و در رنج می بینند و می دانند که فرج کلی و فراگیر همه آنها به دست مبارک خودشان است و از طرف دیگر نمی دانند که خدای متعال چه وقت اذن فرج را صادر می کند و چه زمانی حضرت اجازه می یابند که همه زمین را به عدل و داد برسانند (البته غیر از دستگیریهای جزئی و محدود که در همین زمان غیبت هم انجام می دهند).

شدت ناراحتی و مصیبت ایشان به خاطر تحمل همه مصائب و سختی ها از یک طرف و دائماً به پیشگاه الهی دعا کردن و از او تعجیل

در فرج کلی و نهایی را خواستن در عین عدم آگاهی به زمان اجابت این دعا از طرف دیگر، امام عصر علیه السلام را به حیرتی می اندازد که بر ناراحتی ها و رنجهای ایشان می افزاید. همین معنا با عبارت دیگری در دعای عبرات ذکر شده است که در بخش گذشته نقل کردیم. در آن جا آمده بود: «تری تحیری فی امری» که توضیح مختصری در مورد آن بیان شد.

ناگفته نماند که: حیرت مورد بحث مربوط به خود امام عصر علیه السلام می باشد و به صراحت حدیث، خداوند ایشان را از حیرت به روشنایی فرج، خارج می سازد. اما در احادیث، حیرت دیگری هم مطرح شده است که مربوط به مردم زمان غیبت است و این حیرت با آن چه در مورد حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت بیان شد، کاملاً متفاوت است.

حیرت مردم ناشی از گم کردن راه صحیح و صراط مستقیم است که شناخت آن در زمان غیبت امام علیه السلام از زمانهای دیگر مشکلتر می باشد. از امام عسکری علیه السلام نقل شده است:

اما انه له غيبه يحار فيها الجاهلون و يهلك فيها المبطلون و يكذب فيها الوقاتون. (۱)

بدانید همانا برای او (فرزند من) غیبتی است که نادانها در آن به حیرت می افتند و اهل باطل در آن به هلاکت می رسند و کسانی که (برای ظهور) وقت تعیین می کنند دروغ می گویند.

این حیرت مربوط به جاهلان است و کسانی که وظیفه خود را در زمان غیبت نمی دانند. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

كيف انتم اذا صرتم في حال لا ترون فيها امام هدى و لا علماً يري؟ فلا ينحو من تلك الحيرة الا من دعا بدعاء الغريق. (۱)

شما چگونه هستيد آنگاه كه در وضعيتي قرار مي گيريد كه در آن پيشواي هدايتي و نشانه آشكاري نمي بينيد؟ پس كسي جز آنان كه دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا نمی کند.

درباره دعای غریق و محتوای آن و اهمیت خواندن آن در زمان غیبت، در جای خود توضیح کافی آمده است. (۲)

اینجا بحث درباره حیرت کسانی است كه به وظیفه خود در زمان غیبت امامشان آگاهی ندارند و اگر این نقیصه را جبران كنند، از این حیرت خارج می گردند. در احادیثی مربوط به زمان غیبت بیشتر مواقعی كه از «حیرت» سخن گفته شده، همین معنای مذموم است، ولی گاهی هم حیرت مربوط به خود امام علیه السلام می باشد كه معنای ظاهری آن بیان شد. (و الله يعلم).

۱-۱. الغیبة، نعمانی، ص: ۱۵۹.

۲-۲. حلقه سوم درس دوازدهم.

درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱)**یأس از فرج در هنگام فرج**

غیبت امام عصر علیه السلام امتحان بزرگی است تا شیعیان صبر خود را در گرفتاریهای این زمان بیازمایند و با همه سختیهایی که تحمل می کنند، از فرج الهی ناامید نشوند. اما آیا همه مؤمنان از این امتحان بزرگ الهی موفق بیرون می آیند؟ پاسخی که برای این پرسش در احادیث اهل بیت علیهم السلام یافت می شود، دلالت می کند بر این که: متأسفانه بسیاری از شیعیان صبر خود را در مصیبتهای زمان غیبت از دست می دهند و به حالت یأس و نومیدی نسبت به ظهور امام زمان علیه السلام می رسند و به تعبیر دیگر حالت «انتظار فرج» در ایشان از بین می رود. ولی در همین حال عده کمی از مؤمنان می مانند که به وظایف خود در زمان غیبت امامشان کاملاً آگاهند و به آنها عمل می کنند و لذا به یأس از فرج الهی مبتلا نمی گردند.

اما مهم این است که شرط و مقدمه فرج امام زمان علیه السلام، انتظار فرج همگان نیست. انتظار فرج وظیفه ای است که شیعه در زمان غیب بیش از هر زمان دیگری نسبت به آن مکلف است، ولی چه همه آنها به وظیفه خود عمل نکنند و چه در عمل به آن کوتاهی نمایند، فرج محقق خواهد شد و مطابق آن چه نقل می کنیم، زمانی که حضرت ظهور می فرمایند، حالت یأس و ناامیدی بسیاری از مؤمنان را در بر گرفته است به تعبیر دیگر وقتی که انتظار خود را از دست داده اند، فرج محقق می شود. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

ما احسن الصبر و انتظار الفرج ... فعليكم بالصبر. انما يجيء الفرج على اليأس. (۱)

چقدر صبر همراه با انتظار فرج خوب و زیباست! ... بر شماست صبر کردن، جز این نیست که فرج در هنگام ناامیدی فرا می رسد.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می خورند، اشاره فرموده اند:

ان هذا الامر لا يتيكم الا بعد اياس. لا والله حتى تميزوا. لا والله حتى تمحصوا. (۲)

این امر (فرج امام زمان علیه السلام) برای شما محقق نمی شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی شود تا این که (خوب و بد شما) از هم جدا شوید، نه به خدا قسم محقق نمی شود مگر این که از ناخالصی ها پاک بشوید.

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۱۰، حدیث ۱۷.

۲-۲. همان، جلد ۵۲، ص: ۱۱۱، حدیث ۲۰.

خیلی از مؤمنان ممکن است خوب را بسیار خوب و پاک بدانند، ولی در هنگام امتحانات سخت معلوم می شود که کدام یک می توانند صبر خود را حفظ کنند و انتظار فرج را از دست ندهند.

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می باشد که فرمودند:

لا- و الله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تغربلوا. لا و الله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمیزوا. لا و الله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم الا بعد ایاس. (۱)

نه قسم به خدا آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود تا این که غربال بشوید. نه به خدا قسم آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود مگر پس از یأس و ناامیدی.

غربال شدن یعنی تصفیه شدن. با غربال کردن، دانه های ریز خارج شده، دانه های درشت باقی می مانند. در زمان غیبت هم آنها که دین سست و ضعیف دارند، از غربال می ریزند و کسانی که دینداری قویتر و محکمتری دارند، باقی می مانند. آن گاه که یأس از فرج الهی بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند، هنگامه نزول فرج است.

با این ترتیب می توان گفت که: پیش از ظهور امام زمان علیه السلام نه تنها زمینه ها و شرایطی که امید به حصول فرج را زیاد کند وجود ندارد، بلکه ضد آن یعنی فضای ناامیدی و یأس بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند و درست در همین شرایط است که ظهور فرا می رسد. بنابراین

در اوج ناامیدی و یأس، انتظار فرج بیش از هر زمان دیگری باید باشد، چون طبق روایات، فرج وقتی خواهد رسید که اوضاع و احوال عادی انسانها - برای رسیدن به آنچه با ظهور امام عصر علیه السلام محقق خواهد شد - امیدوار کننده نیست، بلکه ناامید کننده می باشد.

پس مؤمن واقعی هیچ گاه به یأس از فرج مبتلا نمی شود. وقتی شرایط و زمینه ها را یأس آور و ناامید کننده می یابد، درست در همین زمان باید بیشترین امید را به تحقق فرج الهی داشته باشد. این مطلب در حقیقت توضیح همان فرمایش متین امام صادق علیه السلام است که فرموده بودند: «کن لما لا ترجوا ارجی منك لما ترجو».

درس مهمی که از این مطالب گرفته می شود این است که: در گرفتاریها و سختیهای زمان غیبت، هیچ گاه نباید از فرج امام عصر علیه السلام ناامید شد، بلکه هر چه گرفتاریها سختتر و شرایط دشوارتر می شود و یأس بیشتری انسانها را فرا می گیرد، انتظار فرج باید شدیدتر گردد.

البته فراموش نشود که: حالت یأس در مؤمن از بزرگترین گناهان کبیره است و در هیچ شرایطی نباید به آن راضی بود. این که در احادیث اهل بیت علیهم السلام هنگامه ظهور را مقارن با غلبه یأس بر انسانها دانسته اند، دلالت بر مطلوبیت آن نمی کند. نظیر این معنا در مورد غلبه ظلم و جور در وقت ظهور امام علیه السلام آمده است که آن هم هرگز ممدوح و مطلوب نیست و مؤمن نباید از آن راضی باشد. به همین جهت با وجود غلبه ظلم، مؤمنان راستین بر ایمان خویش ثابت قدم می مانند و هرگز به سستی در عقیده و عمل مبتلا نمی گردند. همین ثابت قدمها در

ایمان، حالت انتظار خود را همیشه حفظ می کنند و به یأس مبتلا نمی شوند. اما تعداد اینها در مقایسه با همه اهل ایمان ناچیز است. اثر عملی این احادیث برای مؤمنان این است که اگر زمانی زمین را پر از ظلم و جور دیدند و سایه نومییدی و یأس را هم بر سر انسانها گسترده یافتند، خودشان مأیوس نشوند و در آن شرایط بیش از هر زمان دیگری انتظار فرج مولای خود را داشته باشند. سر مطلب این است که ظهور امام زمان علیه السلام از مصادیق «فرج الله» و یک کار خدای است (۱).

و اگر وضعیت عمومی بشر ناامید کننده باشد، از فرج الهی نباید مأیوس شد.

ظهور به طور ناگهانی محقق می شود

مطابق آن چه از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است ظهور امام زمان علیه السلام به صورت دفعی و بدون زمینه قبلی واقع خواهد شد. خود حضرت ولی عصر علیه السلام در توفیق مبارک به جناب شیخ مفید فرموده اند:

فان امرنا یبعثه فجاءه. (۲)

(خداوند) کار ما را به طور ناگهانی بر می انگیزد.

در حدیث دیگری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل فرموده اند که وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که قیام کننده از فرزندان شما چه وقت ظهور می کند، حضرت در پاسخ فرمودند:

۱-۱. در مورد این که ظهور یک کار خدایی است در درس نوزدهم از حلقه نهم سخن گفتیم.

۲-۲. احتجاج، جلد ۲، ص: ۳۲۴.

مثله مثل الساعة التي لا يجليها لوقتها الا هو... لا ياتيكم الا بغتة. (۱)

ظهور هم چون قیامت است که آن را در زمان خاص خودش فقط خداوند ظاهر می سازد ... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ می دهد.

تعبیر «فجأة» و «بغتة» در این دو حدیث شریف بر یک معنای صریح دلالت می کند و آن این است که ظهور حضرت هنگامی واقع می شود که به حساب ظاهری و روی قرائن مشهود، انتظار وقوع آن نمی رود و انسانها عموماً آمادگی و انتظارش را ندارند. دفعی و ناگهانی بودن، نقطه مقابل تدریجی بودن است. چیزی که تدریجاً واقع می شود، ابتدا زمینه ها و مقدماتش فراهم می گردد، بعد آرام آرام شرایط برای رسیدن به آن آماده تر می شود و افراد کم کم آمادگی وقوع آن را پیدا می کنند، ولی ظهور امام زمان علیه السلام این گونه نیست. ایشان بدون مقدمه و زمینه قبلی خروج می فرمایند و جز افراد بسیار بسیار اندک که انتظار ظهور ایشان را دارند، وضعیت اکثر مردم و شرایط عمومی به گونه ای نیست که بتوان نزدیکی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. این، معنای ناگهانی و دفعی بودن فرج امام عصر علیه السلام می باشد.

حال که چنین است، اگر عموم مردم و اوضاع و احوال عادی بشر در غفلت و یأس از فرج الهی باشند، آیا مؤمن واقعی انتظار فرجش را از دست می دهد؟ آیا در هیچ شرایطی مجاز هستیم که از ظهور مولای غایب از دیدگانمان ناامید باشیم؟ این مطلب تأکید دیگری است بر

همان قاعده کلی «کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو» که در ناامیدی بسی امید است.

نقد نظریه «ظهور صغری»

نکته دیگری که از ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می شود این است که: ما نمی توانیم به چیزی به نام «ظهور صغری» قائل شویم، چنان که اخیراً در بعضی از نوشته ها به چشم می خورد. می گویند: لازمه تشبیه وجود مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به خورشید که در روایات متعددی آمده است این است که: چنان که خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی کند و نمی گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است ایجاد شود، در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن، کم کم نورش ظاهر می شود و نمی گذارد ضررهایی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید. هم چنین حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) هم وقتی می خواهد از میان مردم غایب شود باید غیبت صغری داشته باشد، که داشته، و باید ظهور صغری نیز داشته باشد که مدعای ماست. (۱)

در این عبارات هیچ گونه استدلالی برای وجود «ظهور صغری» به چشم نمی خورد. تنها چیزی که وجود دارد، دو تشبیه و دو قیاس بدون

یکی این که چون حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به خورشید تشبیه شده اند، پس باید همه خصوصیات که در طلوع و غروب خورشید هست، به ایشان نسبت بدهیم. این سخن هیچ دلیل و منطقی ندارد، زیرا در هر تشبیهی گوینده یکی دو وجه شباهت را قصد می کند و هیچگاه همه خصوصیات مشبه به به مشبه سرایت نمی شود. اگر به وجه یا وجه شباهت تصریح شده باشد که روشن می شود و اگر جهت تشبیه مشخص نشده باشد، معمولاً صفات بارز و شاخص مشبه به را به عنوان وجه شباهت تلقی می کنند.

مثلاً اگر انسان شجاع را در زبان فارسی یا عربی به شیر تشبیه می کنند، هرگز تمام صفات شیر - اعم از حیوانیت، درنده بودن و ... مورد نظر تشبیه کننده نیست، بلکه وجه شباهت همان ویژگی شجاعت است که صفت بارز و شاخص در شیر درنده می باشد. اگر کسی بخواهد ویژگی دیگری از مشبه به را - که به آن تصریح نشده است - به مشبه سرایت دهد، باید قرینه و دلیل روشن اقامه کند.

حال در تشبیه امام علیه السلام به خورشید و امام غایب به خورشید پشت ابر، آن جوهری از شباهت که در روایات به آن تصریح شده محل بحث و گفتگو نیست، ولی به جز آن چه تصریح شده، صرفاً می توانیم صفت بارز خورشید را - همان منبع نور و گرمی و حیات است - به وجود مقدس امام علیه السلام نسبت بدهیم و حق نداری بدون ارائه دلیل و قرینه قطعی، خصوصیات دیگر خورشید را با ذوق و سلیقه شخصی برای آن حضرت اثبات کنیم.

قیاس دوم که در ضمن تشبیه اول صورت گرفته، این است که گفته اند: چون غیبت امام زمان علیه السلام دو مرحله صغری و کبری داشته است، پس ظهور ایشان هم باید چنین باشد. این قیاس هم با استفاده از تشبیه اول صورت گرفته است. چون دیده اند طلوع خورشید هم مانند غروب آن تدریجی است و اتفاقاً غیبت امام علیه السلام دو مرحله ای بوده است، چنین نتیجه گرفته اند که باید ظهور امام علیه السلام هم چنین باشد.

چنین قیاسی بدون دلیل است، زیرا اگر غیبت امام علیه السلام دو مرحله ای بوده است، چه لزومی دارد که ظهور ایشان هم در دو مرحله واقع شود؟! تنها نقطه اتکای این قیاس همان تشبیه نخست است که اشکال و ایراد آن بیان شد.

پس اصل این دعا - قائل شدن به ظهور صغری - بدون دلیل است و همین دلیل نداشتنش برای رد آن کفایت می کند. ما اگر بخواهیم اعتقادی را به دین نسبت بدهیم، باید دلیل معتبری از کتاب، سنت یا عقل فطری اقامه کنیم، و گرنه، چیزی را در دین داخل کرده ایم که دلیل ندارد. این کار جایز نیست هر چند که به نیت خیر و به قصد ایجاد امید و انتظار فرج در مردم صورت بگیرد.

اما مشکل این نظریه فقط بی دلیل بودن آن نیست، بلکه ادله موجود درست عکس این معنا را می رسانند. آن ادله برای ایجاد امید و حال انتظار فرج در مردم بیشترین تأثیر را دارد و با وجود آنها نیازی به استفاده از مطالب نادرست در این خصوص نمی ماند.

ادله ای که این نظریه را رد می کنند، همان احادیثی است که ناگهانی و دفعی بودن امر ظهور را می رسانند. اگر قرار باشد این احادیث یک

مدلول مسلم و قطعی داشته باشند، همین تدریجی نبودن ظهور امام علیه السلام می باشد. برای تکمیل و تأیید این بحث، به یک حدیث دیگر در همین موضوع استناد می کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

يظهر كالشهاب الثاقب في الليلة الظلماء. (۱)

(امام عصر علیه السلام) هم چون سنگ آسمانی شکافته در شب تاریک ظاهر می شوند.

«ثاقب» در زبان عربی به معنای سوراخ کننده و شکافته می باشد.

«شهاب ثاقب» به سنگ آسمانی گفته می شود که به طور ناگهانی تاریکی شب را می شکافد. صفت بارز و شاخص آن همین است که در تاریکی مطلق - که هیچ روشنایی در آن نیست - به صورت ناگهانی نور افشانی می کند. پس ظهور امام عصر علیه السلام هم که به شهاب ثاقب تشبیه شده است، به همین صورت خواهد بود. ایشان در تاریکی محض ظهور می کنند و به صورت دفعی و ناگهانی آشکار می شوند. این تشبیه به روشنی نظریه هایی از قبیل «ظهور صغری» را رد می کند.

اگر کسی به قصد ایجاد سوز انتظار فرج بخواهد خدمتی در حق دیگران انجام دهد، به جای طرح نظریه های بی دلیل، بهتر است آن چه را خود اهل بیت علیهم السلام به این منظور فرموده اند، به خوبی بیان و تشریح کند و لازم نیست سخنی بگوید که با مبانی صحیح دینی در تعارض باشد.

علاوه بر همه اینها چون وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام همان طور که در فصل گذشته بیان شد - قابل بداء است، به فرض هم که چیزی تحت عنوان «ظهور صغری» تحقق پیدا کند، هیچ ضرورتی بر این که پس از آن،

ظهور کامل انجام شود، وجود ندارد. این موضوع را همان نویسنده ای که نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده، در انتهای سخنانش پذیرفته است.

شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سر زده (خدای ناکرده) باز منتهی به تاریکی مطلق شود. زیرا اینها تمام تحت اراده الهی است و می دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد می کند و کسی نمی تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سؤالی بکند. (۱)

حال که چنین است، طرح این نظریه بدون دلیل چه فایده و اثر مثبتی می تواند داشته باشد؟

درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲)

اشاره

گفتیم که نظریه «ظهور صغری» بی دلیل است. گاهی به عنوان دلیل برای اثبات آن این مطلب گفته می شود که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر شده و این حاکی از ظهور صغری است.

تجلیات امام عصر علیه السلام در گذشته

باید دانست تجلیات نور مقدس امام عصر علیه السلام در طول غیبت کبرای ایشان وجود داشته، گاهی کمتر و گاهی زیادتر بوده است. کثرت اینها را نمی توان به عنوان نشانه و مقدمه ای قطعی برای ظهور حضرت دانست. در عین حال ما اطلاع دقیقی از وضعیت شیعیان گذشته در ارتباط با امام زمان علیه السلام نداریم و لذا نمی توانیم بگوییم که در مجموع، تجلیات حضرت در زمان ما بر شیعیان بیشتر شده است. بلکه بعضی قرائن نشان می دهد که در بعضی از زمانهای پیشین ارتباط مؤمنان با حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار قویتر بوده است.

در این خصوص ماجرای آموزنده را از طریق معتبر نقل می کنیم که از چند جهت می تواند برای منتظران فرج حضرت مفید باشد. این ماجرا مربوط است به مرحوم حاج شیخ محمود یاسری که از علمای باتقوا در تهران بوده و در زمان حیات خود در مسجد ارک تهران اقامه جماعت می نمودند. از قول ایشان نقل شده که فرمودند:

روزی در ورقه ای دیدم که نوع ختم و آداب او را درج و از قول شیخ بهایی رحمه الله نوشته است: «هر کس این عمل را در ظرف ده روز انجام دهد، بدین ترتیب که از چهارشنبه شروع و در روز جمعه دوم خاتمه یابد، مطلب و حاجتش برآورده نشود، مرا لعن کند».

لذا به جهت مطلب مهم خودم آن ختم را انجام دادم و بعداً ثمر نبخشیده و اثری ندیدم. آن گاه شیخ بهایی قدس سره را مخاطب دادم و بدون آن که سخنی بگویم فقط در دل گفتم: آقای شیخ، شما شخص بزرگی هستید. زبان من لال گردد. نسبت به ذات مقدس شما جسارت نمی کنم. ولی چرا چیزی مرقوم شود که اگر به دست اشخاص غیر مؤدب افتد به آن جناب توهین کنند؟ این معنا در دلم بود و هرگز به احدی اظهار نداشتم.

پسرم با مرحوم جنانی (آقای جنانی همدانی مقیم تهران دارای علوم غریبه، تسخیر ارواح و غیره بود) معاشرت داشت. روزی به منزل آمده و گفت: شیخ بهایی به شما پیامی دارند و شما را طلبیده اند. حاضر شوید با شما سخن بگویند.

چون این سخن را از پسرم شنیدم، لرزه بر بدنم رخ داده و مبهوت شدم، سپس پسرم اضافه نموده جنانی می گوید: من تاکنون نتوانسته ام موفق شوم شیخ را حاضر کنم، تا چه رسد که با

من سعی بفرمایند. و اینک خوشحال است که چون شما به خانه او بروید از حضور شما برای او فرصتی دست بدهد بدین وسیله بتواند با شیخ بهایی تماس گرفته و استفاده کند.

آن گاه مطلب دیگری پسرم از قول جنانی راجع به آیت الله آقای حجت (کوه کمری) گفت: امروز ارواح را احضار کردم، گفتند: امروز برای مصاحبه آمادگی نداریم. ما امروز مأمور شده ایم از روح مطهر آقای حجت استقبال کنیم.

جنانی: کدام حجت؟

گفتند: آن آقا که هفته ای یک بار به ملاقات حضرت ولی عصر بقیه الله ارواحنا له الفداء مشرف می شد.

آقای یاسری گفتند: چون مدتی بود آقای حجت بستری بودند، از شنیدن این سخن غمگین شدم و ناراحت گشتم. مختصری گذشت، از قم خبر رسید حضرت آیت الله العظمی حجت رحلت فرموده اند. و به علاوه رادیو تهران سخن را قطع و این خبر را به عنوان خارج از برنامه پخش نمود.

چنانی اصرار داشت زودتر به خانه اش بروم تا این که او هم بهره برداری کند. و لذا پسرم را مأمور کرده بود روزانه مرا تعقیب می کرد و من هم امروز و فردا می نمودم. بالا-خره در یکی از روزها به منزلش رفتم. بخور و غیره را فراهم نمود شروع کرد به خواند اوراد و اذکار لازمه طبق برنامه خودش و آن چه را که من مشاهده کردم ترتیب استفاده او به توسط آئینه بود و هر کس هر نوع مطلبی داشت بایستی بنویسد و نوشته را در دست بگیرد، جواب بر روی آئینه نوشته می شد.

چون در صدد احضار شیخ بهائی قدس سره برآمد با من گفت: هر چه

سؤالاتی دارید بنویسید و در کف خود پنهان نمایید. قلمهای متعدد و کاغذ و مرکب در جلوی من نهاد و گفت: هر چه را از روی آینه بخوانم، شما فوراً ثبت کنید. من نمی توانم همه را ضبط کنم و به دهن خود بسپارم.

یکی از ارواح حاضر شد. جنانی پرسید: شما کیستید؟ گفت: سید محمد طباطبائی. جنانی گفت: من شما را نخواستم. فرمود: من از طرف شیخ بهایی آمده ام شما را خبر کنم. یک دقیقه بعد شیخ حاضر می شود. جنانی آئینه را برگردانیده و تنفس داد. سیگاری مصرف نمودیم سپس آماده شدیم.

شیخ تشریف آوردند و آنچه بر روی آئینه نوشته می شد جنانی می خواند. گفت: آقای شیخ به شما سلام می دهند. عرض کردم: علیک السلام و رحمه الله و برکاته. بعداً گفت: احوال شما را می پرسند. گفتم: اگر عنایت شما شامل من باشد خوشوقت می شوم. فرمودند: اگر عنایتی شامل شما نبود، هر آینه در صدد تصیح آن ختم نمی شدم. در نقل آن تحریف وقوع یافته است. (ختامه یوم الاحد) است نه یوم الجمعه. شما می دانید در هر هفته ایام طاق را آثاری است - یک شنبه - سه شنبه، پنج شنبه - و روز جمعه برای دعای ندبه است.

آقای یاسری گفتند: از شنیدن خبر تشریف آقای مرحوم آقای حجت تعجب داشتم. مرحوم شیخ بهایی از دل من آگاه بوده و فرمودند: آقای شیخ، شما در عهد ما نبودید. بسیاری از مرم آن عهد به ملاقات حضرت بقیه الله ارواحنا فداه نائل می شدند. مردم این زمان مشغول به معاصی هستند. به مردم بگویید دست از معصیت بردارند و الا بلا نازل می شود!

بعداً یکایک سؤالاتی را که داشتم و نوشته بودم جواب دادند تا این که خداحافظی به عمل آورده و جنانی استفاده ننمود. و اما دعا و ختم مذکور از جناب شیخ بهائی علیه الرحمه این است:

ختم شیخ بهائی قدس سره از روز جمعه شروع شده و تا ده روز که پایان آن روز یکشنبه می شود روزی صد بار بگوید:
بسم الله الرحمن الرحيم يا مفتاح الابواب، يا مقلب القلوب و الابصار و يا دليل المتحيرين و يا غياث المستغيثين، توكلت عليك يا رب
فاقص حاجتي و اكف مهمي. و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. و صلى الله على محمد و آله اجمعين. (۱)
شاهد ما در نقل این داستان فرمایش آخر مرحوم شیخ بهایی به آقای یاسری است که در عهد گذشته بسیاری از مردم توفیق تشرف
داشته اند.

بنابراین نمی توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر از زمانهای گذشته است.
علائم حتمی ظهور چه می شود؟

در بحث ناگهانی بودن ظهور، ممکن است اشکالی به نظر برسد که: با وجود علائم حتمی که برای ظهور حضرت بیان کرده اند،
چگونه می توانیم به دفعی بودن آن قائل شویم؟ اگر آن علامتها قطعاً واقع می شوند، پس ظهور نمی تواند ناگهانی باشد بلکه ابتدا
باید نشانه های آن

ظاهر شود و تا وقتی آن نشانه‌ها واقع نشده‌اند، امید به ظهور نمی‌توان داشت. اگر هم نشانه‌های حتمی آشکار شوند، خود مقدمه‌ای برای ظهور خواهند بود و دیگر نمی‌توان ظهور را یک امر ناگهانی دانست.

این اشکال را نویسنده بزرگوار کتاب ارزشمند مکیال المکارم مطرح فرموده‌اند و در پاسخ به آن دو جواب داده‌اند. (۱) ما با الهام از فرمایشهای ایشان و با استفاده از بحث بداء پذیری علائم ظهور - که در درس شانزدهم بیان کردیم - به پاسخ اشکال می‌پردازیم. در این مورد دو احتمال می‌توان داد:

احتمال اول: چه بسا در وقوع این علائم، بداء صورت پذیرد و محتوم نامیدن آنها منافاتی با بداء شدن در مورد آنها نداشته باشد. احتمال دوم: بدون قائل شدن به بداء در مورد آن علائم نیز می‌توانیم ناگهانی بودن ظهور حضرت را بپذیریم. راه حل مسئله این است که ظهور حضرت را همراه با وقوع علائم آن دفعی و ناگهانی بدانیم. این احتمال را حتی اگر قائل به بداء در مورد علائم ظهور بشویم، نمی‌توانیم مردود بدانیم، زیرا وقتی چیزی بداء پذیر باشد، نمی‌توان گفت که لزوماً واقع نمی‌شود. امکان بداء غیر از وقوع بداء است.

ما در بحث از علائم ظهور، امکان بداء را در مورد آن اثبات می‌کنیم نه ضرورت وقوع آن را. بنابراین چه بسا در برخی از علائم - چه حتمی و چه غیر حتمی - بداء صورت نگیرد، ولی در عین حال ظهور حضرت دفعی و ناگهانی باشد. رمز مطلب این است که نشانه‌های ظهور را بسیار نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. در این صورت هم می‌توانیم

قائل به وقوع بعضی از علائم ظهور بشویم و هم اصل ظهور را تدریجی ندانیم.

ممکن است گفته شود که: در روایات برای بعضی علائم ظهور مدت زمانی معین شده است که با وجود آن زمان، نمی توانیم وقوعش را نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. مثلاً در مورد خروج سفیانی مدتی که در بعضی روایات معین شده است، پانزده ماه می باشد و این زمان با نزدیکی و مقارنت آن با اصل ظهور سازگاری ندارد.

به این سؤال می توان چنین پاسخ داد: بنابر احتمالی که از مرحوم علامه مجلسی در فصل گذشته نقل کردیم، چه بسا در اصل خروج سفیانی بداء نشود، ولی در مدت زمان خروجش بداء صورت بگیرد.

این که در حدیث فرموده اند در امر محتوم هم امکان بداء وجود دارد، می تواند اشاره به بداء در خصوصیات نشانه ای مانند خروج سفیانی باشد.

به هر حال اگر وقوع علامتی از علائم، بسیار نزدیک به اصل ظهور باشد، به ناگهانی بودن آن لطمه وارد نمی سازد. مثلاً درباره کشته شدن «نفس زکیه» که جزء علائم حتمی ظهور دانسته شده است (۱).

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

لیس بین قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و بین قتل النفس الزکیة الا خمسة عشر لیلة. (۲)

۱- ۱. اثبات الهداء، جلد ۷، ص: ۴۲۲، حدیث ۹۹، از امام صادق علیه السلام: «و النداء من المختوم ... و قتل النفس الزکیة من المختوم».

۲- ۲. کمال الدین، باب ۵۷، حدیث ۲.

درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور

اشاره

یأس از ظهور، یک لحظه هم پذیرفته نیست
نتیجه بسیار مهمی که از اعتقاد به بداء پذیر بودن وقت ظهور و ناگهانی بودن آن به دست می آید این است که امر فرج امام زمان
علیه السلام متوقف بر حصول زمینه و مقدمه ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست. بنابراین ناامیدی از امر فرج در هیچ
مدت زمانی هر چند کوتاه روا نمی باشد، بلکه حال انتظار فرج همیشه و در هر لحظه باید در مؤمن وجود داشته باشد. این معنا با
تعبیر مختلف در احادیث ذکر شده است. امام هادی علیه السلام چنین فرموده اند:
اذا رفع علمکم من بین اظهرکم، فتوقعوا الفرج من تحت اقدامکم. (۱)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبه، حدیث ۲۴.

هرگاه نشانه شما از میان شما برداشته شود، از زیر پاهایتان منتظر فرج باشید.

«علم» به معنای نشانه و پرچم است. به امام علیه السلام علم اطلاق می شود چون ایشان نشانه ایمان، توحید، تقوا و ... هستند (اعلام التقی) (۱)

و مسیر هدایت به وسیله ایشان - و تنها به وسیله ایشان - شناخته می شود.

برداشته شدن این علم از میان مردم، می تواند به معنای پنهان شدن ایشان از دیدگان مردم باشد. البته با غیبت امام علیه السلام همه جنبه های نشانه بودن ایشان رفع نمی شود و تنها بخشی از آن برداشته می شود.

انتظار فرج از زیر پا - مطابق توضیح مرحوم علامه مجلسی - ممکن است کنایه از ظهور ناگهانی باشد. چون وقتی می گویند از زیر پاها، یعنی همان جا که ایستاده ای منتظر فرج باش نه این که از آنجا بگذری تا فرج فرا برسد، همان جا که هستی بدون آن که قدم برداری آماده ظهور باش. پس این حدیث شریف دلالت بر وجوب انتظار فرج در هر زمان و هر مکان می کند.

حدیث دیگر از حضرت باقر العلوم علیه السلام است که قسمت اول آن را در درس پانزدهم توضیح داده شد. ادامه آن چنین است: اذا اشتدت الحاجة و الفاقة و انكر الناس بعضهم بعضاً فعند ذلك توقعوا هذا الامر صباحاً و مساءً.

وقتی که فقر و نیازمندی شدت یابد و مردم یکدیگر را انکار کنند، در آن زمان صبح و شام منتظر ظهور باشید.

انتظار شب و روز به این معناست که اگر در یک شب حضرت

ظهر نفرمودند، فردای آن شب - در روز - باید منتظر بود و اگر در روز ظهور نکردند، همان شب احتمال فرج وجود دارد. این طور نیست که اگر شبی ظهور واقع نشد، دیگر تا شب بعد نتوان از آن ناامید بود و نیز اگر در روزی ظهور واقع نشد، نمی توان گفت که همان شب - یعنی قبل از آن که روز بعد بیاید - احتمال فرج وجود ندارد.

راوی می گوید: فقر و نیازمندی را فهمیدیم که چیست. این که مردم یکدیگر را انکار کنند، یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

ياتي الرجل اخاه في حاجة فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه. (۱)

کسی برای رفع نیازی به برادر دینی اش مراجعه می کند ولی او آن طور که پیش از آن با او برخورد می کرد (وقتی حاجتی نداشت) با او برخورد نمی کند و آن طور که پیش از آن با او حرف می زد، حرف نمی زند.

منظور این است که روابط بین مؤمنان طوری سرد می شود که وقتی یکی از آنها احتیاجی به دیگری پیدا می کند، او برخورد خوبی از خود نشان نمی دهد و آن طور که بیشتر او را تحویل می گرفت، تحویل نمی گیرد. این نشان می دهد که مسائل مادی ارزش بیشتری از رابطه دینی و ایمانی پیدا می کند. در چنین شرایطی باید صبح و شام منتظر فرج بود. تعبیر صبح و شام هم نظیر تعبیر شب و روز، همیشگی بودن انتظار فرج را می رساند.

خلاصه این که یأس از فرج الهی و ظهور امام زمان علیه السلام از بزرگترین

گناهان کبیره است که نه به صورت دائمی و کلی و نه به شکل موقت و جزئی، حتی برای یک ساعت و لحظه هم از مؤمن پذیرفته نیست.

علاوه بر این ادله، احادیثی که تعیین کردن وقت برای ظهور را حرام دانسته اند، نیز بر این مقصود دلالت می کنند، زیرا به تعبیر مرحوم صاحب مکیال (۱)

اگر کسی ظهور حضرت را در مدت زمان معینی نفی کند، مثلاً بگوید تا چند سال آینده یا چند ماه بعد، ظهور واقع نمی شود، در حقیقت به همین مقدار برای آن تعیین وقت کرده است و مقتضای ناامیدی از ظهور حضرت در یک زمان خاص، همین است.

نزدیک شمردن ظهور

انسان منتظر در زمان غیبت، صبح و شام چشم به ظهور امامش دوخته است و هیچ گاه آن را دور نمی داند. داشتن همین حال قلبی در زمان غیبت امام علیه السلام مورد رضای پروردگار و نجات بخش انسان است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اقرب ما یكون العبد الی الله عزوجل و ارضی ما یكون عنه اذا افتقدوا حجة الله فلم یظهر لهم و حجت عنهم فلم یعلموا بمكانه، و هم فی ذلك یعلمون انه لا تبطل حجج الله و لا بیناته. فعندها فلیتوقعوا الفرج صباحاً و مساءً. (۲)

نزدیکترین حالت بنده نسبت به خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از بنده، در وقتی است که (بندگان) حجت خدا را گم

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۸.

۲-۲. کمال الدین، باب ۳۳، حدیث ۱۷.

کنند و برایشان آشکار نشود و از آنان پوشیده بماند پس جای او را ندانند و در عین حال می دانند که حجتها و نشانه های الهی از بین نمی رود. پس در چنین وقتی باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند.

نزدیک شمردن ظهور یک حالت قلبی است و حکایت از یقین و باور قطعی انسان نسبت به وعده ظهور امام عصر علیه السلام می کند که چون وقتی برای آن مشخص نکرده اند، هر صبح و شام امکان وقوع آن وجود دارد.

نزدیک شمردن ظهور غیر از «استعجال» است که با تسلیم ناسازگار است. استعجال در حقیقت راضی نبودن به امر پروردگار نسبت به زمان ظهور امام علیه السلام است، اما نزدیک شمردن ظهور خود از مصادیق تسلیم می باشد، زیرا خداوند به آن راضی است و ائمه علیهم السلام سفارش آن را کرده اند. از این بالاتر، نبودن این حال، یعنی یأس از ظهور - هر چند زمانی محدود - و بعید شمردن آن - ولو در یک برهه زمانی - خود از گناهان کبیره محسوب می شود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هلکت المحاضیر»: محاضیر هلاک شدند. راوی می پرسد: محاضیر چیست؟ حضرت پاسخ می دهند: «المستعجلون»: شتاب کنندگان. سپس اضافه می فرمایند: «و نجا المقربون»^(۱)

و نزدیک شمارندگان نجات می یابند.

محاضیر جمع محضار و به معنای کسی است که زیاد می دود^(۲)

و

۱- الغیبة، نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۵.

۲- ۲. المحضار: الشدید العدو. المعجم الوسیط، ص: ۱۸۱.

مراد کسانی هستند که شتاب می‌ورزند. این شتاب ورزیدن انسان را به انحراف و بی‌اعتقادی می‌کشاند در مقابل، کسانی که ظهور را نزدیک می‌شمارند، اهل نجات هستند. در دعای عهد چنین می‌خوانیم:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً. (۱)

آنها (مخالقان) فرج امام زمان علیه السلام را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌شماریم. البته نزدیک شمردن زمان ظهور به معنای تعیین وقت برای آن نیست. پیشگویی درباره زمان ظهور، همان اندازه از رضای خدا و سنت ائمه طاهیرین علیهم السلام دور است که شتاب کردن در ظهور حضرت. امامان ما با کسانی که می‌خواسته‌اند وقتی برای ظهور تعیین کند، به شدت برخورد کرده و آنها را دروغگو خوانده‌اند.

یک بار شخصی از امام صادق علیه السلام درباره وقت ظهور پرسید و گفت: «جعلت فداک، اخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظره متی هو؟»: فدایت گردم، به من خبر دهید از این امر (ظهور فرج) که منتظر آن هستیم، چه وقت واقع می‌شود؟ حضرت چنین پاسخ دادند:

کذب الوقتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون. (۲)

تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند و شتاب کنندگان هلاک می‌شوند. و اهل تسلیم نجات می‌یابند. پس آنها که وعده نزدیک بودن ظهور را به مردم می‌دهند تا به خیال خود آنها را به امام زمان علیه السلام نزدیکتر کرده، زمینه ظهور آن حضرت را

۱- ۱ بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۱۲، به نقل از امام صادق علیه السلام از مصباح الزائر.

۲- ۲. الغیبه، باب ۱۶، حدیث ۱۱.

فراهم کنند، هم خود گمراهند و هم دیگر را به گمراهی می کشانند.

وظیفه منتظر، تسلیم شدن نسبت به تقدیرات الهی در مورد وقت ظهو است. در عین این که هیچ صبح و شام نباید از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه ناامید باشد، اما باید مراقب باشد که به شتابزدگی نیفتد و خود یا دیگران را به هوای نزدیک بودن ظهور، به اشتباه و انحراف نکشانند، بنابراین به طور کلی نباید نزدیک شمردن ظهور امام علیه السلام را با پیشگویی درباره وقت ظهور اشتباه کرد. اولی ممدوح است و دوم مدموم و حسابشان از یکدیگر جداست.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۱. چه شباهتی میان اصلاح امام عصر علیه السلام و اصلاح امر حضرت موسی علیه السلام بیان شده است؟
۲. دو کاربرد کله «حیرت» در روایات مربوط به زمان غیبت را بیان کنید.
۳. آیا می توان گفت که شرط و مقدمه ظهور امام زمان علیه السلام این است که همگان و یا حداقل همه مؤمنان منتظر فرج باشند؟ چرا؟
۴. از تعابیر «فجأة» و «بغتة» که در مورد ظهور به کار رفته است، چه نتیجه ای گرفته می شود؟
۵. نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده نقد و بررسی نمایید.
۶. آیا می توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام بر شیعیان در زمان ما بیشتر شده است؟
۷. با وجود علائم حتمی برای ظهور امام عصر علیه السلام چگونه می توان آن را دفعی و ناگهانی دانست؟
۸. نزدیک شمردن ظهور به چه معناست؟ آیا لازمه آن، استعجال در امر ظهور یا تعیین وقت برای آن نیست؟ توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

